

٧

تَرْجُمَهُ وَتَعْرِيبُ

١٢٣

مَفْهُومٌ

مَشْهُورٌ

١٦٣

٢٠٧

تَخْلِيلُ صَرْفِيٍّ وَفَحْلُ اِعْرَابِيٍّ

ضَبْطُ لُؤْزِي

٢٥٧

٢٨٧

وَأَزْكَانُ

قَوَاعِدُ عَرَبِي

٣٦٣

## پیشگفتار

تکرار مکرات سال‌های قبلن! و نکاتشو براتون جمع کردیم و خلاصه به درسنامه توپ برای تحلیل صرفی نوشتیم!

## ۱ ترجمه و تعریب

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاس! یکی از معضلات بچه‌ها به خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم.

## ۵ ضبط و لوی

ضبط و لوی همون بحث ضبط حرکات هست. بخشی که برخلاف ظاهر شیرین و دوست‌داشتنی‌ش، از سخت‌ترین مباحث در تألیف عربی هست. در این قسمت تمام نکاتی که در حرکت‌گذاری حروف برای کنکور نیاز به بدونید رو جمع‌آوری و دسته‌بندی کردیم و در ۲۵ گفتار براتون آوردیم. یعنی جزء مباحثی بود که پوستمون را کند تا کامل بشه. اما انصافاً خیلی خوب از آب درومد.

## ۲ مفهوم

یک تست مستقیم از مفهوم طراحی میشه، در این بخش ترجمه و مفاهیم جملات کتاب‌های درسی دهم، یازدهم و دوازدهم رو به تفکیک هر درس آوردیم. بی‌شک با مطالعه این بخش تست مربوط به مفهوم رو به راحتی میتونید پاسخ بدید!

## ۶ واژگان

لغت و واژه از مباحثی هستش که در نظام جدید در کنکور مُد شده! اصلاً ارزش غافل نشین چون علاوه بر اینکه تست مستقیم تو کنکور داره در ترجمه متن درک مطلب و خیلی چیزهای دیگه هم بهتون کمک میکنه! در این بخش براتون معنی لغت‌ها را نوشتیم، بعدش مترادف و متضادهاش را نوشتیم، بعدش جمع‌های مکسر اون درس را گردآوری کردیم و مهم‌ترین که کلمات مشابه و غلط انداز و کلماتی که مثل هم هستن را هم براتون نوشتیم.

## ۳ متن‌لوی

متن‌لوی یا همون درک مطلب، تنها مبحثیه که همه ازش نفرت دارن! تنها کتاب بازاریم که درسنامه کامل و جامع برای این مبحث داریم! قشنگ براتون همه مباحث و تکنیک‌ها را توضیح دادیم و در نهایت تیپ تست‌هایی که در این بحث مطرح میشه را شرح دادیم و مهم‌ترین که پاسخنامه خیلی جامع و کاملی نوشتیم و تلاش کردیم بهتون یاد بدیم جواب تست را از کجا و چطور باید برداشت کنین!

## ۷ قواعد عربی

در این کتاب تمام مباحث مربوط به قواعد شامل «عدد و معدود، ثلاثی مجرد و مزید، انواع جمله، معرب و مبنی و انواع اعراب، معلوم و مجهول، حروف جز، اوزان اسم، معرفه و نکره، ترکیبات وصفی و اضافی، اعراب مضارع، نواسخ، حال، مستثنی، مفعول مطلق و منادا» تحلیل و بررسی شده است. در ابتدای این بخش نیز قواعد مربوط به متوسطه اول آمده است.

## ۴ تحلیل صرفی و محک اعرابی

یکی از معضلات بچه‌ها در بحث تحلیل صرفی نداشتن درسنامه برای این مبحث بود! چون بیشتر کتابا فقط برای قواعد و فویش لغات درسنامه دارن! نشستیم ۱۲ سال کنکورهای اخیر را مثل یک کارآگاه! [مثلاً یوآرو] بررسی کردیم چون میدونستیم که مجرم به صحنه جرم برمی‌گرده! [یعنی سوالات همشون



بخش

# ترجمه و تعریب

# ترجمه و تعریب

در این بخش می‌خوانیم

یکی از سازه‌ترین مباحث، بحث ترجمه است که تعریب نسبت به آن هم بلافاصله یکی از مباحثات پیچیده‌ها به‌شمار می‌آید. در کتاب‌های نظام‌آموزی، توشیح در سوره برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، واقع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب «۳ گفتار» توره شده و در پایان هم مبحثی به‌عنوان ضمیمه‌ای از کتاب آن‌ها را آوریم که کتب‌مورد کمال باشد. در این بخش تلاش کردیم غالب قسمت‌های گفتار سال‌های گذشته را در مبحث ترجمه گردآوری و دست‌به‌دستی مناسب کنیم. فکر می‌کنیم که در کتاب نظام‌آموزی اضافه شده بود که از آن‌ها نسبت تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های متمم به‌غیر از این کتاب، دست‌به‌دستی مطالب است که کمک‌شایانی به شما می‌کند. و می‌توانید به‌راحتی و قبلی قوی و عمیق، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشوید. در نهایت هم قسمت‌های ترکیبی آورده که وقتی مطالب را تک‌تک قورت ندهید و بلا گرفتارین و دوره‌گردین به حل آن‌ها بپردازید!

## افزافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

کلمه ۱

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را زیاد یا کم ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای بدون ترجمه باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را اضافه ترجمه نکنیم.

### السلام علی عباد الله الصالحین!

|                                   |                               |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| سلام بر بندگان صالح ✓             | سلام بر بندگان صالح ✗         |
| تمامی کلمات ترجمه شده و درست است. | ترجمه نشده و معنی نادرست است. |

بیا بریم داخل قسمت تابعه متوجه بشویم!!! لونها کمال روشن می‌شیرن!!! ولی همین کلمه ساره قبلی که کشاست!

### استونوز

- «من یسمعون کلام الأنبياء الحقّ قلیلون؛ اولئك هم الفاتزون و المرشدون إلى طریق الحقّ!»:

- ۱) آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند، کم می‌باشند؛ و آنان رستگارانند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- ۲) کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند، اندک هستند؛ آن‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!

۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند، اندک هستند؛ این انسان‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به مسیر حق و خیرا هستند!

۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این انسان‌ها همان رستگاران هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

**پاسخ ۲** «الفاتزون» به معنی «رستگاران» می‌باشد که در گزینه «۱» به صورت «رستگاران» آمده است و نادرست می‌باشد، «المرشدون» معنی «هدایت‌شدگان» می‌دهد، اما در گزینه‌های «۱» و «۴» درست ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «خدا» که در گزینه «۳» آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «الله» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه «۳»]

«انسان‌ها» که در گزینه‌های «۳» و «۴» آمده، اضافه است و در عبارت عربی «الإنسان» وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]



شماره ۲ ترجمه «مصدر» به صورت «فعل» و بالعکس ممنوع

شماره ۲

در مبحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «اسم» یا «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم؛ بجز آنکه مصدرها کلماتی مثل «فحش، برزد، نوشتن، ساختن...» پورن!

|                               |   |
|-------------------------------|---|
| «ذَهَبَ» رفت - رفتن           | «ذَهَبَ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.         |
| «يَذْهَبُ» می‌رود - رفتن      | «يَذْهَبُ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.       |
| «ذَهَابٌ» رفت - می‌رود - رفتن | «ذَهَابٌ» مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود. |

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

| باب «مصدر» | مثال     | معنی        |
|------------|----------|-------------|
| إِفعال     | إيمان    | ایمان داشتن |
| مُفاعلة    | مُكاشفة  | مکاشفه کردن |
| تفعیل      | تکذیب    | تکذیب کردن  |
| تَنْفَعِل  | تَقَدُّم | پیشرفت کردن |
| إستفعال    | إستشهاد  | شهادت دادن  |
| إففعال     | إنتشار   | منتشر کردن  |
| إنفعال     | إنقلاب   | دگرگون شدن  |
| تفاعل      | تظاهر    | تظاهر کردن  |

استونیز

- «اليوم حاولت أن أعطى ذلك العامل هديةً تقلل من تعب عمله»:

(تورین ۹۶)

۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!

۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!

۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

پاسخ ۲ «أعطى» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود. پس «دادن هدیه‌ای / دادن هدیه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

تقلل ← کم کند (این فعل به «هدیه» مربوط می‌شود و در صیغه «لغائیه» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]

«حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم» ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

شخصیت‌شناسی

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

|                                     |                            |
|-------------------------------------|----------------------------|
| مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم. | علینا آن نذهب إلى المدرسة! |
| مصدر: رفتن به مدرسه برماست.         |                            |
| مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم. | علینا الذهاب إلى المدرسة!  |
| مصدر: رفتن به مدرسه برماست.         |                            |

شماره ۳ ترجمه ضمیر

شماره ۳

همان‌طور که می‌دانید ضمایر انواع مختلفی دارند، الآن با هم یک دوره روی انواع ضمیرها انجام می‌دهیم:

۱) ضمایر منفصل مرفوعی: هو / هما / هم...

۲) ضمایر متصل مرفوعی: ذها / ذهبا / ذهبن...

۳) ضمایر منفصل منصوبی: إیاه / إیاهما...

۴) ضمایر متصل منصوبی / مجروری: ه / هما / هم...

حالا که انواع ضمیر را با هم دوره کردیم؛ نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «ضمایر متصل منصوبی / مجروری» است، این ضمایر می‌توانند به فعل یا اسم یا حرف بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند؛ پس پایین به صورت کامل تر روش بحث کنیم و ببینیم در ترکیب با فعل، اسم و حرف به‌طور ترفه‌میشه!

| ضمیر | ترجمه ضمیر | ترکیب با فعل            | ترکیب با اسم | ترکیب با حرف |
|------|------------|-------------------------|--------------|--------------|
| ه    | ش          | می‌زند او را            | قلمه او      | برایش        |
| هما  | شان        | می‌زند آن دو / آن‌ها را | قلمهما       | برایشان      |
| هم   | شان        | می‌زند آنها را          | قلمهم        | برایشان      |
| ها   | ش          | می‌زند او را            | قلمها        | برایش        |

|                    |                              |   |
|--------------------|------------------------------|---|
| مضارع اخباری       | فعل مضارع ساده               | - أتما تذهبان إلى المدرسة: شما به مدرسه می‌روید.                            |
| مضارع اخباری منفی  | جواب شرط                     | - من دَرَسْتُ نَجَح: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.                         |
| مضارع التزامی      | لا + مضارع                   | أتما لا تذهبان إلى المدرسة: شما به مدرسه نمی‌روید.                          |
|                    | لا + جواب شرط                | - إن لا یجتهد لا ینجح: اگر تلاش نکند، پیروز نمی‌شود.                        |
|                    | حروف ناصبه (لن) + مضارع      | أطلب العلم حتی تنجح: علم را بجوی تا موفق شوی.                               |
|                    | فعل شرط                      | من دَرَسْتُ نَجَح: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.                           |
|                    | حروف جازمه + مضارع           | لیذهب إلى المدرسة: باید به مدرسه بروی.                                      |
|                    | لیت / لعل + مضارع            | لعلکم تنجحون فی الإمتحان: شاید در امتحان قبول شوید.                         |
|                    | مضارع... + نکره + مضارع      | أکتب لك شراباً یعالج صداعك: برای تو شربتی می‌نویسم که سر دردت را درمان کند. |
| مضارع التزامی منفی | حروف ناصبه (لن) + لا + مضارع | حاول حتی لا تفشل: تلاش کن تا شکست نخوری!                                    |
|                    | لا + فعل شرط مضارع           | إن لا یجتهد لا ینجح: اگر تلاش نکند، پیروز نمی‌شود.                          |
|                    | ما + فعل شرط ماضی            | إن ما اجتهد ما نَجَح: اگر تلاش نکند، موفق نمی‌شود.                          |
|                    | لیت / لعل + لا + مضارع       | لیت لا یذهب إلى السفر: ای کاش به سفر نرود.                                  |
| مستقبل مثبت        | س / سوف + مضارع              | سوف تذهبین إلى المدرسة: به مدرسه خواهی رفت.                                 |
| مستقبل منفی        | لن + مضارع                   | لن أذهب إلى المدرسة: به مدرسه نخواهم رفت.                                   |

اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

کلمه ۱

۱ | «إن المعلمین کالأنبیاء ینستفیدون من کل فرصة لیشرحوا الناس علی أن ینتموا بکمالم الأخلاق»:

- ۱) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!
- ۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!
- ۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!
- ۴) معلمان چون پیغامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!

۲ | «لا تنظرالی ظاهر الأشياء الصغیر، فإن قطرات الماء الصغیرة تستطيع أن تؤثر علی صخرة کبیرة و تغیر مکانها»:

- ۱) به ظاهر کوچک اشیا نگاه مکن، چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!
- ۲) نگاه نکن که اشیا ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!
- ۳) به اشیا ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!
- ۴) نباید به ظاهر کوچک اشیا نگاه کنی؛ چون بعضی اشیا کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!

۳ | «عباد الزحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً»:

- ۱) بندگانی رحمان کسانی هستند که روی زمین به آرامی راه می‌روند!
- ۲) عبادت‌کنندگان رحمان آنانی هستند که بر زمین، همواره راه می‌روند!
- ۳) عبادت‌کنندگان خداوند کسانی هستند که آرام بر کره زمین ره می‌سپارند!
- ۴) بندگان خداوند رحمان آنانی هستند که بر کره زمین به سادگی راه می‌سپارند!

۴ | «قد زود الخالق تعالی الإنسان بحاشة معنویة لیتمیز بها الحسنة من السیئة تمييزاً صحیحاً»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزاً کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!



[متر ۹۷]

۵ «أخرجت الأفكار التي كانت قد اختفت في سجن ذهني، و تنفست براحة مرة أخرى!»:

- ۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!
- ۲) افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!
- ۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!

[پان ۹۸]

۶ «طلبت أمنا من المنظفين أن ينظفوا هذه الغرف جيداً، فنظفوها و صارت الغرف نظيفةً!»:

- ۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- ۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!
- ۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آن‌ها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!
- ۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آن‌ها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

[اقتصادی المصالح ۹۸]

۷ «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبةٌ منا و لا وسيلةٌ للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»:

- ۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

[ایضی ۹۰]

۸ «تجربة هابي که در طول عمرم کسب کرده‌ام ثابت کرده است که اگر درباره موضوعی خوب بیندیشم، به نتیجه مفیدی می‌رسم!»:

- ۱) قد أثبتت التجارب التي اكتسبها طول عمري، أنني إن أتأمل حول موضوع تأملاً حسناً، وصلت إلى نتيجة مفيدة!
- ۲) قد ثبتت التجارب التي ترتبت بها طول عمري، لو أتأمل جيداً، لأصل على نتيجة مفيدة!
- ۳) لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أتفكر حول الموضوع جيداً، لأصل على نتيجة حسنة!
- ۴) لقد بيّنت تجاربي طول حياتي، أنني لأحصل على عاقبة جيدة، لو فكرت أفكاراً جيدة!

[تجرب ۹۱]

۹ «توانایی انسان موفق در شکار لحظه‌هاست؛ چه، فرصت‌های دست‌نیافتنی برای همه مردم پیش می‌آید!»:

- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس و لكنّ الناجح من يقتنصها!
- ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، و لكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ۳) مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ۴) قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، و إلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!

[متر ۹۳]

۱۰ «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود!»:

- ۱) إنّ لحظات عمرنا كلّها كنز يفيدنا إذا استخراجناه جيداً! (۲) قيمة كلّ لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياة!
- ۳) كلّ لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مرة واحدة فقط! (۴) إنّما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرة!

[المصالح ۹۴]

۱۱ «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند!»:

- ۱) الذي يريد أن يعيش بالسعادة و السكينة فعليه الاستقامة و الصبر!
- ۲) من أراد أن يُحیی السعادة و السكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ۳) من يطلب أن يحيا سعيداً هنئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ۴) الذي طلب أن يعيش في السعادة الهينة، فليقاوم و ليصبر!

[عرق ۱۴۱]

۱۲ «عرق‌شدگان در لذات دنیوی، شایسته رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن‌ها سرای آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می‌کنند!»:

- ۱) الذين قد عرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ۲) العارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ۳) الذين يعرفون في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ۴) العريقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

[پان ۹۸]

۱۳ «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند!»:

- ۱) حصلت على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربيّة!
- ۲) رأيت البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللّغة العربيّة!
- ۳) وجدت برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربيّة!
- ۴) أخذت برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربيّة!



# مفهوم

## در این بخش می‌خوانیم

به سؤال از سؤالات کنکورتون از مفهوم طراحي ميشه! اين ميحث در واقع فهم عبارت عربي و مرتبط کردن آن با ساير عبارات عربي و بيتها و ضرب‌المثل‌هاست! براي پاسخ دادن به اين سؤال، تمام عبارت‌هاي مهم کتاب‌هاي درسي در پايه‌هاي دهم، يازدهم و دوازدهم را به همراهِ ترجمه و مفهوم هر کدام برتون آورديم.

## دهم درس اول

**عبارت:** «واَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

**ترجمه:** و برای من در میان آیندگان، یاد نیکویی قرار بده.

**مفهوم:** بر جای ماندن نام نیک از آدمی پس از مرگش!

**عبارت:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آوردید، چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید؟

**مفهوم:** یکسان نبودن حرف و عمل! / اهمیت عمل به گفته‌ها!

**عبارت:** «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ تَرْحَمَكِ مِنَ فِي السَّمَاءِ!»

**ترجمه:** به کسی که در زمین است رحم کن، تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

**مفهوم:** رحم کن تا رحم ببینی!

**عبارت:** «أَنْظُرْ إِلَىٰ مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ قَالَ»

**ترجمه:** به آن چه گفته است بنگر و به کسی که گفته است، ننگر.

**مفهوم:** به کلام و ارزش آن توجه کن، نه به اینکه چه کسی آن را بیان می‌کند.

**عبارت:** «إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ!»

**ترجمه:** هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایسته‌گان هلاک می‌شوند.

**مفهوم:** اگر شایسته‌گان نباشند، کار به دست انسان‌های پست می‌افتد و بالعکس!

**عبارت:** «مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ!»

**ترجمه:** هر کس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.

**مفهوم:** سزاجام بدی؛ پشیمانی است! / هر چه کنی به خود کنی!

**عبارت:** «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ، قَلِيلُهُ يُنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

**ترجمه:** سخن مانند داروست، کم آن سود می‌رساند و زیادش کشنده است.

**مفهوم:** دعوت به کم صحبت کردن!

**عبارت:** «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيِّينَ فَإِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ!»

**ترجمه:** علم را بیاموزید اگر چه در چین باشد؛ چرا که طلب دانش، واجب است.

**مفهوم:** دعوت به فراگیری علم و تحمل سختی‌ها در راه آن.

**عبارت:** «وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

**ترجمه:** و کار نیکو انجام دهید، به درستی که من به آنچه انجام می‌دهید دانا هستم.

**مفهوم:** خدا، دانای نهان و آشکار است و همه چیز را می‌داند.

**عبارت:** «رَوْ مَا ظَلَمْتَهُمْ اللَّهُ وَ لَكِن كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ»

**ترجمه:** و خداوند به آنها ستم نکرد، ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند.

**مفهوم:** خدا به کسی ظلم نمی‌کند، بلکه انسان‌ها هستند که به خودشان ظلم می‌کنند. «از ماست که بر ماست»

**عبارت:** «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقَدَرَةِ عَلَيْهِ!»

**ترجمه:** هرگاه بر دشمنت توانا شوی، بخشش او را شکرانه قدرت بر او قرار بده.

**مفهوم:** پرهیز از انتقام / بخشش به جای انتقام.

**عبارت:** «الدَّهْرُ بِيَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!»

**ترجمه:** دنیا دو روز است، روزی برای توست و روزی علیه تو.

**مفهوم:** دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نمی‌چرخد!

**عبارت:** «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»

**ترجمه:** برای دنیایت چنان کار کن گویی تو همیشه زندگی می‌کنی و برای

آخرت چنان کار کن گویی فردا می‌میری.

**مفهوم:** دنیا به سرعت می‌گذرد / آمادگی برای مرگ!

«امید به زندگی دنیوی و مهتیا بودن برای زندگی اخروی در هر لحظه.»



**عبارت:** لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْخَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ!

**ترجمه:** به بسیاری نمازشان و روزه‌شان و زیادهای حج‌شان نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید.

**مفهوم:** دعوت به راستگویی و امانت‌داری!

**عبارت:** رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

**ترجمه:** پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.

**مفهوم:** هیچ کار خدا بیهوده نیست و تمام کارهایش از روی حکمت است. «هدم‌ند بودن نظام خلقت»

**عبارت:** مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوْ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

**ترجمه:** این کیست که آن را در هوا، مانند پاره آتش به وجود آورده است؟

**عبارت:** انظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

**ترجمه:** به شب نگاه کن؛ چه کسی در آن ماهش را به وجود آورد؟

**عبارت:** وَ انظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

**ترجمه:** و به ابر نگاه کن؛ چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟

**عبارت:** وَ زَانَهُ بِأَنْجِمٍ / كَالَّذِي رَوَّاهُ الْمُنْتَشِرَةُ

**دوم**

**مفهوم:** خدا یکتا و واحد است.

**عبارت:** (... رَبِّي أَعْلَمُ ... مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ...)

**ترجمه:** پروردگارم آگاه‌تر است ... جز اندکی آن‌ها را نمی‌دانند.

**مفهوم:** خدا دانای نهران و آشکار است.

**عبارت:** (مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضَائِعَ أَقْلًا تَعْقِلُونَ)

**ترجمه:** آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟

**مفهوم:** تنها آفریننده و تغییردهنده حالات خداست و او می‌تواند در جهان و انسان تغییرات ایجاد کند.

**عبارت:** سَتَعَاوَنَ جَمِيعًا عَلَى الْعَمَلِ يَهَذَا الْحَدِيثِ

**ترجمه:** همگی در عمل به این حدیث با یک‌دیگر همکاری خواهیم کرد.

**مفهوم:** دعوت به اتحاد و همکاری.

**عبارت:** تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!

**ترجمه:** ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت هفتاد سال است.

**مفهوم:** اهمیت فکر کردن و تفکر.

**عبارت:** (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا)

**ترجمه:** هر کس کار نیک بیاورد، پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است.

**مفهوم:** پاداش کار نیک ده برابر آن است / کرامت خدا، «معامله با خداوند پرسودترین معامله است»

**عبارت:** (مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ)

**ترجمه:** هر چه را که از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، نزد خدا آن را می‌یابید.

**مفهوم:** دنیا مزرعه آخرت است.

**عبارت:** (قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِلَّا مَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ)

**ترجمه:** خداوند فرمود: دومعبودان انتخاب نکنید؛ معبود شما همان خدای یکتاست.

**دوم**

**ترجمه:** بگو غیب فقط از آن خداست؛ پس منتظر باشید که من [هم] همراه شما از منتظران هستم.

**مفهوم:** خدا دانای آشکار و نهران است.

**عبارت:** (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ)

**ترجمه:** و هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.

**مفهوم:** روش دعوت هر پیامبر متناسب با درک و فهم مردم خودش بوده است.

**عبارت:** (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.

**مفهوم:** ضرورت شناختن دشمن.

**عبارت:** (التَّاسِ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا)

**ترجمه:** مردم در خوابند، چون بمرند بیدار می‌شوند.

**مفهوم:** مرگ آغاز بیداری است!

**عبارت:** (وَ اضْبُرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْتَجِرْهُمْ)

**ترجمه:** در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و از آنها دوری کن.

**مفهوم:** دعوت به صبر و شکیبایی.

**عبارت:** (فَاسْتَغْفِرُوا لذنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ)

**ترجمه:** برای گناهانشان آمرزش خواستند و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌بخشد؟

**مفهوم:** خدا آمرزنده و مهربان است. / دعوت به آمرزش خواهی از درگاه خدا.

**عبارت:** (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعْكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ)



**درس چهارم**

**عبارت:** ﴿وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

**ترجمه:** و همگی به ریسمان خدا دست بیاویزید (چنگ زنید) و پراکنده نشوید.

**عبارت:** ﴿مَنْ رَأَىٰ مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ فَهُوَ عَمَلُ الْعَدُوِّ﴾

**ترجمه:** هر کس از شما کسی را دید که دعوت به تفرقه می‌کند، او مزدور دشمن است.

**عبارت:** ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّةُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾

**ترجمه:** بی‌گمان این امت شماست؛ امتی یگانه.

**عبارت:** ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا

اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾

**ترجمه:** بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است و آن اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را برای او شریک قرار ندهیم.

**مفهوم:** دعوت به اتحاد و عدم تفرقه.

**عبارت:** ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾

**ترجمه:** قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

**مفهوم:** دعوت به تقوا / ارزش انسان به میزان تقوای اوست.

**عبارت:** ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾

**ترجمه:** هر گروهی نسبت به آنچه نزدشان است خوشحالند.

**عبارت:** ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَاشًا سَلْمًا﴾

**ترجمه:** و بر هر گروهی نسبت به آنچه نزدشان است خوشحالند.

**عبارت:** ﴿كُلٌّ مِنْهُمْ بِغَافِلَةٍ﴾

**ترجمه:** همه مردم باید با حفظ هر یک از آنان، نسبت به عقاید خویش، یا یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

**عبارت:** ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾

**ترجمه:** در دین هیچ اجباری نیست.

**مفهوم:** هر کس با دین و عقاید خودش محترم است.

اجباری برای پذیرش دین نیست و هر کس مختار است هر دین، آیین و روشی برای زندگی خود انتخاب کند.

**درس پنجم**

**عبارت:** ﴿عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ﴾

**ترجمه:** دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

**مفهوم:** اهمیت انتخاب دوست دانا و آگاه. «اهمیت عقل و خرد.»

**عبارت:** ﴿أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادَةِ﴾

**ترجمه:** دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آنها برای بندگانش است.

**مفهوم:** اهمیت خدمت به مردم. عبادت به جز خدمت خلق نیست.

**عبارت:** ﴿لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

**ترجمه:** خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند.

**مفهوم:** واگذاری کارها به افراد در حد توان آنها.

**عبارت:** ﴿أَتَامِرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

**عبارت:** ﴿ادْفَعْ بِالْيَدِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾

**ترجمه:** با روشی که بهتر است [بدی را] دور کن؛ پس هرگاه کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد [به‌گونه‌ای برخورد کن که گویی او دوستی گرم و صمیمی است.

**مفهوم:** بدی را با بدی پاسخ نده! رفتار کریمانه داشته باش.

**عبارت:** ﴿وَلَا تَسْتَبِئُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبِئُوا اللَّهَ﴾

**ترجمه:** و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ چرا که آنها خدا را دشنام می‌دهند.

**مفهوم:** برهیز از توهین به چیزهایی یا خدایانی که سایر مردم می‌پرستند.

**عبارت:** ﴿تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ﴾

**ترجمه:** برای کسی که از او علم یاد می‌گیرید فروتنی کنید.

**مفهوم:** تواضع و احترام در برابر استاد و کسی که چیزی به انسان یاد می‌دهد.

**عبارت:** ﴿تَعَلَّمُوا وَعَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالًا﴾

**ترجمه:** دانش بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نادان نمیرید.

**عبارت:** ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْزِرُ عَلَى الْجَهْلِ﴾

**ترجمه:** خدا عذر نادانی را نمی‌پذیرد.

**مفهوم:** برهیز از نادانی و ضرورت فراگیری علم و دانش.

**عبارت:** ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

**ترجمه:** خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌کند.

**مفهوم:** خدا مؤمنان را هدایت می‌کند.

**عبارت:** ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾

**ترجمه:** و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است.

**مفهوم:** آفرینش جهان به حق است.

**عبارت:** ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

**ترجمه:** و از آسمان آبی نازل کردیم که به وسیله آن برای شما روزی خارج می‌کنیم. (می‌رویانیم).

**مفهوم:** روزی‌رسان خداست.

**ترجمه:** آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

**مفهوم:** اول خودت را اصلاح کن بعد دیگران را!!

**عبارت:** ﴿حَسَنُ الْأَدَبِ يَنْشُرُ قُبْحَ النَّسَبِ﴾

**ترجمه:** با ادب بودن، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

**مفهوم:** دعوت به ادب.

**عبارت:** ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾

**ترجمه:** خدا برای شما آسانی می‌خواهد.

**مفهوم:** در دین حرج و سختی وجود ندارد.

**عبارت:** ﴿التَّذَمُّ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّذَمُّ عَلَى الْكَلَامِ﴾

**ترجمه:** پشیمانی از سکوت، بهتر از پشیمانی از گفتار است.

**مفهوم:** گاهی حرف نزدن بهتر از حرف زدن است.

**عبارت:** أكبر الحمقى الإغراقى في المدح والذم!

**ترجمه:** بزرگترین حماقت، زیاده روی در ستایش و یا نکوهش دیگران است.  
**مفهوم:** دعوت به اعتدال و میانه روی.

**عبارت:** العلم صيدٌ و الكتابة قید!

**ترجمه:** دانش شکار است و نوشتن قید و بند است.

**مفهوم:** یکی از راه‌های یادگیری دانش و فراگیری علوم، نوشتن آن است.

**عبارت:** نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلِ!

**ترجمه:** خواب با علم، بهتر از نماز با نادانی است.

**مفهوم:** دعوت به فراگیری علم.

**عبارت:** إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُسَّةٌ!

**ترجمه:** از دست دادن فرصت، موجب اندوه است.

**مفهوم:** غنیمت شمردن فرصت و عدم از دست دادن آن.

**عبارت:** صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورِ الْأَسْرَارِ!

**ترجمه:** سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست.

**مفهوم:** ضرورت افشا نکردن راز و ستر افراد.

**عبارت:** الْحَسَدُ يَأْكُلُ كُلَّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!

**ترجمه:** حسادت خوبی‌ها را می‌خورد، همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.

**مفهوم:** پرهیز از حسادت / آثار تخریبی حسادت

**عبارت:** مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!

**ترجمه:** خدا برای بندگان، چیزی بهتر از عقل را تقسیم نکرده است.

**مفهوم:** عقل از برترین نعمت‌های خدادادی است.

جایگاه والای عقل.

**عبارت:** ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ!

**ترجمه:** ثمره دانش، خالص گرداندن عمل است.

**مفهوم:** دعوت به اخلاص.

**عبارت:** «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»

**ترجمه:** بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد؟

**مفهوم:** توجه به نشانه‌های خدا در خلقت و بی بردن به خدا و قدرت او.

**عبارت:** «لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»

**ترجمه:** برای خودم سود و زبانی ندارم، مگر آنچه خدا بخواهد.

**مفهوم:** هر چه خدا بخواهد همان می‌شود.

**عبارت:** الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ!

**ترجمه:** نماز، کلید هر خوبی است.

**مفهوم:** دعوت به نماز و بهره‌مندی از ثمرات آن.

**عبارت:** العلم خزائن و مفتاحها السؤال!

**ترجمه:** دانش گنجینه است و کلید آن سؤال است.

**مفهوم:** کلید درب دانش سؤال است.

**عبارت:** نظر الولد إلى والده حياً لهما عبادة!

**ترجمه:** نگاه کردن به صورت والدین از روی محبت به آن‌ها، عبادت است.

**مفهوم:** نگاه کردن به صورت پدر و مادر از روی محبت.

**عبارت:** ذنوبٌ واحدٌ كثيرٌ و ألف طاعةٌ قليلٌ!

**ترجمه:** یک گناه زیاد است و هزار طاعت کم است.

**مفهوم:** انسان هرچه عبادت کند، کم است و هر چه گناه کند، زیاد است. دعوت

به عبادت و دوری از گناه.

**عبارت:** «و لا يظلم ربك أحداً»

**ترجمه:** و خدا به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند.

**عبارت:** «و إذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم»

**مفهوم:** پروردگار به کسی ظلم نمی‌کند و این خود انسان‌ها هستند که به

خودشان ستم می‌کنند.

**عبارت:** «و اجعل لي لسان صدق في الآخرين»

**ترجمه:** و برای من در میان آیندگان یادی نیکو قرار بده.

**مفهوم:** ضرورت ماندن یادی نیکو از آدمی پس از مرگش.

**عبارت:** «إنا نظم عن يغفر لنا خطايانا»

**ترجمه:** ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد.

**مفهوم:** درخواست بخشش از خداوند

**عبارت:** «رب إني أعوذ بك أن أسألك ما ليس لي به علم»

**ترجمه:** خدایا به تو پناه می‌برم که آن چه را به آن آگاهی ندارم، از تو بخواهم.

**مفهوم:** خدا خیر و صلاح انسان را بهتر می‌داند.

**عبارت:** «قل إن الله قادر على أن ينزل آية و لكن أكثرهم لا يعلمون»

**ترجمه:** بگو خدا قادر است که نشانه‌ای نازل کند؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

**مفهوم:** نشانه‌های خدا در جهان هویدا و آشکار است.

**عبارت:** «أو ليس الذي خلق السماوات والأرض بقادر على أن يخلق مثلهم بلى و هو الخلاق العليم»

**ترجمه:** آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر نیست که مانند آن‌ها

را بیافریند؟ چرا بلکه او آفریدگار بسیار داناست.

**مفهوم:** خدا می‌تواند در قیامت دوباره انسان را زنده کند؛ همان‌طور که قبلاً در

دنیا بوده است.

## درس ششم

**عبارت:** «قل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ»

**ترجمه:** بگو در زمین بگردید؛ پس ببینید که سرانجام کسانی که قبل از

شما بودند، چه بود؟

**مفهوم:** ضرورت تحقیق در تاریخ و عبرت گرفتن از آن.

**عبارت:** «و الله يعلم ما في قلوبكم»

**ترجمه:** خدا آن چه را که در قلب‌های شماست، می‌داند.

**مفهوم:** خدا دانای نهان و آشکار است.

**عبارت:** «واستغفروا الله إِنَّ الله غفورٌ رحيمٌ»

**ترجمه:** و از خدا طلب بخشش کنید، همانا خدا آمرزنده مهربان است.

**مفهوم:** دعوت به آموزش از خدا.

**عبارت:** ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ!

**ترجمه:** نتیجه علم خالص کردن عمل است.

**مفهوم:** علم بدون عمل بی‌فایده است.

**عبارت:** رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِينَ!

**ترجمه:** رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

**مفهوم:** ضرورت به دست آوردن رضایت پدر و مادر.



عربی جامع انسانی |

**عبارت:** المؤمن قليل الكلام كثير العمل!

**ترجمه:** مؤمن کم حرف می‌زند و زیاد عمل می‌کند.

**مفهوم:** دعوت به کم حرف زدن و زیاد عمل کردن.

**عبارت:** سكوت اللسان سلامة الإنسان!

**ترجمه:** سکوت زبان سلامت انسان است.

**مفهوم:** دعوت به خاموشی و سکوت.

**عبارت:** يكذب الإنسان الضيف و يصدق الإنسان القوي!

**ترجمه:** انسان ضعیف دروغ می‌گوید و انسان قوی راست می‌گوید.

**مفهوم:** دعوت به راستگویی و پرهیز از دروغ‌گویی.

**عبارت:** الشعب العالم شعب ناجح!

**ترجمه:** جامعه دانا، جامعه پیروز است.

**مفهوم:** دعوت به علم و دانش.

**عبارت:** العقل السليم في الجسم السليم!

**ترجمه:** عقل سالم در بدن سالم است.

**مفهوم:** ضرورت داشتن حالت جسمی [فیزیکی] خوب و قوی.

**عبارت:** جمال العلم نشره و ثمرته العمل به!

**ترجمه:** زیبایی علم نشر آن است و نتیجه آن، عمل به آن است.

**مفهوم:** دعوت به ترویج علم و دانش.

**عبارت:** الدھر يومان؛ يوم لك و يوم عليك!

**ترجمه:** دنیا دو روز است؛ روزی برای تو و روزی بر علیه توست.

**مفهوم:** دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نیست.

**عبارت:** خير الناس من نفع الناس!

**ترجمه:** بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.

**مفهوم:** دعوت به خدمت و سودرسانی به مردم.

**عبارت:** «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان»

**ترجمه:** آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

**مفهوم:** پاداش نیکی، نیکی است.

**عبارت:** «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»

**ترجمه:** خداکعبه را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

**مفهوم:** کعبه حرام امن برای مردم است.

مجموعه **درس هفتم**

**عبارت:** «يَعْرِفُ الشَّجَرُونَ بِسِمَاهُمْ»

**ترجمه:** گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

**مفهوم:** ظاهر، آینه باطن است! / از وضع ظاهری می‌توان به باطن افراد پی برد.

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سزادرون

**عبارت:** «لَا يَغْتَنِبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»

**ترجمه:** غیبت همدیگر را نکنید.

**عبارت:** «أَوْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؟»

**ترجمه:** آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟

**مفهوم:** پرهیز از غیبت و پشت سر دیگران حرف زدن. / مذمت غیبت و بدگویی

از دیگران و بیان میزان زشتی آن.

**عبارت:** «لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»

**ترجمه:** نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند؛ شاید آنها از

خودشان بهتر باشند.

**مفهوم:** پرهیز از مسخره کردن دیگران.

**عبارت:** «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا»

**ترجمه:** کسانی را که غیر از خدای خوانید، هرگز [حتی] مگسی را نخواهند آفرید.

**مفهوم:** تنها آفریننده، خداوند است و دیگر موجودات توانایی خالقیت ندارند.

**عبارت:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ»

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید.

**عبارت:** «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ»

**ترجمه:** برخی گمان‌ها، گناه است.

**مفهوم:** پرهیز از سوء ظن، [بدگمانی و اجتناب از آن]

**عبارت:** «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

**ترجمه:** از همدیگر عیب‌جویی نکنید.

**مفهوم:** پرهیز از عیب‌جویی از دیگران.

**عبارت:** «وَمَنْ شَكَرْنَا مَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»

**ترجمه:** و هر کس شکر کند، پس تنها برای خودش شکر می‌کند.

**مفهوم:** اعمال انسان به خودش باز می‌گردد. / هر چه کنی به خود کنی.

**عبارت:** «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

**ترجمه:** انسان، ناتوان آفریده شده است.

**مفهوم:** انسان ضعیف و ناتوان است!

**عبارت:** «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورًا»

**ترجمه:** روی خود را از مردم بر مگردان و روی زمین با تکبر راه مرو؛ خداوند

هیچ مغرور فخرفروشی را دوست ندارد.

**مفهوم:** پرهیز از تکبر و فخرفروشی به مردم.

**عبارت:** «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»

**ترجمه:** در راه رفتنت، میانه‌رو باش.

**مفهوم:** دعوت به اعتدال و میانه‌روی.

**عبارت:** «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»

**ترجمه:** انسان می‌گوید آیا اگر بمیرم، زنده بیرون آورده خواهم شد؟

**مفهوم:** انکار معاد جسمانی.

**عبارت:** «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

**ترجمه:** هر کدام از شما از روی نادانی کار زشتی انجام دهد، سپس بعد از

آن توبه کرده و اصلاح کند، به راستی خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

**مفهوم:** دعوت انسان به توبه / خدا توبه پذیر و مهربان است.

**عبارت:** «مَا تَجُزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ \* أُولَئِكَ

لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»

**ترجمه:** پاداش داده نمی‌شوید مگر برای آنچه انجام می‌دادید، مگر بندگان

خالص خداوند که آنان روزی معین دارند.

**مفهوم:** انسان جز با پاداش کار خود را به همان اندازه می‌بیند.



**عبارت:** «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

**ترجمه:** انسان ضعیف آفریده شده است.

**مفهوم:** انسان ناتوان است.

**عبارت:** «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»

**ترجمه:** پس آن ها وارد بهشت می شوند و به کسی ظلم نمی شود.

**مفهوم:** پاداش نیکوکاران ضایع نمی شود.

**عبارت:** «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُم يُخْلَقُونَ»

**ترجمه:** و کسانی را که غیر از خدا می خوانید، چیزی را نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند.

**مفهوم:** تنها خدا آفریننده است و همه موجودات مخلوق او هستند.

**عبارت:** «يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ»

**ترجمه:** گناهکاران با چهره شان شناخته می شوند.

**مفهوم:** ظاهر آینه باطن است.

**عبارت:** «وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

**ترجمه:** و کارها به خدا باز می گردد.

**مفهوم:** کارها همه به خدا باز می گردد و او عالم به همه امور است.

**عبارت:** «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَصْدَادِهَا»

**ترجمه:** اشیا [چیزها] با مخالف خود شناخته می شوند.

**مفهوم:** بسیاری از چیزها باضد خود شناخته می شوند.

**عبارت:** «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ»

**ترجمه:** به دین خدا وارد می شوند.

**مفهوم:** دعوت به ورود به دین خدا.

**عبارت:** «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

**ترجمه:** سخن مانند داروست. کم آن سود می رساند و زیاد آن کشنده است.

**مفهوم:** دعوت به کم سخن گفتن.

**عبارت:** «وَ لَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ»

**ترجمه:** و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید، بلکه آن ها زنده هستند.

**مفهوم:** شهدا مرده نیستند، بلکه زنده هستند.

**عبارت:** «وَ مَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»

**ترجمه:** و جز به آن چه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید، جز بندگان مخلص خداوند که برای آن ها روزی مشخصی است.

**مفهوم:** خداوند نسبت به بندگان مخلص خود کریم است.

**عبارت:** «وَ مِن شُكْرِ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»

**ترجمه:** و هر کس سپاس گزار می کند، پس برای خودش سپاس گزاری می کند.

**مفهوم:** هر چه کنی به خود کنی!

**عبارت:** «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»

**ترجمه:** او شما را از زمین آفرید و از شما خواست که آن را آباد کنید.

**مفهوم:** دعوت انسان ها به آبادانی زمین.

## درس هشتم

**عبارت:** «الذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!»

**ترجمه:** دنیا دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

**مفهوم:** دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نمی چرخد.

**عبارت:** «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي»

**ترجمه:** دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

**مفهوم:** هر کس انتخاب و عقاید خودش را دارد.

**عبارت:** «لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخَلْقِ»

**ترجمه:** هر گناهی توبه ای دارد به غیر از بداخلاقی.

**مفهوم:** پرهیز از بداخلاقی و داشتن حسن خلق.

**عبارت:** «أَمْرِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرِي بِإِقَامَةِ الْقَرَارِضِ»

**ترجمه:** پیرو دگارم مرا به مدارا با مردم امر کرده، همانطور که به انجام واجبات امر نموده است.

**مفهوم:** مدارا کردن و سازش با مردم.

**عبارت:** «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمرا»

**ترجمه:** عالم بی عمل، مانند درخت بی میوه است.

**مفهوم:** علم بدون عمل، بی ارزش است. / اهمیت عمل کردن به علم.

**عبارت:** «أدبُ الصَّوِّءِ خَيْرٌ مِن دَهِيَّةٍ!»

**ترجمه:** ادب انسان بهتر از طلا [ثروت] اوست.

**مفهوم:** ادب، بهتر از مال و ثروت است. / دعوت به ادب.

**عبارت:** «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا!»

**ترجمه:** و کافر می گوید ای کاش خاک بودم.

**مفهوم:** پشیمانی انسان کافر و گناهکار از اعمال زشت خود در قیامت / افزایش آگاهی انسان پس از مرگ.

**عبارت:** «التَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ!»

**ترجمه:** رهایی در راستگویی است.

**مفهوم:** دعوت به صداقت و راستگویی / پرهیز از دروغ.

**عبارت:** «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ!»

**ترجمه:** مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

**مفهوم:** مردم از دین و روش پادشاهان و بزرگانشان پیروی می کنند.

**عبارت:** «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»

**ترجمه:** و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من (به آنان) نزدیکم.

**مفهوم:** نزدیکی خدا به انسان و همراهی همیشگی او با انسان.

**عبارت:** «العلم خيرٌ من المال!»

**ترجمه:** علم از مال و ثروت بهتر است.

**عبارت:** «العلم يحرسك و أنت تحرس المال!»

**ترجمه:** علم از تو مراقبت می کند و تو باید از ثروت محافظت کنی.

**مفهوم:** علم بهتر از ثروت است! / ترجیح علم بر ثروت و مال.

**عبارت:** «عليك بذكر الله فإنه نور القلب!»

**ترجمه:** بر توست یاد خدا، همانا آن، نور قلب است.

**مفهوم:** یاد خدا، موجب قوت روح است.



**عبارت:** (يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ)

**ترجمه:** روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رساند.  
**مفهوم:** در روز قیامت، مال و ثروت و هیچ چیزی به انسان سود نمی‌رساند.

**عبارت:** جَمَالُ الْعِلْمِ نُشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ!

**ترجمه:** زیبایی علم پخش کردن آن است و ثمره آن، عمل به آن می‌باشد.  
**مفهوم:** ترویج علم و انتشار آن به دیگران، / اهمیت عمل به گفته‌ها.

**عبارت:** سلامة العيش في المداراة!

**ترجمه:** سلامت زندگی در سازش است.  
**مفهوم:** ضرورت سازش و مدارا.

**عبارت:** العجلة، من الشيطان!

**ترجمه:** عجله، از شیطان است.  
**مفهوم:** پرهیز از عجله.

**عبارت:** في التأخير آفات!

**ترجمه:** در تأخیر [دیر کردن] آفت‌هایی است.  
**مفهوم:** پرهیز از تأخیر کردن و ضرورت انجام به موقع کارها.

**عبارت:** شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!

**ترجمه:** شرف انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب او.  
**مفهوم:** ارزش انسان به خود او و تلاش خود اوست نه خانواده و اصل و نسب او.

**عبارت:** «و هو الذي يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون»

**ترجمه:** او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از گناهان می‌گذرد و می‌داند آنچه را انجام می‌دهید.

**مفهوم:** توبه‌پذیری خدا، / دانای بودن خدا نسبت به اعمال ما.

**عبارت:** ذكر الله شفاء القلوب

**ترجمه:** ذکر [یاد] خدا درمان قلب‌هاست.  
**مفهوم:** ضرورت یاد کردن خدا.

**عبارت:** أفة العلم النسيان!

**ترجمه:** دشمن علم فراموشی است.  
**مفهوم:** آفت و دشمن علم، فراموشی است.

**عبارت:** لسان المقصر قصيرا

**ترجمه:** زبان [شخص] مقصر، کوتاه است.  
**مفهوم:** شخص مقصر باید سکوت کند و نباید جواب دهد.

**عبارت:** الحليس الصالح خير من الوحدة!

**ترجمه:** همنشین صالح بهتر از تنهایی است.  
**عبارت:** الوحدة خير من جليس السوء!

**ترجمه:** تنهایی بهتر از همنشین بد است.

**مفهوم:** ضرورت انتخاب همنشین مناسب.

**عبارت:** مجالسة العلماء عبادة!

**ترجمه:** همنشینی با دانشمندان عبادت است.

**مفهوم:** ضرورت همنشینی با دانشمندان و بهره بردن از آن‌ها.

**عبارت:** حسن السؤال نصف العلم!

**ترجمه:** نیکو سؤال پرسیدن، نیمی از علم است.

**مفهوم:** ضرورت سؤال پرسیدن به صورت نیکو و به نحو احسن.

**عبارت:** العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر

**ترجمه:** دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

**مفهوم:** ضرورت عمل کردن به چیزهایی که می‌دانیم.

**عبارت:** أنت الذي في السماء عظمتك، و في الأرض قدرتك، و في البحار

عجائبك!

**ترجمه:** تو همان کسی هستی که عظمت تو در آسمان، توانایی تو در زمین

و عجایب تو در دریاهاست.

**مفهوم:** نشانه‌های خدا در خلقت او هویداست.

**دهم درس اول**

۶۸۹ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ: «مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوْثِ مِثْلَ الشَّرِزَّةِ»

۱) به نزد آن که جانش در تجلی است / همه عالم، کتاب حق تعالی است (۲) هر صفحه کائنات، خطی است کز آن / اسرار ازل توان کماهی خواندن

۳) خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است (۴) دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی

۶۹۰ | عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْنَا!»

۱) بدی مکن که درین کشتزار زود زوال / به داس دهر همان بدروی که می‌کاری

۲) روزگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد / جرخ بازیگر از این یازبجه‌ها بسیار دارد

۳) ولیکن چنین است کردار گردنده دهر / گهی نوش بار آورد گاه زهر

۴) ای که چون غنچه به شیرازه خود می‌تازی / باش تا سلسله جنیان خزان برخیزد

۶۹۱ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عِدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ!»

۱) لذتی که در بخشش است در انتقام نیست!

۲) شلخته درو کنی، چیزی گیر خوشه‌چین‌ها بیاید!

۶۹۲ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

۱) اگر طوطی زبان می‌بست در کام / نه خود را در ففس دبدی نه در دام

۲) چو مهتر سراید سخن سخته به / ز گفتار بد کام پردخته به

۳) تا نپرسندت، مگو از هیچ باب / تا نخوانندت، مرو بر هیچ در

۴) تو را بسیار گفتن گرسلیم است / «مگو بسیار» دشنامی عظیم است

## ۱۶۹۳ | عین الصحیح فی المفهوم: «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»

- ۱) تا ندانی که سخن عین ثواب است / آنچه دانی که نه نیکوش جواب است مگو  
 ۲) کم گوی و به جز مصلحت خویش مگو / چیزی که نپرسند، تو از پیش مگو  
 ۳) به گفتار شیرین، جهان دیده مرد / کند آنچه نتوان به شمشیر کرد  
 ۴) تو سخن را نگر که جایش چیست / برگزاینده سخن منگر

## ۱۶۹۴ | عین الصحیح فی المفهوم: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»

- ۱) گر چشمه زمزمی و گر آب حیات / آخر به دل خاک فروخواهی شد  
 ۲) از این خواب اگر کوتاه است از دراز / گه مرگ بیدار گردیم باز  
 ۳) ز ما تا بر مرگ، یک دم ره است / اگر دم دراز است، اگر کوتاه است  
 ۴) اگر بیش از اجل یک دم بمیری / در آن یک دم دو عالم را بگیری

## ۱۶۹۵ | عین الصحیح عن مفهوم: «قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ»

- ۱) «قل هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون»  
 ۲) طلب العلم فريضة على كل حال  
 ۳) إذا سئلت عَمَّا لَا تَعْلَمُ فَقُلْ «لَا أَدْرِي»!  
 ۴) «مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا»

## ۱۶۹۶ | عین الصحیح فی المفهوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

- ۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست  
 ۲) سخن کم گوی و نیکوگوی در کار / که از بسیار گفتن مرد شد خوار  
 ۳) جز به راه سخن چه دانم من / که حقیری تو یا بزرگ و خطیری  
 ۴) تا نیک ندانی که سخن عین صواب است / باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

## ۱۶۹۷ | عین الصحیح فی المفهوم: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»

- ۱) هنرها به برنایی آور پدید / ز بازی بکش سر جو پیری رسید  
 ۲) گفت بیاید که بجویی تو علم / ورنه نبود جایگش جز به چین  
 ۳) نیست دانا برابر نادان / این مثل زد خدای در قرآن  
 ۴) چون پست بودت قامت دانش / چون سرو چه سود مز تورا بالا

## ۱۶۹۸ | عین الخطأ فی المفهوم:

- ۱) «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» ← خاک هم به امانت خیانت نمی کند!  
 ۲) «مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ!» ← هر کس باد بکارد طوفان درو می کند!  
 ۳) «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ!» ← لا یرحم الله من لا یرحم الناس!  
 ۴) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ← به عمل کار برآید، به سخندانی نیست!

## ۱۶۹۹ | عین الخطأ:

- ۱) «واجعل لي لسان صدقي في الآخِرین» ← خود کرده را تدبیر نیست!  
 ۲) «واعلموا أن الله بما تعملون علیم» ← «إن الله عالم الغیب و الشهادة»  
 ۳) «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!» ← دوام الحال من المحال!  
 ۴) «إِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا!» ← اجل از مزه چشم به آدم نزدیک تر است!

## درس دوم

## ۷۰۰ | «لاتیأسوا من روح الله...»: عین ما لا یناسب فی المفهوم:

- ۱) گر چه وصالش نه به کوشش دهند / هر قدر ای دل که توانی بکوش  
 ۲) لطف الهی بکند کار خویش / مزه رحمت برساند سروش  
 ۳) هر آن که بر در بخشایش خدای نشست / به عاقبت نرود ناامید ازین درگاه  
 ۴) هر کس به هر گروهی دارند امید چیزی / ما را امید گاهی غیر از خدا نباشد

## ۷۰۱ | عین الأقرب لمفهوم الجملة: «ستعاون جميعاً على العمل بهذا الحديث»

- ۱) «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»  
 ۲) «فَإِنَّ الْبِرَّكَ مَعَ الْجَمَاعَةِ!»  
 ۳) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»  
 ۴) «الزَّيْقُ أَشَدُّ طَلِبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ!»

## ۷۰۲ | عین الصحیح فی المفهوم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا»

- ۱) ببخش مال و مترس از کمی، که هر چه دهی / جزای آن به یکی، ده ز دادگر یابی  
 ۲) پیشه کن امروز احسان با فرودستان خویش / تا زیر دستانت فردا با تو نیز احسان کنند  
 ۳) بنده ی حلقه به گوش از نوازی برود / لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش  
 ۴) گر چه احسان نکوست از کم و بیش / ظلم باشد به غیر موضع خویش

## ۷۰۳ | عین الصحیح فی المفهوم: «قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»

- ۱) إِنَّ اللَّهَ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ كَيْفَ مَا يَشَاءُ!  
 ۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»  
 ۳) «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ»  
 ۴) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ»



# مَنُولُوزِي

## در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟  
تیب‌های سؤالات درک مطلب  
بررسی درک مطلب کتک‌ورهای سراسری

|   |           |
|---|-----------|
| المحاكاة (التقليد)، إحدى وسائل التعرف على أشياء جديدة! شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پر واضح است که معنی «تقلید / پیروی کردن» می‌دهد.                    | تجربی ۸۸  |
| فبناء على هذا نرى أن حامي لواء (رأية) الأدب العربي! دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / علم» دارد.                           | انسانی ۸۸ |
| ... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدل على حسن صياغة...! طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد.       | خارج ۸۹   |
| حيث تملأ الزورق بالماء لينخفض (تُنذ) «ارتفع»! دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «تُنذ» «ارتفع» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد.                   | زبان ۹۰   |
| يترك عمله لبواظب خليته (بيته) كي لا تسقط! طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد.     | انسانی ۹۲ |
| إضافة إلى ذلك كان الإيرانيون من رواد (ج رائد) تلك النهضة! چون دانش‌آموزان معنی «رواد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید. | ریاضی ۹۶  |

## با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:  
 ۱) تقلب طراح  
 ۲) ریشه‌یابی  
 ۳) حدس‌سنگ  
 ۴) فارسی بودن بسیاری از جاهای متن  
 و در این قسمت قصد داریم هر یک از این موارد را بررسی کنیم:

### ۱. تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

### ۱- معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

هنر ۹۷ و هو أن يذوب الذهب في مادة تُسقى بالزئبق (جيوه)!  
خیلی شیک، طراح «الزئبق» را «جيوه» معنی کرده است.

تجربی ۹۸ ... بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله‌ها)!  
طراح برایتان معنی «الأنابيب: لوله‌ها» را نوشته است.

### ۲- نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:



|          |   |   |           |
|----------|---|---|-----------|
| ریاضی ۹۱ | و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار<br>در بحث لغت « <b>أَمْثَلًا، يَمْثَلًا</b> » را داشتید که معنای « <b>پر شدن</b> » داشت، پس « <b>مليئاً</b> » هم معنی « <b>پر شدن</b> » می‌دهد.  | فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعمته!<br>طراح می‌داند که دانش آموز معنی « <b>اصطياد</b> » را نمی‌داند و برای همین « <b>صيد</b> » را داده که از روی آن بفهمد معنی « <b>صيد کردن</b> » دارد.  | خارج ۹۶   |
| ریاضی ۹۱ | مزت الأيام و مضت السنوات<br>در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً « <b>مضي</b> ، <b>يَمضي</b> » را شنیده‌اید که معنی « <b>گذشتن</b> » داشت، پس « <b>مضت</b> » هم، معنی « <b>گذشت</b> » می‌دهد.  | فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (يعدّ) من أهمّها!<br>از فعل « <b>يُعدّ</b> » که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که « <b>يُعتبر</b> » معنی « <b>به شمار می‌آید / به حساب می‌آید</b> » دارد.   | ریاضی ۹۸  |
| تجربی ۹۱ | سأله مازحاً عن رايه، فبدأ يوضح<br>از روی « <b>توضیح دادن</b> » می‌توانید بفهمید که « <b>بدأ يوضح</b> » معنی « <b>شروع به توضیح دادن کرد</b> » می‌دهد.   | تغذيتها بمياه العيون المتعدّدة و الآبار (جمع بئر)<br>از روی « <b>بئر</b> » که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که « <b>الآبار</b> » جمع و به معنی « <b>چاه‌ها</b> » است.  | تجربی ۹۸  |
| تجربی ۹۱ | فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه<br>در فیزیک بحث « <b>اللقاء</b> » را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید « <b>تلقى</b> » معنی « <b>دریافت کرد</b> » می‌دهد.   | ۳- توضیح دادن<br>گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید.  |           |
| خارج ۹۱  | استضعفوك فذبحوك!<br>از روی « <b>ضعف / ضعيف</b> » خیلی واضح است که « <b>استضعفوك</b> » معنی « <b>تورا ضعیف یافتند</b> » می‌دهد.  | أشاروا إلى أنه لابد من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)!<br>ممکن است دانش آموز معنی « <b>معمورة</b> » را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح « <b>جزيرة فيها عمران</b> » جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید « <b>معمورة</b> » معنی « <b>آباد</b> » می‌دهد.   | زبان ۸۹   |
| خارج ۹۱  | سفينة الحياة تعلو في زمن و تهبط في زمن آخر<br><b>تعلو</b> : از روی « <b>عالي، أعلى</b> » خیلی شیک می‌توانید بفهمید که « <b>تعلو</b> » معنی « <b>بالا می‌رود، زیاد می‌شود</b> » می‌دهد.<br><b>تهبط</b> : لغت « <b>هبط / تهبط</b> » را در بحث لغت داشتید؛ پس « <b>تهبط</b> » معنی « <b>پایین می‌آید</b> » می‌دهد.                               | أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يرمّ به الكهرباء)، من دون أن يهدده خطر!<br>از روی توضیح « <b>ما يرمّ به الكهرباء</b> » آنچه از درون آن برق می‌گذرد، واضح است که « <b>سلك</b> » معنی « <b>سیم برق / سیم</b> » می‌دهد.   | انسانی ۹۰ |
| ریاضی ۹۲ | أحدهم قوّال لا ينتج غير الكلام<br><b>قوّال</b> : از روی « <b>قال، يقول</b> » واضح است که « <b>قوّال</b> » معنی « <b>برگو / پر حرف</b> » می‌دهد.<br><b>ينتج</b> : هم‌ریشه آن « <b>نتیجه</b> » است؛ پس واضح است که با حرف « <b>لا</b> » معنی « <b>نتیجه‌ای ندارد</b> » می‌دهد.  | الملح يساعده على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)!<br>از روی توضیح « <b>الماء المنجمد عند البرودة</b> » آب یخ زده در سرما» واضح است که « <b>الجليد</b> » معنی « <b>یخ</b> » می‌دهد.   | خارج ۹۰   |
| ریاضی ۹۲ | و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلّم!<br>از روی « <b>فجأة</b> » ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که « <b>يفاجئ</b> » معنی « <b>غافلگیر می‌کند</b> » می‌دهد.   | أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كيبّ لها)!<br>از روی توضیح « <b>ما تصنعه العنكبوت كيبّ لها</b> » آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که « <b>شبكة خيوط</b> » معنی « <b>تار عنكبوت</b> » دارد.   | ریاضی ۹۵  |
| ریاضی ۹۲ | و لكتهم بعد زمن يُفشي سرهم<br>از روی « <b>فاش شدن</b> » که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که « <b>يُفشي</b> » به صورت مجهول و « <b>فاش می‌شود</b> » معنی می‌دهد.  | تصنع أنثى الضفّر بيضها (ما يتولّد منه المولود)!<br>از روی توضیح « <b>ما يتولّد منه المولود</b> » آنچه فرزند از آن متولد می‌شود، واضح است که « <b>بيض</b> » معنی « <b>تخم</b> » دارد.  | ریاضی ۹۷  |
| ریاضی ۹۲ | هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يترجّح العمل بالصمت!<br><b>يستعين</b> : در نماز می‌گوییم « <b>إياك نستعين</b> » فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی « <b>کمک می‌خواهد</b> » می‌دهد.<br><b>يرجّح</b> : از روی « <b>ترجیح دادن</b> » که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که « <b>يرجّح</b> » معنی « <b>ترجیح می‌دهد</b> » دارد. | ۲. ریشه‌یابی<br>یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات نا آشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیکی بودن ریشه کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن تر شود. |           |



|  |                  |
|--|------------------|
| <p><b>ساخته:</b> از «<b>تسخیر / مسخره کردن</b>» می‌آید و معنای «<b>مسخره‌کنان</b>» دارد.</p> <p><b>ارتفعت:</b> واژه «<b>ارتفاع</b>» را شنیده‌اید؟! حُب از روی آن واضح است که معنی «<b>بالا رفتن</b>» دارد.</p>   | <p>انسانی ۸۸</p> |
| <p><b>تَغذَى العنكبوت</b> بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، و تُعَلَّقُ هذه الشبكة على الأغصان أو تُلْقَى في انشقاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها، وعند عبور الطعنة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها و إصلاحها انتظار <b>فريسة</b> أخرى! و بعض العناكب تمتلك غداً <b>سامة</b> قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركة أمام خصومه و أعدائه!</p> <p><b>تَغذَى:</b> از «<b>غذا</b>» و «<b>تغذیه کردن</b>» می‌آید؛ پس معنی «<b>تغذیه می‌کند</b>» دارد.</p> <p><b>اصطيادها:</b> از «<b>صيد / صید کردن</b>» می‌آید و معنی مصدری «<b>صید کردن / شکار کردن</b>» دارد.</p> <p><b>تقوم:</b> از روی «<b>اقدام کردن</b>» می‌توانید بفهمید که معنی «<b>اقدام می‌کند</b>» دارد.</p> <p><b>تُعَلَّقُ:</b> در بحث لغت «<b>عَلَّقَ / يُعَلِّقُ</b>» را داشتید که معنی مصدری «<b>آویزان کردن</b>» داشت.</p> <p><b>تُلْقَى:</b> در بحث لغت «<b>ألقي، يلقى</b>» را داشتید که معنی مصدری «<b>انداختن</b>» داشت.</p> <p><b>تسقط:</b> از روی «<b>سقوط کردن</b>» که در فارسی متداول است، می‌توانید بفهمید معنی «<b>سقوط می‌کند</b>» دارد.</p> <p><b>غافلة:</b> از «<b>غفلت کردن / به طور ناگهانی</b>» می‌توانید بفهمید معنی «<b>ناگهانی</b>» دارد.</p> <p><b>يقبض:</b> شنیدید که می‌گویند «<b>طرف قبض روح شد</b>»؛ یعنی روح او گرفته شد و مردا از روی همین می‌توانید بفهمید «<b>يقبض</b>» معنی «<b>بگیرد</b>» دارد.</p> <p><b>فريسة:</b> در بحث لغت کلمه «<b>فريسة</b>» را داشتید که معنی «<b>طعمه / شکار</b>» دارد.</p> <p><b>تمتلك:</b> از «<b>مالکیت / مالک بودن</b>» می‌آید و معنی «<b>دارند</b>» می‌دهد.</p> <p><b>سامة:</b> از روی «<b>سمی</b>» می‌توانید بفهمید که «<b>سامة</b>» معنی سمی دارد.</p> | <p>ریاضی ۹۰</p>  |
| <p>الزرافة حيوان لها عنق طويل و أقدم طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة؛ أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، و تغذَى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدُها على تناولها كيفية جسمها!</p>  | <p>هنر ۹۸</p>    |

|   |                |
|---|----------------|
| <p>و كثير من الحوادث الفرة التي تحدث بين الأصدقاء...! از روی «<b>مَرَّ / يَمُرُّ</b>» که در بحث لغت داشتید، واضح است که «<b>المرة</b>» معنی «<b>تلخ</b>» دارد.</p>      | <p>هنر ۹۲</p>  |
| <p><b>لماذا يتبعنا القمر عندما نسير؟</b> از روی «<b>تبعیت / تابع</b>» که در فارسی داریم، می‌توانید پی ببرید که «<b>يتبعنا</b>» معنی «<b>تعقیبمان می‌کند</b>» دارد.</p>  | <p>خارج ۹۲</p> |
| <p><b>فهو يرافقنا في السيارة و في القطارا</b> از روی «<b>رفیق</b>» یا «<b>رفاقت</b>» در فارسی، می‌فهمیم که «<b>يرافقنا</b>» معنی «<b>همراهی مان می‌کند</b>» می‌دهد.</p> | <p>خارج ۹۲</p> |

برای اینکه بهتون ثابت بشه خیلی از کلمات و فعل‌های ناآشنای متن، باریشه‌یابی قابل حدس هستند، چند متن از کنکورهای سراسری را به طور کامل براتون آوردم و کامل ریشه‌یابی کردم. دقت کنید!

|   |                  |
|---|------------------|
| <p><b>لقد جاء في الأساطير أن ربحاً قالت يوماً للشمس: ألا تحبين أن تكون لك قوتي؟ فأنا قوية أدمر و أخرب البيوت، و الجميع يخافون مني في هذا الوقت مَرَّجَل فقالت الشمس: هل تستطيعين أن تجيري هذا الرجل بأن يخلع ثيابه؟! فقالت الريح: ليس أسهل من هذا شيء! فبدأت تعصف، أما الرجل فقد استمسك بثيابه بشدة حتى عجزت الريح عندئذ قهقهت الشمس ساخته و بعد قليل ارتفعت إلى وسط السماء شيئاً فشيئاً، ثم أرسلت أشعتها من هناك و أصبح الجو حاراً. فشعر الرجل بالحرارة و جلس، و بعد دقائق قام بخلع ثيابه!</b></p> <p><b>الأساطير:</b> از «<b>اسطوره</b>» می‌آید؛ پس احتمالاً معنی «<b>اسطوره / الگو</b>» می‌دهد.</p>  | <p>انسانی ۸۸</p> |
| <p><b>ادمر:</b> در فارسی شنیده‌اید که طرف می‌گوید «<b>دماراز روزگار مادر آورد</b>»، پس حتماً «<b>ادمر</b>» هم، معنی «<b>نابود کردن / از بین بردن</b>» دارد. <b>مَرَّ</b> این را که در بحث لغت داشتید، که همان «<b>مَرَّ، يَمُرُّ</b>» بود و معنی «<b>گذشتن</b>» می‌داد.</p> <p><b>تجيري:</b> از «<b>اجبار / مجبور کردن</b>» می‌آید و احتمالاً همین معنی را دارد و معنی «<b>مجبور کنی / وادار کنی</b>» می‌دهد.</p> <p><b>يخلع:</b> در فارسی اصطلاح «<b>خلع لباس کردن</b>» را شنیده‌اید؟! بله، و از روی آن می‌توان فهمید «<b>أن يخلع ثيابه</b>» معنی «<b>لباسش را دریاورد</b>» دارد.</p> <p><b>تعصف:</b> در بحث لغت و واژه «<b>عصف</b>» را خواندید که معنی «<b>وزیدن</b>» داشت.</p> |                  |
| <p><b>استمسك:</b> در مبحث لغت و واژه «<b>استمسك، يستمسك</b>» را داشتید که معنی «<b>جنگ زدن / محکم گرفتن</b>» دارد.</p> <p><b>عجزت:</b> از «<b>عاجز شدن</b>» می‌آید و معنی «<b>عاجز شدن / ناچار شدن</b>» دارد.</p>   |                  |

|  |          |
|--|----------|
| <p>من الناس من ظنَّ أنَّ الرِّاحةَ معناها الانغماس في الكسل! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تبیلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد.</p>                            | زبان ۸۹  |
| <p>إنَّ الإنسانَ حينَ يقومُ بعملٍ، فعليه أن يُحسنَ في إنجازِهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس بر اوست که آن کار را به خوبی ...»، واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد.</p>                                       | زبان ۸۹  |
| <p>إنَّ فَلَاحاً كانَ يعملُ في حقلِهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد.</p>   | ریاضی ۹۱ |
| <p>و هذا قانونٌ يجري في العلاقات بين الدول! با توجه به معنی: «و این قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.»، واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد.</p>   | خارج ۹۱  |
| <p>الناس بطبيعتهم لا يقتربون من الشوك لخوفهم على أنفسهم! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشوك» معنی «خار / تیغ ...» دارد.</p>  | خارج ۹۱  |
| <p>الدول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالأنهار! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد.</p> | خارج ۹۱  |

#### ۴. بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و با در فارسی ریشه دارند. شاید باورتون نشه ولی واقعی هستش!!! الٰن دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورتون بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

|  |          |
|--|----------|
| <p>إنَّ العمرَ معدودٌ بالدقائقِ و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلهدنا نرى أن الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إن أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر بتولي دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً!</p> | ریاضی ۸۸ |
|--|----------|

|  |        |
|--|--------|
| <p>لا بد للزرافة من أن تُساعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، مما يجعلها عرضةً للضيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزرافة للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزرافة أذنين متحركتين لسماع جهة الصوت! أقدم: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد. تکفی: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد. الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید. تناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد. تغذی: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد. تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد. تُساعد: از روی «ب / ع / د» و «بُعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد. الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «امام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «امام» است که معنی «جلویی» می‌دهد. لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد. عرضة: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟! بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد. الإختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد. تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد. سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد.</p> | هنر ۹۸ |
|--|--------|

#### ۳. حدسینگ

گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

|   |          |
|---|----------|
| <p>و بما أنَّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليدا! از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.»، واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد.</p> | خارج ۹۰  |
| <p>لكن التردّد إذا كثُر فهو مُرهق! از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد.</p>                                     | تجربی ۸۹ |



**تیب‌های سوالات درک مطلب**

سوالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیب‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیب‌ها عبارتند از:

1 سوال از جزئیات 2 استنباطی 3 برداشت از متن 4 مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن 5 سوال مفهوم در پوشش درک مطلب 6 صحیح و خطا 7 موضوعاتی که در متن آمده است 8 جای خالی

**۱. سوال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم**

برخی سوالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست، بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سوال می‌کنند. در این نوع سوالات کافی است **کلمه کلیدی را در صورت سوال پیدا کرده** و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

**سوال از جزئیات (تکنیک اسکیم)** - پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سوال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

**تفسیر**

إن الصديق الوفي كثر ثمين من الصعب الحصول عليه، فهذا في كثير من الأحيان خير من الأخ! فهو وسيلة في الشدة و قسب هداية و نور في ظلمة الأيام و ثمين في الشدائد. و الصداقة لا تكون خالصة إلا إذا خلت من شائبة الأنانية، فلا معني للصداقة إذا لم ينبض القلب بشعور الألم عندما يصاب الصديق بما يؤلمه! الشدائد محك الأخوة، و الصديق الوفي لا يُعرف إلا في الشدة و لا يُختبر إلا في الحاجة، فإذا كان المرء في نعمة يأتي الأصدقاء إليه من كل جانب، بل قد ينقلب العدو صديقاً، و لكن إذا قلت نعمه فإلتفت حوله باحثاً عن أولئك الأصدقاء فلا يجد لهم أثراً! و على أي حال لقد قلّ المخلصون و كثر المتملقون! فعلى الإنسان أن يكون منتبهاً في مجال الصداقة و ليعلم أن صديق الحق من إذا قال صدق و إذا طلب أجاب. فالصداقة لا ترتعش بالحوادث و لا تضعفها حوادث الأيام!

- علی اساس النص متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا..... (عبار ۹۱)
- ۱) كان الإنسان يتمتع بالنعمة!
  - ۲) كان خلق الإنسان و أعماله طيبة!
  - ۳) لم ير العدو أنانيّة فينا!
  - ۴) قلت مواهب العدو و توقع إعانتنا!

**پاسخ**

صورت سوال در مورد جزئیات سوال پرسیده، پس «**ينقلب العدو**» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و بی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانبی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «**كان الإنسان يتمتع بالنعمة**: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إن العمر معدود بالدقائق و الثواني: دقيقاً در فارسی داریم که عمر، محدود به دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.

**بتضییعها:** در فارسی «**ضایع کردن**» داریم.

**جزءاً من حیاتها:** در فارسی دقیقاً «**جزئی از زندگی**» را داریم.

**الثروة المفقودة بالإجتهااد:** در فارسی «**ثروت / مفقود / اجتهاد**» را داریم.

**بالدرس:** درس

**الوقت المفقود:** وقت مفقود رگم شده، از دست رفته

**الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم:** در فارسی دقیقاً «**الناجحين / ملتزم / استفاده / مفید / اوقات**» را داریم.

**إن أحد العلماء قدمات أحد أقرانه:** در فارسی تمام ترکیبات و کلمات «**أحد العلماء / مات / أقرانه**» را داریم و به گوشمان آشناست.

**مجلس الترس للخوف من فوات شي من العلم:** در فارسی تمام کلمات «**مجلس / الترس / للخوف / شي / العلم**» را داریم.

**بجاجة إلى التربة من زمن الطفولة:** در فارسی دقیقاً «**نیازمند تربیت از زمان کودکی**» را داریم.

ریاضی ۸۸

من الناس من ظن أن الراحة معناها الانغماس في الكسل و الإتكاء على كرسی مريح أو نحو ذلك! و لو كان كذلك لما فر الناس إلى العمل! إنما الراحة التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل. صعب على الإنسان الحياة الثابتة، إنها تميمت القلب فإن كثيراً من شروء هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الإجتناوب عن مواجهة حالة جديدة. فلها نشاهد أن علماء التربية يؤكدون على أن القلب أيضاً يمل كالجسم فدواؤه حينئذ هو التجديد و التغيير.

**الكسل:** «**كسل**» را در فارسی داریم.

**الانكاء على كرسی:** هر دو کلمه «**انكا / كرسی: صندلی**» را در فارسی داریم.

**التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:**

در فارسی تمامی کلمات «**تغيير / حال / عمل**» را داریم و رایج هستند.

**صعب على الإنسان الحياة الثابتة:** تمامی کلمات «**صعب: سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة**» را در فارسی داریم و رایج هستند.

**شروء هذا العالم سببه الملل:** تمامی کلمات «**شروء / هذا / العالم / سبب / الملل**» را در فارسی داریم و کاربرد دارند.

**نتيجة الإجتناوب عن مواجهة حالة جديدة:** تمامی کلمات «**نتيجة / الإجتناوب: دوری / مواجهة**» را در فارسی داریم و رایج هستند.

زبان ۸۹

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعبرون عما لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدى» و «منوتشهرى» و «عنصرى» و «خاقانى» و «حافظ الشيرازى» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوى كان يعتبر عيباً أن يصدر مكتوب عن قصر السلطان بغير العربية! والجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية و ازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً!

٩١٣ | عَيْن الخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «وجود أشعار بالعربية عند الشعراء الإيرانيين يدل على .....

- (١) وجود صلة قوية بين اللغتين لا يمكن فصلهما!  
 (٢) أن المسلمين لم يريدوا زوال اللغة الفارسية!  
 (٣) كثرة وجود المفردات العربية في اللغة الفارسية!  
 (٤) أن الإيرانيين لم يروا أن اللغة العربية تنافس لغتهم!

٩١٤ | عَيْن الخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «ذو اللسانين هم الذين .....

- (١) كانوا يحبون اللغتين!  
 (٢) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا أناشيداً بالعربية!  
 (٣) كانوا أقوياء في آثارهم باللغتين!  
 (٤) عاشوا في بلدين لكنهم رجعوا العيش في إيران!

٩١٥ | عَيْن الخَطَأِ: «باعتمادكم لماذا كان الأدباء الإيرانيون يكتبون و ينشدون بالعربية؟»

- (١) أرادوا أن يشبهوا قدرتهم و جدارتهم في اللغتين!  
 (٢) كانوا يخافون من السلاطين فأرادوا التقرب إليهم!  
 (٣) قد قصدوا أن يخاطبوا فئات أكبر من الناس!  
 (٤) كانوا يحبون لغة القرآن و لم يشعروا بأنها أجنبية!

٩١٦ | عَيْن الصَّحِيحِ: «صدور مكتوب بغير العربية كان يعتبر عيباً، لماذا؟»

- (١) بسبب كراهتهم عن استعمال غيرها!  
 (٢) لخوفهم من عدم رعاية القانون في البلاد!  
 (٣) إذا كان يكتب هذا الأمر بسبب أفول اللغة العربية!  
 (٤) لأن اللغة العربية كانت لغة العلم و المؤسسات الحكومية!

هناك أشخاص لا يقومون بأي عمل إلا من بعد أن يسألوا مزارت: أقوم الآن أم بعد قليل؟! أفلح أم أشقى؟! و ... من الطبيعي أن يفكر المرء قبل البدء بعمله، لكن التردد إذا كثر فهو مرهق! و سبب هذه الحالة هو أننا نخاف حدوث شيء لا نرغب فيه، لكننا يجب أن نعلم أن ما علينا من الواجب هو أن نبذل أقصى جهدنا للقيام بما علينا من الواجب؛ فليس على الزارع مثلاً أن يعرف أين تمضي كل حبة يزرعها و من سياتكلها و ماذا سيكون بعد ذلك و ...؟! فلننخذ هذا الشعار: آمن و سر بالحق و لا تُبال!

٩١٥ | ما معنى «مرهق»؟

- (١) عاقى (٢) مُتعب (٣) صامد (٤) غضاضة

٩١٦ | عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «التردد يحصل بسبب .....

- (١) المرض الروحي الذي يصاب الإنسان به!  
 (٢) عدم الرغبة في أعمالنا و خوفنا من العمل!  
 (٣) أننا نفكر أن حصول النتيجة أيضاً بيدنا!  
 (٤) أننا لا نبذل أقصى جهدنا لتحقيق أمنياتنا!

٩١٧ | عَيْن الخَطَأِ فِي المَقْصُودِ مِنَ العِبَارَةِ: «آمن و سر بالحق و لا تُبال»

- (١) الإنسان يُدبّر و الله يُقدّر!  
 (٢) لا تخف من أمور ثلاثة: الفشل و الفقر و فقدان!  
 (٣) إن الحياة عقيدة و جهاد!  
 (٤) اثنان لازمان: التوكل في طريقك و الاعتماد على النفس!

٩١٨ | عَيْن المُنَاسِبِ لِعِنَوانِ النِّصِّ:

- (١) في التأخيرات! (٢) العجلة من الشيطان! (٣) الخوف أسوأ الأعمال! (٤) فإذا عزمنا قابدأ!

هناك أشخاص يظنون أنهم أخذوا عهداً على الدهر أنه يهيمهم كما هم يريدون و يشتهون؛ فكأنهم لم يعرفوا سنة الدنيا و قانونها في عطائها و أخذها! هذه هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ عن عطاء تعطيه، حتى تعود إلى صاحبه لتأخذها أقوى الناس في هذه الحياة من إذا حصل على نعمة، لا يتوقع بقاءها طول الأيام! فنحن إن لم تكن ناسين هذا الأمر في ساعة الميلاد، ما كنا باكين في ساعة الموت. فلنؤمن أن للدنيا يومين، يوماً لنا و يوماً علينا!

٩١٩ | عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «السنة الجارية على الدنيا هي .....

- (١) الإعطاء و الأخذ! (٢) الميلاد و السرور! (٣) الموت و البكاء! (٤) النعمة و العطاء!

٩٢٠ | عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الخطأ لبعض الأشخاص أنهم يتصورون أن الدنيا .....

- (١) معبر يعبرونه اليوم أو غداً!  
 (٢) تفتنى، فلا اعتماد على ظواهرها!  
 (٣) دار القرار لا تتغير و لا تتبدل!  
 (٤) خيال عارض لا يبقى للإنسان دائماً!



## ٩٢١ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَقْصُودِ: «يَوْمَ لَنَا وَيَوْمَ عَلَيْنَا»

- (١) إِنَّ الْعَمْرَ قَصِيرٌ فَلَا تَضَيِّعْ أَيَّامَهُ!  
(٢) إِذَا ظَهَرَ الْعَسْرُ فَعَنْ قَرِيبٍ يَأْتِي الْيَسْرُ وَالرَّاحَةُ!  
(٣) لَا تَبْقَى الشَّدَّةُ دَائِمًا وَيَأْتِي الْفَرَجُ بَعْدَ الشَّدَّةِ!  
(٤) الدُّنْيَا لَا تَبْقَى عَلَى حَالَةٍ، فَإِذَا جَاءَتِ النِّعَمُ فَرْتَمَا تَزُولُ!

## ٩٢٢ | الْمَقْصُودُ مِنَ الْعِبَارَةِ: «إِنْ لَمْ نَكُنْ فَرِحِينَ فِي سَاعَةِ الْمِيلَادِ مَا كُنَّا بِكَائِنٍ فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ!»

- (١) نَبْكِى عِنْدَ حَدُوثِ الْوَفِيَّاتِ لِأَنَّكَ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْمَوَالِيدَ لَا بَقَاءَ لَهُمْ!  
(٢) عِنْدَ إِعْطَاءِ النِّعَمِ نَتَصَوَّرُ أَنَّهَا بَاقِيَةٌ، فَلِذَلِكَ حِينَ تُوَخَّذُ مَتَا نَحْزَنُ!  
(٣) سَبَبُ الْبُكَاءِ عِنْدَ مَوْتِ الْأَشْخَاصِ هُوَ ذَلِكَ السَّرُورُ عِنْدَ وِلَادَةِ الْمَوَالِيدِ!  
(٤) عِنْدَ وِلَادَةِ الْمَوْلُودِ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَضَحَّكَ، حَتَّى لَا نَبْكِى عِنْدَ مَوْتِهِ!

٣ من  
زبان ٨٩

من الناس من ظنَّ أنَّ الرَّاحَةَ معناها الانغماس في الكسل والالتكأ على كرسيٍّ مُرَبِّحٍ أو نحو ذلك! ولو كان كذلك لَمَا فَرَّ النَّاسُ إِلَى الْعَمَلِ! إِنَّمَا الرَّاحَةُ التَّغْيِيرُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَلَا مِنْ عَمَلٍ إِلَى عَمَلٍ. صَعِبَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْحَيَاةَ الثَّابِتَةَ، إِنَّمَا تَمِيَّتِ الْقُلُوبُ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنْ سُرُورِ هَذَا الْعَالَمِ سَبَبُهُ الْمَلَلُ الَّذِي هُوَ نَتِيجَةُ الْاجْتِنَابِ عَنْ مَوَاجِهَةِ حَالَةٍ جَدِيدَةٍ. فَهَذَا نَشَاهِدُ أَنَّ عُلَمَاءَ التَّرْبِيَةِ يُوَكِّدُونَ عَلَى أَنَّ الْقَلْبَ أَيْضًا يَمَلُّ كَالْجَسْمِ، فَدَوَاؤُهُ حَيْثُذُ هُوَ التَّجْدِيدُ وَالتَّغْيِيرُ!

## ٩٢٣ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي مَعْنَى «الانغماس»:

- (١) الاجتناب و الامتناع (٢) الدخول و الغرق (٣) الثبات و الاستقامة (٤) العيش و الحياة

## ٩٢٤ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «لِلْحَصُولِ عَلَى حَيَاةٍ سَعِيدَةٍ .....

- (١) يلزم علينا أن لا نخاف من الخمول!  
(٢) لنعتبر بالطبيعة فإنها تتجدد بتجدد الإنسان!  
(٣) نحن بحاجة إلى طرق جديدة لمسائلنا!  
(٤) لنحاول أن لا نفكر بالماضي والحال، بل بالمستقبل!

## ٩٢٥ | مَاذَا تَسْتَنْتِجُ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟: «صَعِبَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْحَيَاةَ الثَّابِتَةَ»

- (١) لكلِّ جديدٍ لَذَّةٌ، فعَلِينَا أَنْ نَغْتَبِرَ مَا لَدَيْنَا دَائِمًا!  
(٢) التَّغْيِيرُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي فُرُوعِ الْحَيَاةِ لَا أَصُولِهَا!  
(٣) مَنْ عَاشَ بِقِيَمٍ ثَابِتَةٍ وَأَسْوَطٍ مَعْيَنَةٍ فَهُوَ مَذْمُومٌ!  
(٤) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَغْتَبِرَ عَمَلَهُ وَمَكَانَ عَيْشِهِ بَعْدَ كُلِّ مَدَّةٍ!

## ٩٢٦ | عَيْنُ مَا لَيْسَ مَقْصُودًا مِنَ النَّصِّ:

- (١) الْمُجَدِّدُ يَجِدُ فِي جَدِّهِ لَذَّةً قَلَّمَا يَجِدُهَا الْخَامِلُ!  
(٢) وَ فِي الْبُؤْسِ تَظْهَرُ الْجَوَاهِرُ!  
(٣) الرَّكَادُ يَفْنَى وَ الْجَارِي يَبْقَى!  
(٤) بِالْإِبْدَاعِ يَعْتَبَرُ الْمَرْءُ!

٥ من  
خارج از كشور ٨٩

إِنَّ الْإِنْسَانَ حِينَ يَقُومُ بِعَمَلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ فِي إِجْرَائِهِ لِأَنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ يَشْمَلُ الْجَمِيعَ مِنَ طَالِبٍ وَ مَعْلَمٍ أَوْ عَامِلٍ وَ مِهْنَدِسٍ وَ ... وَ مِنَ الْمَوْسُفِ أَنَّ هَذِهِ الثَّقَافَةَ السَّيِّئَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي نَفُوسِ أُمَّتِنَا أَنَّ لِشَخْصِيَّةِ الْمُخَاطَبِ أَوْ الثَّمَنِ الَّذِي يَدْفَعُهُ أَثْرًا فِي كَيْفِيَّةِ مَا يَقُومُ بِهِ لَهُ، وَ هَذَا أَمْرٌ مَذْمُومٌ يُنْكِرُهُ الْقُرْآنُ وَ السُّنَّةُ. يُقَالُ إِنَّ فِي الْقُرُونِ الْأُولَى بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَتْ عِلْمًا «اللَّهُ أَكْبَرُ» تَشَاهَدَ عَلَى الْبِضَائِعِ (الْأَشْيَاءِ) تَدُلُّ عَلَى حُسْنِ صِيَاغَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ، أَمَا الْآنَ ...؟! فَلْتَعْتَبِرْ وَ نَجْتَهِدْ لِنَسْتَعِيدَ عَزَّتْنَا!

## ٩٢٧ | لِمَاذَا كَانَ النَّاسُ يَحْكُمُونَ عَلَى حُسْنِ الْمَتَاعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ عِلْمًا «اللَّهُ أَكْبَرُ»؟

- (١) لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ!  
(٢) بِسَبَبِ أَنَّهُمْ كَانُوا مُسْلِمِينَ وَ لَا يَحْتَوُونَ إِلَّا رَبَّهُمْ!  
(٣) لِأَنَّهُ أَمْرٌ مَحْمُودٌ لَا يَنْكُرُهُ الْقُرْآنُ وَ السُّنَّةُ!  
(٤) لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَفْهَمُونَ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ مِنَ الْبُلْدَانِ الْإِسْلَامِيَّةِ!

## ٩٢٨ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «مِنْ أَسْبَابِ تَأَخُّرِ الْمَجْتَمَعَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ هُوَ .....

- (١) الْإِبْتِعَادُ عَنِ الْعَمَلِ!  
(٢) إِنْكَارُ ثِقَافَةِ الْمَجْتَمَعِ وَ تَقَدُّمِهِ!  
(٣) إِنْكَارُ الْقُرْآنِ وَ السُّنَّةِ!  
(٤) الْإِبْتِعَادُ عَنِ أَمْرِ الْقُرْآنِ وَ السُّنَّةِ!

## ٩٢٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْعِبْرَةُ هِيَ فِي أَتْنَا .....

- (١) كُنَّا أَصْحَابَ الْقُوَّةِ وَ الْقُدْرَةِ!  
(٢) اجْتَهِدْنَا وَ حَصَلْنَا عَلَى قُوَّتِنَا وَ عَزَّتْنَا!  
(٣) كُنَّا مُتَخَلِّفِينَ وَ أَصْبَحْنَا الْآنَ مُتَقَدِّمِينَ!  
(٤) فِي الْمَاضِي كُنَّا نَسْتَقِيدُ مِنَ عِلْمًا «اللَّهُ أَكْبَرُ»!

## ٩٣٠ | عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ!»

- (١) اعْمَلِ الْخَيْرَاتِ لَا السَّيِّئَاتِ!  
(٢) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ الْمَحْكَمَةِ!  
(٣) لَا تَتَكَاسَلْ فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!  
(٤) إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى كَمِّيَّةِ الْعَمَلِ، بَلْ إِلَى كَيْفِيَّتِهِ!

يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطياها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط. وتعلق هذه الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. وعند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً لفرصة أخرى! وبعض العناكب تمتلك غدداً سامة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركه أمام خصومه وأعدائه!

٩٣١ | لماذا يصنع العنكبوت شبكته صغيرة؟ «يصنعها صغيرة حتى .....

- (١) لا يقدر الصيد أن يفر من داخلها!  
 (٢) يعبر العنكبوت فيها بسهولة!  
 (٣) يعلقها على الأغصان والأشجار!  
 (٤) لا تدخل فيها الحشرات الصغيرة!

٩٣٢ | لماذا تعلق الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض؟

- (١) لأن العنكبوت يريد إخفاءها عن عيون أعدائه!  
 (٢) لأن مكان عيش العنكبوت بين الأشجار والنباتات!  
 (٣) حتى لا يشعر الصيد بأنه اقترب إلى منطقة الخطر!  
 (٤) لا إمكان لصيد الحشرات إلا عن طريق الشبكات!

٩٣٣ | عتِن الصحيح:

- (١) إذا دخل الصيد الشبكة فلا شيء آخر يقدر أن يدخل فيها!  
 (٢) العنكبوت كما يصيد يُصاد، هذا ممّا لا حيلة منه!  
 (٣) ينتظر العنكبوت داخل الشبكة لمجيء الصيد!  
 (٤) لا إمكان لصيد الحشرات إلا عن طريق الشبكات!

٩٣٤ | على حسب النص:

- (١) جميع أنواع العناكب يمتلك غدداً سامة قوية تقيده في المعارك!  
 (٢) يسقط الصيد داخل الشبكة حين يرى العنكبوت واقفاً أمامها!  
 (٣) حين يسقط الصيد يقوم العنكبوت بترميم الشبكة قبل كل شيء!  
 (٤) بعد سقوط كل فريسة، تصبح الشبكة بحاجة إلى الإصلاح!

عنكبوت الماء من أعجب الكائنات الحية في عملية تنفّسه! فهو لا يستطيع تنفس الأوكسجين المذاب في الماء كما تفعل الأسماك، فيقوم بصنع مكان كرويّ من المواد التي تبني بها العناكب بيتها، حيث لا ينفذ منه الماء. ثم يُبنيته بين الأغصان المائية بمهارة وسرعة، بعد ذلك يصعد إلى السطح حتى يحمل حبابات الماء هابطاً بها بسرعة، فيضعها في شبكته، وهكذا تتكرر العملية مئات المرات حتى يمتلئ بيته بالهواء، فيدخل فيه بطريقة عجيبة وسرعة فائقة، ثم يُغلق البيت عليه و يعيش بالهدوء والراحة إلى أن ينتهي الأوكسجين فتتكرر العملية ثانية!

٩٣٥ | عتِن الصحيح:

- (١) العناكب تبني بيوتها بمساعدة بعضها بعضاً!  
 (٢) هذا النوع من العنكبوت لا يقدر أن يعيش دائماً خارج الماء!  
 (٣) المواد التي تستعملها هذه العناكب لبناء البيت يختلف بعضها عن بعض!  
 (٤) لا تقدر الأسماك - مثل العناكب - أن تنفّس الأوكسجين المذاب في الماء!

٩٣٦ | ما هي فائدة حبابات الماء؟

- (١) بها ينزل العنكبوت إلى بيته!  
 (٢) بها يصعد العنكبوت إلى السطح!  
 (٣) فيها الأوكسجين المذاب!  
 (٤) فيها ما يساعد العنكبوت على التنفس!

٩٣٧ | لماذا يجب على العنكبوت أن يهبط بسرعة بعد مجيئه إلى سطح الماء؟

- (١) لفقدان الهواء على سطح الماء!  
 (٢) حتى لا يموت!  
 (٣) حتى لا يزول حباب الماء!  
 (٤) لبناء بيته بسرعة!

٩٣٨ | لماذا يجب على العنكبوت أن يبني بيته بصورة لا ينفذ منه الماء؟

- (١) لأنه حينئذ لا يقدر أن يتنفس!  
 (٢) حتى لا يُجبر أن يكرّر بناء بيته ثانية!  
 (٣) لأن الماء يهدم بيته ويقلعه!  
 (٤) حتى لا يدخل فيه الهواء المناسب للتنفس!



# تحلیل صرفی و محل اعرابی

در این بخش می‌خوانیم

- تحلیل صرفی اسم
- تحلیل صرفی فعل
- تحلیل صرفی حرف

درود به همگی! سه تا سؤال راحت از تحلیل صرفی در عربی عمومی تون میادا! معمولا یک سؤال از تحلیل صرفی اسم و دو سؤال از فعل و سه سؤال «۱۴» تایی هم در عربی اختصاصی تون میادا! نگاه به ظاهر طولانی و بد بدنشون نکنین! خیلی راحت حل میشن! فقط کافیه تکنیک‌هاش رو بلد باشین.

## مختصر ۱ | تحلیل صرفی اسم

### تحلیل صرفی اسم

برای تحلیل صرفی «اسم» . لول بایر برونییم ویا اسم مرسوم میشن. بایر برونییم موارد زیر اسم هستن:

- ۱ تمامی کلماتی که «ال» یا «ة» یا «توین» داشته باشند: المسلمة / تلميذاً...
  - ۲ تمامی «مصدر» های ثلاثی مجرد و مزید: صبر / تقديم / مجاهدة...
  - ۳ قیدهای «مکان» و «زمان»: عند / قبل / بعد / أمام / تحت...
  - ۴ اسامی «اشاره»: هذا / هذه / أولئك / تلك...
  - ۵ انواع «ضمیر»: هو / هما / هم / ك / كما / كم...
  - ۶ کلمات «پریشی» به جز «هل» و «أه»: أين / كيف / من / ما...
- حالا که شناختیم اسم شامل چه مواردی میشه، باید «جنس اسم / عدد اسم / وزن های مهم اسم / معرفه و نکره» را بشناسیم.

### جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

### مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمود، الثور، الذئب و... اسم مذکر به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

### ۱. مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان تردالت می‌کند و مخصوص جانداران است؛ مانند: محمد، علي، حسن، الثور، الذئب و ...

### ۲. مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس تردالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند: القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و...

### مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة.

اسم مؤنث نیز به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

### ۱. مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند و مخصوص جانداران است. مانند: المعلمة، الأخت ...

### ۲. مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند: الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و ...

ألوان **حذف «ن»** «ألو» مفرد: لون» ← مثنی - جمع مکثر  
طالبان **حذف «ن»** «طالب» مفرد کلمه» ← مثنی - جمع مکثر

**۳. جمع**

- ۱. مذکر سالم
- ۲. مؤنث سالم
- ۳. مکثر

**۱. جمع مذکر سالم**

دارای دو علامت «ون» / «ین» است.

**شبهات و تفاوت**

کلماتی مثل «قواتین / سلاطین / شیاطین / تمارین / میادین / محانین / ریاحین / دهاتین / موازین / عیون / جنون / ساتین / مساکین / عناوین / فساتین...» با اینکه انتهایش «ین» و یا «ون» دارند، ولی هیچکدام «مثنی / جمع» نیستند. برای تشخیص درست، باید «ین» یا «ون» را حذف کنید و اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی / جمع مذکر سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد «جمع مکرر / مفرد» می باشد.

قواتین **حذف «ن»** «قوان» مفرد: قانون» ← جمع مکثر - جمع مذکر سالم - مثنی  
شیاطین **حذف «ن»** «شیاط» مفرد: شیطان» ← جمع مکثر - جمع مذکر سالم - مثنی  
مؤمنین **حذف «ن»** «مؤمن» مفرد کلمه» ← جمع مکثر - جمع مذکر سالم - مثنی  
«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است:  
اگر «ین» + «کسره = ی» داشته باشد ← مثنی  
اگر «ین» + «فتحه = ن» داشته باشد ← جمع مذکر سالم

**۲. جمع مؤنث سالم**

دارای علامت «ات» است.

**شبهات و تفاوت**

کلماتی مانند «آیات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إثبات / أوقات...» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ات» را حذف کنید، و یک «ة» به آن اضافه کنید. اگر مفرد کلمه به دست آمد «جمع مؤنث سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد، جمع مکرر یا مفرد می باشد.  
أصوات **حذف «ات»** «أصوة» مفرد: صوت» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکثر  
جئات **حذف «ات»** «جئة» مفرد کلمه» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکثر

**نکته**

کلمات «نبات / أخوات / أمهات / سنوات / أدوات / سماوات» با تغییرات کمی، جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

**نشانه های مؤنث مجازی**

۱. تاء مربوطه «ة»: مانند «المدرسة / الشجرة / ...»
۲. الف ممدوده «اء»: مانند «زهراء / صحراء / زرقاء / ...»
۳. الف مقصوره «ى، ا»: مانند «کبری / صغری / دنیا / ...»
۴. بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند «ید / رجل / عین / اذن ...»
۵. اسم «کشورها / شهرها» مانند «ایران / طهران ...»
۶. اسم های بدون قاعده مهم ← «الأرض: زمین» - «السماء: آسمان» - «الشمس: خورشید» - «النار: آتش» - «الدار: خانه» - «التفس: جان» - «خزب: جنگ» - «البئر: چاه» ...

**شبهات و تفاوت**

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است؛ پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:  
• فقهاء **مثنی** فقیه «مذکر»  
• أطباء **مثنی** طبیب «مذکر»  
• المدارس **مثنی** المدرسة «مؤنث»  
• الجُزر **مثنی** الجزيرة «مؤنث»  
• الطلبة **مثنی** الطالب «مذکر»  
• إخوة **مثنی** أخ «مذکر»  
• أشعة **مثنی** شعاع «مذکر»  
• اصحاب **مثنی** صاحب «مذکر»

**تفاوتی**

- هي سنة جاریة بأن الدنيا لا تهدأ بعباء تعطيه! (مذ ۸۹)

۱. اسم تفضیل - نكرة
  ۲. اسم - مفرد - مؤنث - معرف بآل
  ۳. مذکر - اسم مبالغه - معرف بآل
  ۴. مفرد - مذکر - اسم مکان
- یاسخ ۲ «دنیا»** در انتهایش «الف مقصوره» دارد و مؤنث است.  
[رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«الدنیا» چون «ال» دارد، معرفه است. [رد گزینه «۱»]

**عدداسم**

- ۱. مفرد
- ۲. مثنی
- ۳. جمع

**۱. مفرد**

اسمی است که بر یک فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت می کند؛ مثل: «کتاب / جمیل / ورده...»

**۲. مثنی**

اسمی است که بر دو فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت دارد و دارای دو علامت «ان / ین» است.

**شبهات و تفاوت**

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن ها» / «ألوان: رنگ ها» / «أخوان: برادران» / «سليمان / شعبان / رمضان / عثمان / ایمان» / «أديان: دین ها» / «أسنان: دندان ها» / «طيران: پرواز» / «غزلان: آهوها» / «شجعان: شجاع ها» / «عُقران: بخشش» / «حیران: سرگردان» / «شیطان: شیطان» / «غصبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «کسلان: تنبل» / «طغیان: طغیان» / «جریان: جریان» / «جوعان: گرسنه» با اینکه انتهایشان «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی» است.



عربی جامع انسانی |

۳. جمع مكثر

قاعده خاصی ندارد و بیشتر سماعی است و آن‌ها را در درس‌های مختلف و بخش‌های مختلف کتابتان دیده‌اید. در اینجا فقط به چند مثال اکتفا می‌کنیم.

| جمع مكثر | مفرد    | جمع مكثر | مفرد    |
|----------|---------|----------|---------|
| التلاميذ | التلميذ | المدارس  | المدرسة |
| الرجال   | الرجل   | الكتب    | الكتاب  |
| الأغزاء  | العزیز  | البيضاء  | البخيل  |
| المساجد  | المسجد  | المصايح  | المصباح |

اشکالات سفید



استوارزه

«فلنؤمن أن للدنيا يومين!» (بخار ۸۸)

- ۱) جمع سالم للمذكر - معرفة!
- ۲) اسم - مثنی - مذکر - نكرة!
- ۳) اسم - مثنی - مذکر - معرف بالعلمية!
- ۴) اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة!

پاسخ ۲ «ین» مربوط به «مثنی» و «ین» مربوط به «جمع مذکر

سالم» است؛ پس «یومین»، «مثنی» است. [ردگزینہ‌های «۱» و «۴»] «یومین» معرفه نیست. [ردگزینہ‌های «۱» و «۳»]

«النباتات مثل البساتین المجاورة لها!» (بخار ۹۱)

- ۱) جمع تکسیر - معرف بآل / مضاف إليه
- ۲) اسم - مؤنث - مثنی / صفة
- ۳) اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بآل / مضاف إليه
- ۴) جمع مکسر - معرف بآل / صفة

پاسخ ۱ اگر «ین» را حذف کنید، «البسات» باقی می‌ماند که مفرد

آن کلمه نیست، چون مفرد کلمه «البسات» است؛ پس «جمع مكثر» می‌باشد. [ردگزینہ‌های «۲» و «۳»]

نقش «البساتین» مضاف‌الیه است. [ردگزینہ‌های «۲» و «۴»]

«الناس یجتمعون واقفین علی جانبي الطريق!» (بخار ۹۳)

- ۱) جمع سالم للمذكر - نكرة / صفة
- ۲) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل «مصدره: وقوف» / حال
- ۳) اسم فاعل «مصدره: توقیف» - مثنی - نكرة / صفة
- ۴) اسم - مثنی - اسم فاعل - نكرة / حال

پاسخ ۲ حرکت «ین» را نداده، پس یا «ین: مثنی» یا «ین: جمع

مذکر سالم» است که از روی فعل «یجتمعون» می‌توانید بفهمید «ین: جمع مذکر سالم» است. [ردگزینہ‌های «۳» و «۴»]

«واقفین»: «حال» است. [ردگزینہ‌های «۱» و «۳»]

«فالإیرانیون بعد أن أسلموا حاولوا لكشف جميع زوايا هذه اللغة!»:

- ۱) جمع تکسیر - معرف بآل / مبتدا
  - ۲) اسم - جمع سالم للمذكر / مبتدا
  - ۳) اسم - مثنی - مذکر / خبر مقدم
  - ۴) مثنی - مذکر - معرف بالعلمية / صفة
- پاسخ ۲ علامت «ون» فقط مخصوص «جمع سالم للمذكر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

وزن‌های مهم اسم

وزن‌های مهم اسم، شامل «اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مکان» است که برای یادآوری، آن‌ها را در جدول زیر جمع‌بندی کرده‌ایم. به این جدول دقت کنید:

| اسم    | وزن                   | مثال  |
|--------|-----------------------|---|
| فاعل   | فاعل / مؤنث           | الصادقون لا يكذبون الحقائق حولهم! المؤمنون يشكرون ربهم! |
| مفعول  | مفعول / مؤنث          | المدير مسئول عن أعماله أمام الموظفين!                   |
| مبالغه | فعال / فعالة          | إن ربي عالم الغيوب!                                     |
| تفضیل  | أفعل / فعلى           | آسيا أكبر من أوروبا                                     |
| مکان   | مفعول / مفعلة / مفعلة | أليس في المجلس أكبر من الأمير؟                          |

چهاروی باب (اسم فاعل / اسم مفعول) را تشخیص دهید؟

برای اینکه تشخیص دهید اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است، باید حرف «م» را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن حرف «ب» قرار دهید تا تبدیل به فعل شود و آن‌گاه با روش‌هایی که قبلاً یاد گرفته‌ایم، باب و مصدر آن را تشخیص دهید.

- اسم فاعل تبدیل «ش» به «ب» فعل تشخیص باب
- اسم مفعول
- منتظر تبدیل «ش» به «ب» منتظر باب «افتعال»
- متعلم تبدیل «ش» به «ب» يتعلم باب «تفعل»

نکته

اسم مبالغه می‌تواند سه گروه باشد و علاوه بر این‌که از شما اسم مبالغه بودن آن را می‌پرسند، این‌که از کدام دسته است را نیز مورد سؤال قرار می‌دهند.



١٣) وهي إِنَّ الأَرْضَ ومعها القمر لا يلتقيان مع الشمس! اسم - مفرد  
مذكر - معرفة - معرّف بأل / اسم «إِنَّ» و مرفوع

١٤) ففي السنوات الأخيرة كُشف السد! مفرد مؤنث - معرّف بأل -  
صفة للموصوف «السنوات» و منصوب

**باسخ ١** الفلاح: اسم - مفرد مذكر - معرب - معرفة / اسم «كان»  
و مرفوع است.

#### اشتباهاً ساير گزينه ها:

١) اسم فاعل من مصدر «مُصَاحِبَةٌ» ← اسم فاعل من ثلاثي مجرد  
/ اسم «أَنَّ» منصوب است.

٢) مفرد مذكر ← مفرد مؤنث / اسم «أَنَّ» منصوب است.

٣) اعراب صفت تابع موصوف است و چون «السنوات» مجرور است،  
«الأخيرة» هم مجرور است.

- «إِنَّ الإنسان الناجح يستفيد من أوقاته»:

- ١) اسم فاعل - مفرد - معرفة / صفة و مرفوع
- ٢) اسم فاعل من المجزء الثلاثي - مفرد - معرفة / صفة و منصوب
- ٣) اسم مفعول - معرفة بأل - مَبْنِيّ - مذكر / صفة و مرفوع
- ٤) مفرد مذكر - معرفة - مَبْنِيّ - اسم فاعل / صفة و منصوب

#### باسخ ٢

«الناجح» صفت «الإنسان» است و «الإنسان» اسم «إِنَّ» و «منصوب»  
است، پس صفت آن هم «منصوب» می باشد. [ردگزينه های «١» و «٣»]  
«الناجح» اسم فاعل و «معرب» است. [ردگزينه های «٢» و «٤»]

- عین الصحیح في التحليل الصرفي و المحل اعرابي:

- ١) كان الفلاح يعمل في المزرعة! اسم - مفرد مذكر معرفة / اسم  
«كان» و منصوب
- ٢) حين استمع الليل بدقة فطن بأن صاحب هذا الصوت حجر صغير!  
مفرد مذكر - اسم فاعل من مصدر «مُصَاحِبَةٌ» / اسم «أَنَّ» و مرفوع

### تجزئة صرفي اسم

#### کتاب ١

هفت نسبت بعدی با تینر (عین الخطأ) هستن که در کنکور ۱۴۰۰ اومده! که باعث شده خیلی راحت تر بشن و با یک خطا در یک گزیننه همون گزیننه نادرست  
میشه و جواب در میادا! درو کنین!

(ریاض ۱۴۰۰)

#### ۱۱۵۱ | عین الخطأ في التحليل الصرفي و المحل اعرابي:

«إِنَّ المصاعب التي تقع في سبيل الطالب - على سبيل المثال - هي التي تقع قليلاً أو كثيراً أو مشابهاً في سبيل الآخرين!»

- ١) مفرد مذكر - اسم فاعل «فعله: طَلَّبَ» - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف «سبيل»
- ٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل «فعله: طَلَّبَ» و مصدره: مطالبة / مضاف إليه
- ٣) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله «طَلَّبَ» بدون حرف زائد) - معرّف بأل
- ٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل «طَلَّبَ» و اسم مفعوله: مطلوب)

(تمرین ۱۴۰۰)

#### ۱۱۵۲ | «تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصةً في أفقر دول العالم، على المحيطات و البحار»:

- ١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر: في أفقر: جار و مجرور
- ٢) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن «أفاعل») - فعله: «فقر» و مصدره «فَقِر»
- ٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعني «ترين»، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر: «في»
- ٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن «أفعله» و جمعه على وزن «أفاعل»)

(هزار ۱۴۰۰)

#### ۱۱۵۳ | «لا يُمكن تعيين زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدرّ و من كان أول مُستخدميه من البحار»:

- ١) اسم - جمع سالم للمذكر / فاعل لفعل «يُمكن»
- ٢) مفرد مذكر - مصدر (على وزن «تفعيل») - نكرة
- ٣) اسم - مفرد مذكر / مضاف للمضاف إليه «زمن»
- ٤) مصدر (فعله «عَيْن» على وزن «فَعَّل» و له حرف زائد)

(پان ۱۴۰۰)

#### ۱۱۵۴ | «يجري تمرين نشيطة خلايا الدماغ من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة»:

- ١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و موصوفها «الاختبارات»
- ٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «ن / و / ع») - معرّف بأل
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: «تَنَوَّع» و مصدره: «تَنَوَّع» على وزن «تَفَعَّل»)
- ٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: «تنويع» على وزن «تفعيل») / صفة للموصوف «الاختبارات»



(العثان ١٤٠)

١١٥٥ | فلهمنا يمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى! :

- ١) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل «حروفه الأصلية: ق / و / ي» / صفة للموصوف «إرادة»  
٢) مفرد مذكّر - اسم تفضيل (على وزن «أفعل») - نكرة / مضاف إليه للمضاف «إرادة»  
٣) مفرد مذكّر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»  
٤) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل «فعله مجرّد ثلاثي» / إعرابه مجرور

(الغار ١٤٠)

١١٥٦ | فإنّ الإنسان عندما يشعر بأنّه جليش مجموعة من الأصدقاء الذين يحبّونه يزيد شعوره بقوّته و استطاعته! :

- ١) مفرد مؤنث - نكرة - مضاف إليه  
٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول ( فعله: جمع)  
٣) اسم - مفرد مؤنث - معرفة - مضاف إليه  
٤) اسم - اسم مفعول ( من فعل «جمع» )

(العثان غار ١٤٠)

١١٥٧ | إنّ الحرارة المُنبِئة من الشّمس تُصيّر الماء بخاراً!

- ١) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بآل - معرب / منصوب بالتبعية للموصوف  
٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل «مصدر «فعله: انبعاث»» / خبر «إنّ» المشبّهة بالفعل و مرفوع  
٣) اسم فاعل (مصدر «فعله: انبعاث» من باب «انفعال») - معرّف بآل / صفة للموصوف «الحرارة»  
٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «بعث») / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «الحرارة»

حُب از اینجا به بعد صورت سؤال «عین التصحیح» میشه و به خورده سختتر می شه! حواستون رو جمع کنین!

١١٥٨ | عین التصحیح في التحليل الصرفي و المحل اعرابي:

(١٤٠ با ٨٧)

«الثقة بالنفس عنصر من العناصر الأساسية في تكوين الشخصية الناجحة!»:

- ١) اسم - مفرد مؤنث - حروفه الأصلية «ن / ح / ح» مبنی / مضاف إليه و مجرور  
٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بآل - يصنع من «تَجَحَّجَّ، تَنْجَحَّجَّ» / صفة و مجرور  
٣) معرّف بآل - معرفة - اسم فاعل يصنع من «نَجَحَتْ، تَنْجَحُ» / مضاف إليه و مجرور  
٤) اسم فاعل ثلاثي مزيد - معرّف بآل / صفة للموصوف «الشخصية» و مجرور

(العثان ٨٧)

١١٥٩ | تقدیس العمل و تشجيع الناس إلى القيام بالأعمال المفيدة عمل ثقافي تربيوي!:

- ١) اسم - مفرد - مذکر «مصدر من فعل «تَقَدَّسَ»» / خبر مقدم  
٢) اسم - مفرد - مذکر - «ماضیه: قَدَّسَ» / مبتدأ و الجملة اسمية  
٣) اسم - مفرد - مؤنث - «مضارعه: تَقَدَّسَ» / خبر مقدّم و مرفوع  
٤) مفرد مذكّر - «ماضیه: تَقَدَّسَ» / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية

(١٤٠ با ٨٧)

١١٦٠ | هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى الشينات لخشية أن المعارض يراه!:

- ١) اسم مفرد - اسم فاعل «مصدره: معارضة» - معرّف بآل / اسم «أَنَّ» و منصوب  
٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم مفعول «مصدره: إعراض» - مبنی / اسم «أَنَّ» و مرفوع  
٣) مفرد مذكّر - معرّف بآل - اسم مفعول «مصدره: معارضة» / اسم «أَنَّ» و منصوب  
٤) مفرد - مذكّر - اسم فاعل «مصدره: إعراض» - معرّف بآل / اسم «أَنَّ» و مرفوع

(رواض ٨٧)

١١٦١ | فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة!:

- ١) اسم - جمع سالم للمذكّر - اسم مفعول «مصدره: إسلام» / خبر مقدم و مرفوع  
٢) اسم فاعل «مصدره: تسليم» - حروفه الأصلية «س / ل / م» / خبر مقدم و مرفوع  
٣) جمع سالم للمذكّر - معرّف بآل - «ماضیه: اسْتَلَمُوا» - مبنی / مبتدأ و مرفوع  
٤) اسم فاعل «مصدره: إسلام» - معرّف بآل «مخاطبه: «تُسلمون»» - معرب / مبتدأ و مرفوع

(٨٧ با ٨٧)

١١٦٢ | «و ذلك نتيجة لجهله أسلوب المحافظة على سلامة البيئة»:

- ١) اسم فاعل - معرّف بآل - حروفه الأصلية «ح / ف / ظ» / صفة  
٢) مفرد مؤنث - معرّف بآل - مصدر من باب «مفاعلة» - معرب / مضاف إليه  
٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل «مضارعه: يُحْفَظُ» / مضاف إليه  
٤) مصدر من باب إفعال - معرفة - مبنی / صفة للموصوف «أسلوب»

(٨٧ با ٨٧)

١١٦٣ | «الميزة الأخرى هي أن المتكلم على حسب المعنى ...»:

- ١) اسم - مفرد مذكّر - معرّف بآل - اسم مفعول «مصدره: تكليم» / اسم «أَنَّ» و مرفوع  
٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم مفعول «مصدره: تكلم» - معرفة - معرب / اسم «أَنَّ» و منصوب  
٣) مفرد مذكّر - اسم فاعل «مصدره: تكليم» - معرّف بآل - مبنی / اسم «أَنَّ» و مرفوع  
٤) اسم فاعل - معرّف بآل - اسم فاعل «مصدره: تكلم» - معرفة / اسم «أَنَّ» و منصوب

# ضَبْطُ وُوزِي

در این بخش می‌خوانیم

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی، حرکت‌گذاری «ک» و «انت» حرکت‌گذاری اوزان اسم، حرکت‌گذاری معلوم و مجهول، حرکت‌گذاری انواع «ان»، حرکت‌گذاری انواع «من»، حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»، تنوین، آری یا نه! مسئله این است، حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر، حرکت‌گذاری «لَمَّ» و «لَمَّ»، حرکت‌گذاری موصوف و صفت، حرکت‌گذاری «آخر / آخر»، عربی را پاس بداریم، اعراب‌گذاری فعل مضارع، حرکت‌گذاری باب «افتعال»، حرکت‌گذاری باب «انفعال»، حرکت‌گذاری باب «استفعال»، حرکت‌گذاری باب «افعال»، حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفعلل»، حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»، حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی، حرکت‌گذاری «کان» و «کانت»، ضمیر + «ل» حرکت‌گذاری بر اساس اعراب کلمات، حرکت‌گذاری فنادی

«در سؤال فوقی راحت از مبحث ضبط حرکات در برابر مبحث قبلی شیرینی هستند! اگر در سئله رو فوب بگویند و تست‌ها رو با دقت بزنید، یقیناً از پرس آن برمی‌آید!! البته صورت سؤالات کنکور اکثراً «عبرن الفطه» هستند، ولی ما بیشتر «عبرن الصبیح» تورریم تا بتوانید تمرین بیشتری داشته باشید»

## گفتار ۱ حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

در برخی صیغه‌های فعل «ماضی»، ضمیر «ت» می‌آید که باید تشخیص دهید کدام یک (ت / ت / ت) است.

| ضمیر متصل | فعل ماضی | ضمیر منفصل (جدا) |
|-----------|----------|------------------|
| ه         | ذهب      | هو               |
| هما       | ذهبا     | هما              |
| هم        | ذهبوا    | هم               |
| ها        | ذهبتن    | هي               |
| هما       | ذهبتا    | هما              |
| هن        | ذهبتن    | هن               |
| ک         | ذهبتک    | أنت              |
| کما       | ذهبتما   | أنتما            |
| کم        | ذهبتنم   | أنتم             |
| ک         | ذهبتک    | أنت              |
| کما       | ذهبتما   | أنتما            |
| کن        | ذهبتن    | أنتن             |
| ي         | ذهبتن    | أنا              |
| نا        | ذهبتنا   | نحن              |

### ا.ث

با توجه به جدول، «ث» برای «اللغائبة = مفرد مؤنث غایب» به کار می‌رود که این را می‌توانید اگر در جمله ضمیر «هي» دیدید یا اگر فعل به «جمع غیر عاقل» مربوط می‌شد، تشخیص دهید، در غیر این صورت می‌توانید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

### نمونه‌ای

- التلميذة شكرت ربها في يوم الشدة

(۱) شكرت (۲) شكرت (۳) شكرت (۴) شكرت

**پاسخ:** از «التلميذة» و ضمیر «ها» در «ربها» می‌توان فهمید که فعل برای «اللغائبة» است و به شکل «شكرت» باید باشد.

### نکته

وقتی «ث» در انتهای فعل «ماضی للغائبة» به یک اسم «أل» دار برسد، چون نمی‌شود «ث» را خواند، به «ت» تبدیل می‌شود.

### نمونه‌ای

- عصفت الزياح بما لا تشتهي السفن!

(۱) عَصَفَتْ (۲) عَصَفْتِ (۳) عَصَفْتُ (۴) عَصَفْتُ

**پاسخ:** «عصفت» به «مفرد مؤنث للغائبة» برمی‌گردد، پس باید «عَصَفْتُ» باشد، ولی چون «ث» به «أل» رسیده، قابل خواندن نیست و باید به شکل «عَصَفْتُ» باشد.



### تخته‌گاز



### ۲. ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» باشد یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ك» باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، ولی اگر ضمیر نبود از ساختار جمله تشخیص بدهید.

#### تست‌نویسی

- إلهي: قد سترت عليّ ذنوبي!

- |          |          |
|----------|----------|
| سترث (۱) | سترث (۲) |
| سترث (۳) | سترث (۴) |

**پاسخ ۱:** چون خداوند را مورد خطاب و ندا قرار داده است، پس «سترث» به خدا برمی‌گردد و «للمخاطب» است و باید به شکل «سترث» باشد.

### ۳. ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب» است، پس اگر در جمله ضمیر «أنت» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله ضمیر «ك» آمده باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، در نهایت اگر هیچ یک از موارد گفته شده نبود، از ساختار جمله تشخیص دهید.

#### تست‌نویسی

- يا أختي! هل ساعدتني في فهم الدروس الضعيفة!

- |           |           |
|-----------|-----------|
| ساعدت (۱) | ساعدت (۲) |
| ساعدت (۳) | ساعدت (۴) |

**پاسخ ۲:** چون «أختي» مورد خطاب قرار گرفته و «مؤنث» است، پس فعل باید برای «للمخاطبة» باشد، بنابراین «ساعدت» درست است.

### ۴. ت

با توجه به جدول قبل، «ت» برای «للمتکلم وحده = اول شخص مفرد» به کار می‌رود، اگر در جمله ضمیر «أنا» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ي» دیدید، قادر به تشخیص خواهید بود، اما اگر هیچ یک از آنها نبود، باید از ساختار جمله، تشخیص بدهید.

#### تست‌نویسی

- أتممت عليكم نعمتي!

- |           |           |
|-----------|-----------|
| أتممت (۱) | أتممت (۲) |
| أتممت (۳) | أتممت (۴) |

**پاسخ ۳:** از ضمیر «ي» در «نعمتي» کاملاً واضح است که فعل برای «متکلم وحده» می‌باشد و باید به صورت «أتممت» بیاید.

#### تست‌نویسی

- عین الضحیح فی ضبط حركات الحروف:

- أَيُّهَا الْمُؤْمِنَةُ اجْتَهِدِي فِي طَرِيقِ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- ذَهَبَتِ الْأُمُّ إِلَى الطِّفْلَتَيْنِ وَ جَعَلَتْ تَمْرَةً فِي فَمِ كُلِّ مِنْهُمَا فَرَضِي اللَّهُ عَلَيْهَا!
- سَأَلَ اثْنَانِ مِنَ الْحَاضِرِينَ الْخَادِمَ عَنْ سَبَبِ مَا فَعَلَهُ فَقَالَ سَقَطَتْ قَطْرَةٌ صَغِيرَةٌ!
- كَانَتِ الْمَرْأَةُ وَاقِفَةً قَرِبَ الْخِيْمَةِ وَ غَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي الْأَرْضِ!

**پاسخ ۱:** «كانت» به «المرأة: للغائبة» برمی‌گردد ولی چون «ت» به «ال» می‌رسد، به صورت «كانت» درآمده و درست است و از ضمیر «ها» در «خنجرها» نیز می‌توان فهمید که «غَرَسَتْ» کاملاً درست است.

#### بررسی سایر گزینه‌ها:

- از روی «أَيُّهَا الْمُؤْمِنَةُ» واضح است که «اجْتَهِدِي» نادرست است چون برای «للمخاطبة» می‌باشد و باید به شکل «اجْتَهِدِي» بیاید.
- هر دو فعل «ذَهَبَتْ» و «جَعَلَتْ» به «الأم» برمی‌گردند، ولی چون «ذَهَبَتْ» به «ال» رسیده، به «ذَهَبَتْ» باید تبدیل شود، اما «جَعَلَتْ» نیازی به این تغییر ندارد.
- «سَقَطَتْ» به «قطرة: مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد و بعد از آن اسم «ال» دار نداریم، پس باید به صورت «سَقَطَتْ» بیاید.

## تعداد ۲ حرکت گذاری «ك» و «أنت»

همان طور که در نمودار قبل دیدید «ك» برای «للمخاطب» به کار می رود و «ك» برای «للمخاطبة» است.

• أنت = فعلت = ك  
• أنت = فعلت = ك

### تست روزانه

- یا صدیقتی هل تُشجِعین أولادك علی القراءة؟

(۱) أولادك (۲) أولادك (۳) أولادك (۴) أولادك

**پاسخ ۲** از «صدیقتی» و «تُشجِعین» می توان فهمید که جمله برای «للمخاطبة» است و برای آن «ك» یعنی «أولادك» باید به کار رود.

## تعداد ۳ حرکت گذاری اوزان اسم

### ۱. اسم فاعل

تلاثی مجرد: بر وزن «فاعل» می آید؛ مثل: كاتب - عالم - كاظم

تلاثی مزید: بر وزن «مُ...» می آید؛ مثل: مُتعلّم - مُتجاوز

### تست روزانه

- يحكم الأمير على المجرم في المحكمة بالعدالة!

(۱) المجرم (۲) المجرم (۳) المجرم (۴) المجرم

**پاسخ ۲** در اینجا با توجه به معنی [پادشاه در دادگاه، به عدالت بر «مجرم» متهم، گناهکار» حکم می کند]، اسم فاعل داریم و باید به صورت «مُ...» یعنی «المُجرم» باشد.

### ۲. اسم مفعول

تلاثی مجرد: بر وزن «مفعول» می آید؛ مثل: مکتوب

تلاثی مزید: بر وزن «مُ...» می آید؛ مثل: مُنتظر - مُستخدم

### تست روزانه

- الإنسان التاجح معتمد عند كل أصدقائه وأقربائه!

(۱) التاجح - مُعتمد (۲) التاجح - مُعتمد

(۳) التاجح - مُعتمد (۴) التاجح - مُعتمد

**پاسخ ۱** «التاجح» اسم فاعل بوده و به شکل «التاجح» درست است. رد گزینه های «۲» و «۴» با توجه به معنی: «انسان موفق، نزد همه دوستان و نزدیکانش مورد اعتماد واقع شده است.»؛ واضح است که «مُعتمد» صحیح است؛ چرا که اسم مفعول می باشد و باید بر وزن «مُ...» بیاید. رد گزینه های «۳» و «۴»

### ۳. اسم مکان

بر وزن «مفعول» یا «مفعول» می آید.

### تست روزانه

- ذهب عليّ إلى متجر صديقه!

(۱) مُتجر (۲) مُتجر (۳) مُتجر (۴) مُتجر

**پاسخ ۲** در اینجا «متجر» = مغازه» اسم مکان است و می تواند بر وزن «مفعول» یا «مفعول» باشد که در اینجا «مفعول: مُتجر» درست است.

### تشخیص «أنت» و «أنتِ»

«أنت» برای «للمخاطب» به کار می رود که می توانید از روی ضمیر «ك» در جمله یا فعل های ماضی و مضارع یعنی «فعلت» و «تفعلت» تشخیص دهید، ولی «أنتِ» برای «للمخاطبة» به کار می رود که این را هم می توانید از روی ضمیر «ك» در جمله یا فعل های ماضی و مضارع «فعلت» یا «تفعلت» تشخیص دهید.

• أنت = فعلت = تفعلت = ك

• أنت = فعلت = تفعلت = ك

### ۴. اسم تفضیل

برای مذکر بر وزن «أفعل» و برای مؤنث بر وزن «فعلی» می آید.

### تخته گاز



### تست روزانه

- عین التصحیح فی ضبط حركات الحروف:

(۱) اِشْتَهَرَ الكُتَابُ المُسَلِّمُونَ بِکِتَابَاتِهِم العِلْمِيَّة!

(۲) يَحْكُمُ الأميرُ عَلَى المجرمِ فِي المَحْكَمَةِ بِالْعَدَالَةِ!

(۳) و ما أَرْسَلْنَا المرسلينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ و مُنذِرِينَ!

(۴) جَعَلَ اللهُ المُسْتَضْعِفِينَ وَاِثْمِينَ الأَرْضِ!

**پاسخ ۳** با توجه به معنی: «و فرستاده شدگان را جز بشارت دهنده و اندازد دهنده نفرستادیم.» واضح است که «المُرسلين» اسم مفعول و «مُبَشِّرِينَ / مُنذِرِينَ» اسم فاعل هستند و اعراب هر دو، صحیح است.

### بررسی سایر گزینه ها:

۱ «مُسلّم» یعنی «گرویده به اسلام»؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «المُسلّمون» باشد.

۲ «مجرم» معنی «گناهکار» می دهد؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «مُجرم» باشد.

۴ «مُستضعفين» اسم مفعول است و معنی «ضعیف شدگان» می دهد، پس باید به صورت «مُستضعفين» باشد.



## مسئله؟

- عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) يُعَدُّ الحوت الأزرقي أكبر الكائنات الحيّة!
- (۲) الشجرة الخائفة تنمو في الغابات الإستوائية!
- (۳) إنه كتب إنشاءً تحت عنوان في محضر المعلم!
- (۴) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

پاسخ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «الحوت» نائب فاعل بوده و باید به شکل مرفوع «الحوت» به کار می‌رفت.
- ۲ «الشجرة» مبتدا بوده و باید به شکل مرفوع «الشجرة» به کار می‌رفت.
- ۳ «شيء» و «أثقل» به ترتیب اسم و خبر «ليس» هستند و به ترتیب باید مرفوع «شيء» و منصوب «أثقل» باشند.

## مجرور

به کلمه‌ای که دارای حالت اعرابی جز باشد؛ مجرور می‌گویند و در بحث ضبط حرکات اعرابی «بی» دارد.

اسم‌های مجرور — مضاف‌الیه - مجرور بحرف جز

مثال اللهم إني أعوذ بك من نفسي لا ترفع!

توضیح مثال: «نفسی» مجرور به حرف جر «من» بوده و به درستی به شکل مجرور آمده است.

## گفتار ۲۵ حرکت گذاری منادی

## مسئله؟

- يا طالب! اجتهد في سبيل آمالك!

- (۱) طالب (۲) طالب (۳) طالب (۴) طالب

پاسخ ۲ «طالب» منادای غیر مضاف است و به صورت «مرفوع» یعنی «طالب» صحیح است.

می‌دانید که منادا دو حالت «مضاف» و «غیرمضاف» داشت و اعراب منادا «مضاف»، «منصوب» و اعراب منادا «غیرمضاف»، «مرفوع» می‌باشد.

البته مستفیدین که منظور مندرای مفرد هستند و در حالت متنی و جمع اعراب به شکل دیگری قاهر می‌شود!

## گفتار ۱ حرکت گذاری (ت) در انتهای فعل ماضی

۱۳۶۹ | عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) قَمَ عَنْ مَجْلِسِكَ لِمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتُ أَمِيرًا!
- (۲) أَيُّهَا الطَّالِبُ: هَلْ كَتَبْتَ وَأَجْبَانِكَ الدَّرَاسِيَّةَ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي؟
- (۳) كَانَتِ الطَّالِبَةُ تَلْعَبُ بِالْكُرَةِ فَصَارَتْ نَشِيطَةً!
- (۴) حَبَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَتَوَاتٍ طَوِيلَةً!

۱۳۷۰ | عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) حَضَّصَتِ الْمَدْرَسَةُ لِلْفَائِزِ الْأَوَّلِ جَائِزَةً ثَمِينَةً!
- (۲) تَرَكْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ أَثْرًا عَمِيقًا فِي نَفْسِ الطَّالِبَاتِ!
- (۳) لَمَّا أُطْلِقَهَا التَّبِيَّ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا وَهُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ!
- (۴) هَلْ فَكَّرْتُ فِي نَفْسِكَ وَ قُلْتُ بِأَنَّ لِبِلَادِكَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً؟!

۱۳۷۱ | عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) أَقَامُوا دَوْلَةً نَشَرَتْ الحَضَارَةَ فِي بِلَادِ الْعَالَمِ!
- (۲) أَنَا شَاهِدَتْ زَائِرًا مِنْ زُورِائِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ!
- (۳) جُعِلَتْ أَسْبَابِنَا بَلَدًا يَأْتِي إِلَيْهَا زُورٌ مِنْ دُولِ الْعَالَمِ!
- (۴) عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ حَرَّبَتْ بَيْتًا جَنَّبَ الشَّاطِئِ!

۱۳۷۲ | عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) شَكَرْتُ الْمُدِيرَةَ فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ كُلِّ الْمُعَلِّمَاتِ!
- (۲) ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِي تَوْبًا أَحْمَرَ مِنَ الْمَنْجَرِ!
- (۳) (... أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...)
- (۴) كَتَبْتُ مَعَ صَدِيقِي رِسَالَتًا عَدِيدَةً فِي الْعُلُومِ السِّيَاسِيَّةِ!

## گفتار ۲ حرکت گذاری (ك) و (أنت) و (أنت)

۱۳۷۳ | عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) إِذَا كَانَ زَمِيلُكَ غَيْرَ صَادِقٍ فَكُنْ أَنْتَ أَصْدَقِي!
- (۲) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ! إِنَّ قَلْبِكَ يَقُولُ يَقُولُ الْحَقَّ!
- (۳) تَقْصِيرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا دَلِيلُ الْعَقْلِ، فَفَضِّرْ أَمَالَكَ!
- (۴) كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي أَعْمَالِكَ، أَيُّهَا التَّلْمِيذُ!

۱۳۷۴ | عین الصحیح فی ضبط حرکات الحروف:

- (۱) أَنْتِ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ الشَّدِيدِ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ!
- (۲) أَفْضَلُ أَعْمَالِكَ كَسْبُكَ مِنَ الْخَلَالِ!
- (۳) أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحَسِّنَ إِلَيْكَ وَ لَا تَطْلُبْ غَيْرَكَ!
- (۴) جَالِسِ الْعَطَّارَ لِأَنَّهُ يَتَفَعَّلُ!

## | ۱۳۷۵ | عین الصّحیح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إسمی فاطمة فما إسمك الجمیل؟  
(۲) أنت سمعت إلى صوت القرآن جیداً و فهمته!  
(۳) هل سافرت أنت إلى إيران؟  
(۴) «... إن تغفر لهم فإناك أنت العزیز الحكیم»

## | ۳ | حرکت گذاری اوزان اسم

## | ۱۳۷۶ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) علیکم بکمالم الأخلاق فإن ربی بعثني بها!  
(۲) اللهم أنفغنني بما علمتني و علّمني ما ينفعني!  
(۳) كن صادقاً مع نفسك و مع الآخرين في الحياة!  
(۴) أنصل بصديقه مصلح السيارات لكي يصلح سيارتهم!

## | ۱۳۷۷ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) عالم ینتفع بعلمه خیر من ألف عابد!  
(۲) لیس شیء أنقل في المیزان من الخلق الحسن!  
(۳) علی کل الناس أن يتعاشوا تعايشاً سلمياً!  
(۴) لا يستطيع الكذاب أن یحفي كذبه أو یكزه!  
(۵) الضدیق من كان ناهياً عن الظلم و العدوان!

## | ۱۳۷۸ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم!  
(۲) رب كتاب تحته في قراءة تبه ثم لا تحصل على فائدة منه!  
(۳) اللات المؤمنون محترمون عند المعلمين!  
(۴) أمزهم ذوالقرنین بأن أتوا بالحديد و النحاس فوضعهما في ذلك المضيق!

## | ۱۳۷۹ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) العلم نور و ضياء یقذفه الله في قلوب أولیائه!  
(۲) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، یغرق كل مكان في الظلام!  
(۳) أتمنى أن أشرف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكة المكرمة!  
(۴) عندما يتأكد الطائر من خداع العدو و إنقاذ حياة فراجه، یطير بعتة!

## | ۱۳۸۰ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أتمنى أن أشرف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكة المكرمة!  
(۲) يجب أن يكون كلامه لينا على قدر عقول المستمعين لكي يفنهم!  
(۳) عندما يتأكد الطائر من خداع العدو و إنقاذ حياة فراجه، یطير بعتة!  
(۴) أمزهم ذوالقرنین بأن أتوا بالحديد و النحاس فوضعهما في ذلك المضيق!

## | ۱۳۸۱ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) يتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة و يبتعد عن العشب ابتعاداً كبيراً!  
(۲) حاول الرجل الكثير المعاصي أن یصلح نفسه، فلم يستطيع في البداية!  
(۳) التمساح عندما يأكل فريسة أكبر من فمه، تفر عيونته سائلاً كأنه ذموع!  
(۴) إن إيران من الدول الجميلة في العالم و المشهورة بالكثير من المناطق الخلابة!

## | ۱۳۸۲ | عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) هذه المشاهد تؤثر على قلوبنا تأثيراً!  
(۲) الله هو الذي أنعمه منهمرة لنا صيفاً و شتاءً!  
(۳) إن التجسس محاولة قبيحة لكشف أسرار الناس!  
(۴) فم عن مجلبك لمعلمك وإن كنت أميراً!

## | ۱۳۸۳ | عین الصّحیح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إناك و مصادقة الكذاب!  
(۲) إعلم أن خیر الأمور أوسطها!  
(۳) سمى المفسرون سورة الحجرات بسورة الأخلاق!  
(۴) ليست الأسماك متعلقة بالمياه المتجاوزة!

## | ۱۳۸۴ | عین الصّحیح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إنه حيوان ذكي یحب مساعدة الإنسان!  
(۲) إن الله أرسل رسوله، فالله أرسل الرسول و الرسول مرسل!  
(۳) أمر الله ذا القرنين بمحاربة الفاسدين!  
(۴) كل من يتعلم العلم یصبح متخرجاً!

## | ۱۳۸۵ | عین الصّحیح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) كانت العليم يلعنه كل شيء حتى الحوت في البحر!  
(۲) مرقد ابن سینا العالم المشهور في العالم هو في إيران!  
(۳) إن لسان القط مملوء بحد ثفر سائلاً مطهراً!  
(۴) من أخلاق الجاهل المعارضة قبل أن يفهم!

## | ۱۳۸۶ | عین الصّحیح في ضبط حركات الحروف:

- (۱) في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة من الفارسية!  
(۲) المسجد مكان مقدس عند المسلمين لأداء الصلاة!  
(۳) حاول أن تكون من المستمعين لكلام الحق!  
(۴) يجب على المتكلم أن يدعو مخاطبين بكلام جميل!

(بهاض ۹۸)

(بهاض ۹۹)

(بهاض ۹۹)

(بهاض ۱۴۰)

(بهاض ۱۴۰)

(بهاض ۱۴۰)



# واژگان دهم ۱

دک

۱

## لغات درس

|                                  |  |  |
|----------------------------------|--|--|
| قاعة المطار سالن فرودگاه         | ذات صاحب، دارای                              | آخرین آیندگان                                  |
| قُل «قال، يقول» بگو              | ذاك آن                                       | إِبْحَثْ «بَحَثْ، يَبْحَثُ» جست‌وجو کن         |
| كَمَل «كَمَلَ، يَكْمَلُ» کامل کن | زخِص ارزان                                   | إِغْبِرْ تیره‌رنگی، غبارآلودگی                 |
| لِسانِ صدیقِ یادی نیکو           | رَقَدَ «رَقَدَ، يَرْقُدُ» خوابید، بستری شد   | أَرَادِل «مفرد: أرذل» انسان‌های پست و بی‌مقدار |
| لِمَ چرا، برای چه؟               | زَان «زَان، يَزِينُ» آراست، زینت داد         | أَفْضِل «مفرد: أفضل» انسان‌های شایسته          |
| مُراجَعَة مرور کردن              | زُجاجة شیشه                                  | أَنْجَم «مفرد: نجم» ستاره‌ها                   |
| مُسْتَعْرَة فروزان               | شراء خریدن                                   | أَنْزَلَ «أَنْزَلَ، يَنْزِلُ» نازل کرد         |
| مُسْتَعِيناً بِ يا کمک           | شَرَّرة پاره‌آتش، اخگر                       | أَنْعَم «مفرد: نعمة» نعمت‌ها                   |
| مَسْمُوح مجاز                    | شَقَّ «شَقَّ، يَشُقُّ» شکافت                 | أَوْجَدَ «أَوْجَدَ، يَوْجِدُ» به‌وجود آورد     |
| مَعَ الأَسف متأسفانه             | ظلمات «مفرد: ظلمة» تاریکی‌ها                 | بَالِغ کامل، تمام                              |
| مطار فرودگاه                     | عُنْوان دشمنی                                | بَطَّارِئَة باتری                              |
| مَطَر باران                      | صوم روزه                                     | تَرْجَمَ «تَرْجَمَ، يَتْرَجِمُ» ترجمه کن       |
| مفكرة اندیشمند                   | ضَبَّرَ «ضَبَّرَ، يُضَبِّرُ» گردانید         | تَعَارَفَ آشنا شدن                             |
| مُنْتَشِرَة پخش شده              | ضَعَّ «وَضَع، يَضَعُ» بگذار، قرار بده        | تَعِيشُ «عاش، يَعِيشُ» زندگی می‌کنی            |
| مُنْهَمِرَة ریزان                | ضياء نور                                     | جَدْوَة پاره آتش                               |
| مُوظَّف کارمند                   | عَيَّنَ «عَيَّنَ، يَعْينُ» تعیین کن، مشخص کن | جَهَّزَ «جَهَّزَ، يَجْهِّزُ» مجهز کرد          |
| نَصِرَة ترو تازه                 | غالي گران                                    | حَبَّة دانه                                    |
| نَمَتْ «نما، يَنمو» رشد کرد      | عُصْون «مفرد: عُصن» شاخه‌ها                  | حَرارة گرما                                    |
| هَلَك «هَلَك، يَهْلِكُ» هلاک شد  | عَمِيم ابر                                   | حَضَدَ «حَضَدَ، يَحْضُدُ» درو کرد              |
| يُخْرِجُ «أَخْرَجَ، يُخْرِجُ»    | فائز برنده، پیروز                            | حُسْران زیان                                   |
| خارج می‌کند، بیرون می‌آورد       | فَراغ [جای] خالی                             | حَظيرة سربسز                                   |
| يَدور «دار، يَدورُ» می‌چرخد      | فُستَان پیراهن زنانه                         | دار «دار، يَدورُ» چرخید                        |
|                                  | فَطور صبحانه                                 | دُرر «مفرد: دُر» مرواریدها                     |
|                                  | قاعة سالن                                    | ذا این   |

## مترادف‌ها

|                        |                                 |
|------------------------|---------------------------------|
| مُجتهد = مُجَدِّ كُوشا | ضياء = نور نور                  |
| عالي = باهظ گران بها   | فَتَّش = بَحَث عَنْ جست‌وجو کرد |
| بالغ = نام كامل        | مَسْمُوح = جائز مجاز            |



صار = أصبح شد، گردید  
جدوة = شررة اخگر، پاره آتش

مُسْتَعْرَة = مُسْتَعْلَمَة فروزان  
أنعم = مواهب = نعمت‌ها  
رَقْد = نام خوابید  
وَضَع = جعل قرار داد

تعیش = یسکن زندگی می‌کند  
زان = زین آراست  
غنم = سحاب ابر  
فائز = ناچ برنده، پیروز

### متضادها

|   |                                  |   |
|---|----------------------------------|---|
| خزین ناراحت ≠ مسرور خوشحال                | خُسران زیان ≠ نفع سود            | غداً فردا ≠ أمس دیروز                         |
| قصیر کوتاه ≠ طویل بلند                    | زَرَع کاشت ≠ خَصَد برداشت کرد    | اراذل انسان‌های پست ≠ افاضل انسان‌های ارزشمند |
| پدایة آغاز ≠ نهایة پایان                  | خِراة گرما ≠ بَرودة سرما         | غالی گران ≠ رخیص ارزان                        |
| يُخْرَج خارج می‌کند ≠ يَدْخُل وارد می‌کند | ناچ برنده ≠ راسب مردود           | بالغ کامل ≠ ناقص ناقص                         |
| ذات دارای ≠ بلا بدون                      | بعید دور ≠ قریب نزدیک            | یسار چپ ≠ یمین راست                           |
| قیبح زشت ≠ جمیل زیبا                      | تعیش زندگی می‌کنی ≠ تموت می‌میری | قلیل کم ≠ کثیر زیاد                           |
|   | ممنوع ممنوع ≠ مسموح مجاز         | شراء خریدن ≠ بیع فروختن                       |
|   | ضیاء روشنی ≠ ظلمة تاریکی         |   |

### جمع مکسر

|                   |                   |                          |                    |
|-------------------|-------------------|--------------------------|--------------------|
| جمل ◀ جمله جمله   | عُصون ◀ عُصن شاخه | عُیوم ◀ عَیم ابر         | أئمّة ◀ امام پیشوا |
| أحجار ◀ حجر سنگ   | ألوان ◀ لون رنگ   | ذُرر ◀ ذر مروارید        | أعداد ◀ عدد عدد    |
| أعداء ◀ عدوّ دشمن | فُصول ◀ فصل فصل   | أبحاث ◀ بحث تحقیق، پژوهش | أنجم ◀ نجم ستاره   |
|                   | نعم ◀ نعمة نعمت   | عقارب ◀ عقربة عقربه      | أنفس ◀ نفس نفس     |

### متشابهات

ساز، تیسز حرکت کردن ~ ساز، تیسز شدن  
آخرین آیندگان ~ آخرین دیگران  
ضیاء روشنایی ~ ضوء نور  
عَیم ابر ~ قیمة ارزش  
فساتین لباس‌های زنانه ~ بساتین بوستان‌ها  
جدوة پاره آتش ~ جذع تنه درخت  
أنعم نعمت‌ها ~ أنعم بخشید  
وَجَد، یجد یافتن ~ أوجَد یوجد پدید آوردن  
مُسْتَعْرَة فروزان ~ مُنْهَمَة ریزان ~ مُنْتَشِرَة پراکنده  
خَرَج، یخرُج خارج شدن ~ أخرج، یخرج بیرون آوردن ~ نَخْرَج، یخرُج دانش آموخته شدن  
ناصر یاری‌کننده ~ منصور یاری‌شده ~ أنصار یاری‌کنندگان  
جمیل زیبا ~ جمال زیبایی ~ جَمَل جمله‌ها  
صبار بسیار صبور ~ صبور شکیبا ~ صابر شکیبا  
حَبَة دانه ~ حَب عشق ~ حَب قرص  
غداً فردا ~ غداء ناهار ~ عُداء آغاز روز ~ عُداء دشمنان  
سَمَح، یسَمَح اجازه دادن ~ مسموح مجاز ~ سَمِع، یسَمَع شنیدن ~ سامع شنونده  
مطار فرودگاه ~ طائرة هواپیما ~ طیار خلبان ~ طیر برنده ~ قطار قطار  
نظرة دیدگاه ~ نَصْرَة تروتازه ~ نَظَر، یَنظُر نگاه کردن ~ أنظُر نگاه می‌کنم ~ أنظُر نگاه کن



**لغات درس**

|  |   |   |
|--|---|---|
| لَيْثٌ «لَيْثٌ، يَلْبِثُ» اقامت کرد، ماند              | خُجرات اِتاقي ها                            | أَتَى «أَتَى، يَأْتِي» آمد                        |
| مَا أَجْمَلًا چه زیباست!                               | حُرٌّ آزاد، آزاده                           | أَتَى بِ«أَتَى، يَأْتِي» آورد                     |
| مَارَسٌ «مَارَسٌ، يَمَارِسُ» انجام داد، تمرین کرد      | حِصَّةٌ زنگ درسی، قسمت                      | أَخْسَنَتْ أفرین بر تو                            |
| مُرَافِقٌ عاقمة تأسیسات عمومی                          | حِفَافٌ عَلِيٌّ نگهداری از                  | أَخْبِرُ «أَخْبِرُ، يُخْبِرُ» خبر داد، باخبر کرد  |
| مُضَيِّفٌ مهمان نواز                                   | حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ شیر آب                 | إِضْطِفَافٌ ضَبَاحِيٌّ صف صبحگاهی                 |
| مُغْلَقٌ بسته  | دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ ساعت کار مدرسه          | إِطْفَاءٌ خاموش کردن                              |
| مُكَيِّفٌ الْهَوَاءِ کولر                              | دَوْرَةُ الْمِيَاهِ سرویس بهداشتی           | أَعْمِدَةٌ ستون ها                                |
| مُوَاطِنٌ شهروند، هم‌میهن                              | رَصِيْفٌ پیاده‌رو                           | أَغْلَقُ «أَغْلَقُ / يُغْلِقُ» بست                |
| نَاقِصٌ منهای  | رِزْقِي «رِزْقِي، يَرْزُقِي» برت کرد        | إِقْتِرَاحٌ پیشنهاد                               |
| نَشَاطٌ فعالیت   | زَائِدٌ به علاوه                            | إِتَّخَذَ «إِتَّخَذَ، يَتَّخِذُ» گرفت             |
| نَضَحٌ «نَضَحَ، يَنْضَحُ» پند داد، نصیحت کرد           | سَاطِحٌ جهانگرد، توریست                     | إِمْتَلَكَ «إِمْتَلَكَ، يَمْتَلِكُ» مالک شد، داشت |
| نُفَايَاتٌ زیاده‌ها                                    | سَمَاعٌ شنیدن                               | إِنْتَفَعَ «انْتَفَعَ، يَنْتَفِعُ» سود برد        |
| نُعْجَةٌ میش   | شَعْبٌ مَلَّتْ                              | بُثِّغَةٌ «جمع: بَقَاعٌ» قطعه زمین                |
| نُفْلَةٌ مورچه   | عِنْدَنْدٌ در این هنگام                     | بِهَاتِمٍ جارِیابان                               |
| هَاتِفٌ «جمع: هَوَاتِفٌ» تلفن                          | غَسَلٌ «غَسَلَ، يَغْسِلُ» نشست              | تَعَاوَنٌ «تَعَاوَنَ، يَتَعَاوَنُ» همیاری کرد     |
| هُدُوهُ آرامش  | فَاقٌ «فَاقَ، يَفُوقُ» برتری یافت، بیشتر شد | تِيَارٌ جریان                                     |
| يُسَاوِي «سَاوَى، يُسَاوِي» مساوی است، برابر است با... | فَرُغٌ «فَرَّغَ، يَفْرُغُ» خالی شد، فارغ شد | جَاءَ آمد   |
|  | قَامٌ «قَامَ، يَقُومُ» برخاست               | جَاءَ بِ آورد                                     |
|  | قَامَ بِ اقدام کرد، انجام داد، پرداخت       | حَافِظٌ «حَافِظٌ، يُحَافِظُ» نگه داری کرد         |

**مترادف‌ها**

|                                       |   |                                    |
|---------------------------------------|---|------------------------------------|
| اجْتَمَعَ = تَجَمَّعَ جمع شد          | قَرِيبةٌ = ريف روستا                          | أَتَى = جَاءَ آمد                  |
| اهتمام = عناية توجّه، اهتمام          | تَرَى = تُشَاهِدُ می‌بینی                     | رِزْقِي = قَدَّدَ پرتاب کرد        |
| عَبْرَةٌ = عَن طَرِيقِ از راه         | عِنْدَنْدٌ = حِينَئِذٍ در این هنگام           | أَرْسَلَ = بَعَثَ فرستاد           |
| هَاتِفٌ = جَوَّالٌ تلفن همراه، موبایل | جَاهِزٌ = حَاضِرٌ آماده، حاضر                 | نَضَحٌ = وَعَطَ پند داد، نصیحت کرد |
| لَاخِظٌ = رَأَى / نَظَرَ شاهد         | هَوَاءٌ = جَوٌّ هوا                           | خُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ اتاق           |
| دید، نگاه کرد، مشاهده کرد             | هَجَرَ = تَرَكَ رها کرد                       | هُدُوهُ = سَكِينَةٌ آرامش          |
| قَامٌ = وَقَفَ ایستاد                 | ظَنَّ = تَصَوَّرَ = خَسِبَ گمان کرد، تصور کرد | قَامٌ = نَهَضَ برخاست              |
| فَرِحَ = مَسْرُورٌ شاد، خوشحال        | سَلِمَ = ضَلَحَ صلح                           | عامٌ = سَنَةٌ سال                  |
|                                       | مَارَسٌ = قَامَ بِ تمرین کرد، اقدام کرد       | لَيْثٌ = بَقِيٌّ ماند              |

**متضادها**

|  |  |                                    |
|--|--|------------------------------------|
| وَجَدَ یافت، پیدا کرد ≠ قَدَّدَ گم کرد، از دست داد | مَمْلُوءٌ پُرٌّ فارغ خالی                    | أَتَى آمد ≠ ذَهَبَ رفت             |
| أَنْزَلَ پایین آورد ≠ رَفَعَ بالا برد              | زَائِدٌ به علاوه ≠ نَاقِصٌ کم کردن           | لَيْثٌ درنگ کرد ≠ أَسْرَعَ شتافت   |
| أَطْفَأَ خاموش کرد ≠ أَشْعَلَ برافروخت             | مُغْلَقٌ بسته ≠ مَفْتُوحٌ باز                | إِفْتِخَ باز کن ≠ أَغْلَقَ بست     |
| مُوَاطِنٌ هم وطن ≠ أَجْنَبِيٌّ بیگانه              | مَأْجَلٌ چه زیباست ≠ مَا أَقْبَحُ چه زشت است | حُرٌّ آزاد، آزاده ≠ أَسِيرٌ اسیر   |
| عاقمة عمومی ≠ خاضة خصوصی                           | قَامٌ برخاست ≠ جَلَسَ نشست                   | إِمْتَلَأَ پر شد ≠ فَرَّغَ خالی شد |
|  | هُدُوهُ آرامش ≠ اِضْطِرَابٌ نگرانی           | أَجَابَ پاسخ داد ≠ سَأَلَ پرسید    |

١٥٠١ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ:

- (١) هذه الشجرة ذات الغصونِ النضرة: يارة آتش  
(٢) كلامك هو ضياء القلوب! نور

١٥٠٢ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ:

- الف، جذوة الشمس مُسْتَعْرَةٌ و فيها ضياء مثل الشررة!  
ج) زان الليل بأنجم كالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ و أوجد فيه قمره!  
(١) فروزان - ريزان - يافت - تر و تازہ  
(٢) فروزان - ريزان - بديد آورد - تر و تازہ

١٥٠٣ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «يدور-ذا - مسموح - فسائين - جذوة - غيوم - أنجم»

- (١) می چرخد- آن - زشت - لباس های زنانه - تنه درخت - ابرها - سيارات  
(٢) مدیریت می کند- آن - مجاز - بوستان ها - تنه درخت - ارزش ها - سيارات  
(٣) می چرخد - این - مجاز - لباس های زنانه - ياره آتش - ابرها - ستاره ها  
(٤) مدیریت می کند- این - زشت - بوستان ها - ياره آتش - ارزش ها- ستاره ها

١٥٠٤ | عَيْنِ الْعِبْرَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) السبت - الاثنين - الثلاثاء - الأربعاء  
(٢) شمس - قمر - نجم - أرض  
(٣) أبيض - أسود - أحمر - أخضر  
(٤) شجر - غصن - نضرة - حرارة

١٥٠٥ | عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْوَاقِعِ وَ الْحَقِيقَةِ:

- (١) الغيم قطعة من التارا  
(٢) قد زان الله السماء بالغصون!  
(٣) عبادة غير الله فهو غير مسموح!  
(٤) لا نقدر أن نبحت عن نصي في الإنترنت!

١٥٠٦ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) القمر: فيه ضياءٌ و له حرارة منتشرة!  
(٢) راسب: تلميذ ينجح في الامتحان!  
(٣) الفستان: من الملابس الرجالية!  
(٤) المحافظة: مجموعة من المُدُن!

١٥٠٧ | أَيُّ عِبْرَةٍ تَنَاسَبُ مَعْنَى الْكَلِمَةِ؟

- (١) الأحد: اليوم الثاني لأيام الأسبوع!  
(٢) مطار: مكان يذهبُ الناس إليه للسفر بالقطار!  
(٣) الدُّرَرُ: من الملابس النسائية!  
(٤) القاعة: هي عُرفَةٌ صَغِيرَةٌ!

١٥٠٨ | عَيْنِ الْمُنَاسِبِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

- (١) الشَّمْسُ: كوكب تدور الأرض حوله و ضياؤه من القمر!  
(٢) الفُسْتَانُ: من الملابس الرجالية ذات الألوان المختلفة!  
(٣) الغيم: بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر!  
(٤) الشَّرْرَةُ: من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض!

١٥٠٩ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) البَطَّارِيَّةُ: من الأحجار الغالية!  
(٢) الفراغ: مكان ليس فيه شيء!  
(٣) الغيم: كوكب يدور حول الأرض!  
(٤) العُصْنُ: جزء من الشجرة تنمو عليه الأثمار و الأوراق!

١٥١٠ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) قال الإمام علي (ع): أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال!  
(٢) قد زان الله الليل بأنجم كالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ و أوجد فيه قمره!  
(٣) لعب فريقنا بشكل جيد في البداية و لكنه فشل في النهاية!  
(٤) إذا تعبر الشارع فأنظر إلى اليمين ثم إلى اليسار!

١٥١١ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (١) كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارٍ  
(٢) الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَرَاتَانِ مِنَ الْكَرَاتِ السَّمَاوِيَّةِ!  
(٣) الْقِيَامُ وَ الْقَعُودُ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ  
(٤) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

١٥١٢ | عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ:

- (١) صَغَّ هذه الكلمات في مكانها المناسب: إجعل  
(٢) رَدَدَ الطُّفْلُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: نام  
(٣) الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ كَتَبَ تَمَارِينَهُ بِسُرْعَةٍ: المُجَدِّدُ  
(٤) هُوَلَاءُ فَائِزَاتٌ فِي أُمُورِهِنَّ: رَاسِبَاتٌ



١٥١٣ | عَيْن ما فيه من المُترادف:

- (١) إِنَّ الله أوجد الشمس في الجَوْ مثل الشَّررة و جذوتها مُستعرة! (٢) قال أحدُ المُوظَّفين في قاعة المطار: أُجِبُّ أن أسافر إلى إيران!  
(٣) أيتها الطالبات، أكثبن واجابتكنَّ بدقَّة و لا تكثبن على الجدارا (٤) أبحث في الانترنت عن نص قصير حول عظمة مخلوقات الله!

١٥١٤ | عَيْن الخُطأ أكثر في المتضادَّ و المُترادف:

- (١) ضياء = نور / الثمر = فاكهة / لا تدخلوا = لا تحرجوا  
(٢) ذات # صاحب / رخيص # غالية / ظلمة # ضياء  
(٣) قبيح = جميل / شراء = بيع / ناجح = فائز  
(٤) قليل # كثير / بداية # نهاية / مسموح # ممنوع

١٥١٥ | عَيْن الضحيح للفراغ حسب المعنى: «بعد أيام كثيرة رأيتُ ابني الصغير و..... الدنيا لي جميلة!»

- (١) نَمَت (٢) صارت (٣) أنزلت (٤) ملأت

١٥١٦ | ما هو المناسب للفراغين؟ «أنظرُ إلى..... فمن..... منه مطره؟!»

- (١) الغصون - أنزل (٢) الغيم - أنزل (٣) الجذوة - أوجد (٤) السحاب - زان

١٥١٧ | عَيْن المناسب للفراغات: «رَبُّنا الَّذي..... الشمس في الجَوْ مثل..... التي جذوتها.....!»

- (١) أوجد - القمر - مُنتشرة (٢) يُخرج - الشَّررة - مُنهمة (٣) زان - الشَّررة - مُستعرة (٤) أوجد - الشَّررة - مُستعرة

١٥١٨ | عَيْن الخُطأ لتكميل الفراغات:

- (١) القمر كوكب..... حول الأرض؛ يدور (٢)..... بخار متراكم ينزل منه المطر؛ الغيم  
(٣)..... قطعة من التارا؛ الشَّررة (٤) الدَّرر من الأحجار.....؛ الرِّخيصَة

١٥١٩ | عَيْن الضحيح في تكميل الفراغات:

- (١)..... لديناك كَأَنَّكَ تعيش أبدأ و..... لأخرتك كَأَنَّكَ تموت غداً؛ إِعْمَلْ - لا تعمل  
(٢)..... إلى كثرة صلاة النَّاس و صومهم و..... إلى صدق الحديث؛ أنظرُ - لا تنظرُ  
(٣)..... من يعيش في الأرض..... لك من في السماء؛ إِرْحَمْ - لا تُرْحَمْ  
(٤) رَبُّنا..... نا مع القوم الظَّالمين و..... لي لسان صدق في الآخرين؛ لا تَجْعَلْ - إَجْعَلْ

١٥٢٠ | عَيْن الضحيح في تكميل الفراغات:

- (١) الاستفادة من الجَوَّال ليست..... في الامتحان أو الحصة الدَّراسية؛ مسموحة  
(٢) أشار الله في القرآن أنَّ جميع الكواكب و السَّيَّارات..... حول الشمس؛ تدير  
(٣) ذاك هو الله الَّذي رحمته..... على العباد و هو ذو حكمة بالغة؛ مستعرة  
(٤) الشمس نجم كبير ترسل حرارته العظيمة و ضوءها إلى الأرض كأنها.....؛ نضرة

## ١٥ درس دوم

١٥٢١ | عَيْن الضحيح في ترجمة ما تحته خط:

- (١) طلبتُ من أخي إطفاء المصابيح و المُكثف: روشن كردن  
(٢) ما أجمل الزَّبيع؛ زيباتر  
(٣) هذا الاقتراح حسن و سنتعاون على العمل به؛ نتیجه  
(٤) الشعب الإيراني شعب مضياف؛ مهمان نواز

١٥٢٢ | عَيْن الضحيح في ترجمة ما تحته خط:

- (١) شكرتها لاهتمامها بالمرافق العامة؛ سرويس بهداشتی  
(٢) عاش أبونا سبعة و تسعين عاماً؛ هفتاد و نه  
(٣) كانت حجرات المدارس فارغة من التلاميذ؛ پُر  
(٤) إنصح من يرمي النفايات في غير مكانها بأقوال حسنة؛ زیاله‌ها

١٥٢٣ | مِمَّا ليس من المرافق العامة:

- (١) أعمدة الكهرباء (٢) دورات المياه (٣) الحدائق العامة (٤) الاصطفاف الصباحي

(٩٩٥٦)

١٥٢٤ | عَيْن المناسب للفراغين: «أيام الأسبوع..... و اليوم الوسط منها...!»

- (١) سبعة - إثنين (٢) سبعة - الثلاثاء (٣) سابعة - الاثنين (٤) سابعة - الثلاثاء

١٥٢٥ | عَيْن الخُطأ حسب التوضيحات:

- (١) المرافق العامة؛ هي الأماكن التي يمتلكها بعض الناس  
(٢) ما أجمل: مصطلح نقوله عند تشجيع من يُحسن عملاً  
(٣) الدَّوام: ساعات العمل للموظَّفين و العُمَّال  
(٤) الاقتراح: إعطاء خَلِّ و بيان طريقة للقيام بعمل!

# مُرورٌ مُتَوَسِّطَةٌ أَوَّلٌ

دقت کنید که برخی مطالب را که شما در کتاب‌های متوسطه دوم دارید، در مبحث مرور متوسطه اول نیآورده‌ایم و در همان مبحث متوسطه دوم بررسی کرده‌ایم که عبارتند از:

«موصوف و صفت ← ترکیبات وصفی اضافی» / «شناخت عدد، ساعت، روز، ماه و سال ← عدد و معدود» / «امر ثلاثی مزید ← ثلاثی مجرد و مزید» / «فعل مستقبل ← اعراب فعل مضارع» / «فعل نفی و نهی ← اعراب فعل مضارع»

## شناخت انواع کلمه

۱

کلمه در عربی به سه دسته «فعل / اسم / حرف» تقسیم‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم به‌طور کامل همه این سه دسته را بررسی کنیم.

### ۱. فعل

معنای انجام شدن کاری و یا روی دادن حالتی را در **زمان مشخص** دارد و دارای شخص (**صیغه**) است؛ یعنی کلمه‌ای هست که **زمانش مشخصه** مثلاً **نشورن** می‌دهد **مربوط به گذشته**، **فال** یا **آینه هست** و هم **مشخصه مربوط به هه اشخاصیه** مثلاً برای یک **آقا**، دو **آقا** یا **پندر آقا** و یا **مربوط به فاعله** است.

• **طَلَبْتُ «خواست» - تکتبیتن «می‌نویسی» - اِجْعَلْ «قرار بده» ...**

### اشکالات متداول

وزن «فعل» می‌تواند «فعل ماضی» یا «مصدر» باشد، که باید از معنی تشخیص دهید:

**طَلَبَ اللهُ مِنَ الْإِنْسَانِ عِبَادَتَهُ!**  
در اینجا با توجه به معنی: «خدا از انسان عبادتش را خواست»، «طَلَبْتُ» فعل است.

**طَلَبِي مِنَ أَبِي خَمْسُونَ مِليوناً!**  
با توجه به معنی: «طلب من از پدرم، پنجاه میلیون است»، «طَلَبْتُ» مصدر است.

### نکته

تمامی مصادر فعل‌های ثلاثی مزید نیز «اسم» هستند، پس آنها را با فعل اشتباه نگیرید. آن‌ها را برای شما یادآوری می‌کنیم:

|         |         |         |
|---------|---------|---------|
| مکاشفة  | مکاتبة  | مفاعلة  |
| إنذار   | إعصار   | إفعال   |
| ارتزاق  | اكتشاف  | افتعال  |
| انتصار  | انكسار  | انفعال  |
| استخدام | استكبار | استفعال |
| تکامل   | تظاهر   | تفاعل   |
| تأخر    | تقدم    | تفعل    |
| تکبیر   | تکثیر   | تفعیل   |

### ۲. اسم

معنای کاملی دارد و بر «فرد / شیء و ...» دلالت می‌کند، ولی بر خلاف فعل، «زمان» و «صیغه» ندارد؛ یعنی مشخص نیست در چه زمانی رخ داده است و برای چه اشخاصی است.

• **مکتبة «کتابخانه» - منظر «پارک» ...**



**تجربیات مبتدیان**

جلوتر می‌خوانیم که در انتهای «۴» صیغه فعل ماضی «ت» ظاهر می‌شود که عبارتند از: «ت: للغائبه» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبه» / «ت: للمتکلم وحده» که در حالت‌های «ت / ب / ث» ضمیر است و جزء «اسم» به‌شمار می‌رود، ولی در حالت «ت» نشانه مؤنث بودن است و جزء فعل می‌باشد و اسم محسوب نمی‌شود.

**تست‌ها**

- عین الصحیح في اختلاف عدد الأفعال و الأسماء:

- 1) لا نبتغنا من العلم إلا ما نستفيد منه و نعمل به في حياتنا اليومية؛ ستة
- 2) الطالب من اعتقد أن التعلم جزء من وجوده فلا ينفصل منه أبداً؛ سبعة
- 3) المؤمن لا يبطل ما أنفقه في سبيل الله بالمنى والأذى، فإن عمل يضيع جزاءه؛ خمسة
- 4) من المعلمين من يضحي نفسه لبني بناء المجتمع رفيعاً محكماً، و هو لا يتعب في هذا الطريق؛ تسعة

**پاسخ ۳** «لا يبطل / أنفق / عمل / يضيع» فعل و «المؤمن / ما / ه / سبيل / الله / المنى / الأذى / جزء / ه» اسم هستند و اختلاف آن‌ها «۵» است. دقت کنید که در اینجا «عمل» داریم و فعل است: «مؤمن آنچه را در راه خدا انفاق کرد، یا منت و اذیت باطل نمی‌کند، پس اگر آن را انجام دهد، جزایش را ضایع کرده است.»

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

**۱** «فعل: لا ينفق / نستفيد / نعمل» / «اسم: نا / العلم / ما / ه / ه / حياة / نا / اليومية» دقت کنید که «من» ها هر دو «من» اند: تنها چیزی از علم به ما سود می‌رساند که از آن استفاده می‌کنیم و در زندگی روزمره مان به آن عمل می‌کنیم.

**۲** «فعل: اعتقد / لا ينفصل» / «اسم: الطالب / من / التعلم / جزء / وجود / ه / ه / ه / أبداً» دقت کنید که «من» ها به ترتیب «من / من» هستند: «دانش‌آموز کسی است که اعتقاد دارد که یادگیری بخشی از وجودش است و هرگز از آن جدا نمی‌شود.»

**۳** «فعل: يضحي / يبني / لا يتعب» / «اسم: المعلمين / من / نفس / ه / ه / بناء / المجتمع / رفيعاً / محكماً / هو / هذا / الطريق» دقت کنید که «من» ها به ترتیب «من / من» هستند. «از معلم‌ها کسی است که خودش را فدا می‌کند تا ساختمان جامعه را بلند و مستحکم بنا کند و او در این راه خسته نمی‌شود.»

پهنا بیشتر کلمه‌ها تو زبون عربی اسم محسوب میشن! هلا یه سری نشونه برای تشخیص اسم در جمله وجود داره که شامل ۹ دسته میشه و عبارتند از:

**انواع اسم‌ها**

- 1) همه «ضمایر» ه - هو - هما - هم - ك - كما - کم ...
- 2) اسامی اشاره ه - هذا - هذه - هؤلاء - أولئك ...
- 3) کلمات پرسشی به جز «هل / أ» ه - أين - متى - كيف - من - ما ...
- 4) تمامی مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید ه - ضبر - تقديم - مُجاهدة ...
- 5) تمامی کلماتی که «ال / ة / نون» دارند ه - المسلمة - تلميذاً ...
- 6) قیده‌های مکان و زمان ه - عند - قبل - بعد - بين - أمام ...
- 7) هر کلمه سه حرفی که وسط آن «ه» باشد ه - علم - ذرس - جهل ...
- 8) کلماتی که پس از حروف «ندا» قرار گیرند ه - يا علي - يا حسين ...
- 9) کلماتی که پس از «حروف جز / حروف قسم» قرار گیرند ه - في المدرسة - والله

**۳. حروف**

به تنهایی معنای کاملی ندارند. بین «اسم‌ها» و «فعل‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند و برای تکمیل جمله استفاده می‌شوند.

پهنا دسته‌بندی هروف مختلف رو در سای بعدی بهترن آموزش می‌دیم ولی هون شما دوازدهم هستین، در سالای قبلی با این هروف آشنا شری پس اینها هم براتون می‌دیم که دریکه کامل یلر بگیرین!

**انواع حروف**

- 1) حروف عطف ه - و - ف - ثم ...
- 2) حروف جز ه - في - إلى - من - ل - ب - علی ...
- 3) حروف ناصبه ه - أن - لن - كي - لكي - حتى - ل
- 4) حروف شرط و جازمه ه - إن - لم - لا «نهی» - ل «جازمه»
- 5) حروف مشبهة بالفعل ه - إن - أن - كأن - لكن - لعل - ليت
- 6) حروف استفهام ه - أ - هل - أين ...
- 7) سایر حروف: إلا - إنما - قد - ش - سوف و ...

**تجربیات مبتدیان**

«من» می‌تواند «من» باشد که معنی «از» می‌دهد و جزء «حروف جز» است، ولی «من» می‌تواند «اسم شرط»، «اسم موصول» یا «اسم استفهام» باشد که در آن صورت «اسم» محسوب می‌شود.



- عین العبارة التي عدد أسمائها أكثر من الباقي:

- ۱) حاولت تلميذاتي المجدّات في تعلّم دروسهنّ!
- ۲) شاهدتُ الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة!
- ۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين!
- ۴) التعمّ السماوية تنزل من السماوات إلى الأرض!

**پاسخ ۱** «حاولت» به «تلميذات» برمی‌گردد و در نتیجه «حاولت» می‌باشد و «ت» انتهای آن نشانه مؤنث بوده و جزء فعل است و ضمیر نیست. «تعلّم» نیز مصدر و اسم است.

حاولت تلميذاتي المجدّات في تعلّم دروسهنّ ← «۶»  
فعل حرف

در سایر گزینه‌ها تعداد اسامی کمتر است:

۲ «ت» ضمیر و مربوط به متکلم وحده است ولی «ت» در «جلست» که به «الطيور: جمع غیرعاقل: مفرد مؤنث» برمی‌گردد، ضمیر نبوده و نشانه مؤنث بودن است:

شاهدتُ الطيور قد جلست جنب بركة صغيرة ← «۵»  
فعل ۲ فعل

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ← «۵»  
۲ ۲ ۲

التعمّ السماوية هي تنزل من السماوات إلى الأرض ← «۵»  
فعل ۲ فعل ۲

«ین» معنی «از» می‌دهد و از حروف جرّ است.

### تعداد شناخت جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آن‌ها را بشناسیم:

البته رکنکوار، نوع مؤنث، بعد از ذکر، از شما می‌پرسند ولی «استن آن باعث میشه بهتره فقط کنیز».

#### مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمد، محمود، الثور (گاو نر). اسم مذکر بر دو نوع است:

#### ۱. مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، و مخصوص جانداران است. مانند ← محمد، علی، حسن، الثور (گاو نر) و...

#### ۲. مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس نر دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الذئب و...

#### مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدّجاجة.

اسم مؤنث به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

#### ۱. مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت، الغزالة و...

#### ۲. مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشّجرة و...

#### نشانه‌های مؤنث مجازی

حالا مؤنث‌های مجازی یکسری نشانه دارند که در اینجا کامل باهم بررسی می‌کنیم:

۱) تاء مربوطه «ة»: مانند ← المدرسة / الشّجرة

۲) الف ممدوده «اء»: مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء ...

#### نشانه‌های مؤنث

البته همیشه اینطور نیست که هر کلمه‌ای در انتهایش «اء» باشد، مؤنث باشد؛ زیرا ممکن است این «ا=» جزء ریشه کلمه باشد و برای تشخیص این‌ها، هر گاه قبل از الف ممدوده «سه» حرف یا بیشتر بیاید، زائد است و کلمه «مؤنث» محسوب می‌شود، ولی اگر کمتر از آن باشد، جزء ریشه کلمه بوده و نشانه مؤنث بودن نیست.

• خضراء

قبل از آن سه حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن است.

• شفاه

قبل از آن دو حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن نیست.

#### نشانه‌های مذکر

• معمولاً جمع مکسری که انتهایش «اء / ی / ة» باشد، «مذکر» است. «شعراء مفید» / «شاعر» / «أطباء مفید» / «طبيب» / «قضاة مفید» / «قاضي» / «مرضي مفید» / «مريض»

#### نشانه‌های مؤنث

• کلماتی مانند «اجراء / اجراء / احتفاء / استشفاء...» که به ترتیب باب‌های «أفعال / انفعال / افتعال / استفعال» هستند، مذکر محسوب می‌شوند، چون الف آن‌ها مربوط به وزن و باب آن‌ها است.

۳) الف مقصوره «ی، ا»: مانند ← کبری / شعری / دُنیا

۴) بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عین / اذن / قدم

البته در میان اعضای زوج بدن «حاجب: ابرو» / «خَدّ: گونه» و «مرفق: آرنج» مؤنث نیستند و مذکر به شمار می‌آیند.

۵) اسم «شهرها / کشورها»: مانند ← ایران / طهران ...

۶) اسم‌های بدون قاعده مهم ← (الأرض: زمین) - (الشمس: خورشید) -

(النار: آتش) - (الذّار: خانه) - (النفس: جان) - (الحرب: جنگ) - (البئر: چاه) -

(فأس: تبر) - (ريح: باد) - (عصا: چوب دستی) - (سن: دندان) - (سوق: بازار) و...

۷) جمع غیرعاقل: «عصافير: گنجشک‌ها» - «رياح: بادها»

۸) بادها و جهت‌ها: صبا - شمال - جنوب ...

۹) اسم‌های مخصوص مؤنث: الأخت - البنت - النساء - الأم ...



## مسئله ۷

- کم صحیحاً عن أسماء الإشارة؟

الف) هذا الجنود سافروا إلى مدينة كربلاء!

ب) ذلك الأرض تدور حول الشمس كل سنة مرة واحدة!

ج) أولئك المخازن مملوءة من الذهب!

د) هذان الأختان رقدتا في المستشفى!

۱) ۰      ۲) ۳      ۳) ۴

پاسخ ۱ بررسی موارد:

الف) «الجنود» جمع مذكر «الجندي» سرياز» است و باید «هؤلاء / أولئك» استفاده شود.

ب) «الأرض» مؤنث است، پس «ذلك» نادرست بوده و درست آن «تلك» است.

ج) «المخازن» چون «جمع غير عاقل» است، حکم مفرد مؤنث را دارد و باید «هذه / تلك» بیاوریم.

د) «الأختان» مثنای مؤنث است و درست آن «هاتان» می باشد.

## مسئله ۸

۱) از «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان ها استفاده می کنیم، پس به کار بردن آن ها برای غیرانسان غلط است.

هؤلاء الكتب — غلط است، چون «كتاب» انسان نیست و نباید با «هؤلاء» بیاید.

۲) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند. هذان التلميذان      هاتين الطالبتين

هر دو اسم «هذان / التلميذان» صیغه «للفائيتين» هستند.

هر دو اسم «هاتين / الطالبتين» صیغه «للفائيتين» هستند.

۳) اگر بخواهیم غیرانسان ها را جمع بپندیم، برای آن ها از اسم های اشاره «هذه» یا «تلك» استفاده می کنیم (با آن ها مثل مفرد مؤنث رفتار می کنیم). «هذه / تلك» الأشجار ...

چون «الأشجار» جمع غير عاقل است، پس حکم مفرد مؤنث را دارد و با آن «هذه / تلك» می آید.

## گفتار ۱ شناخت انواع کلمه

۱۸۵۱ عین الضحیح فی تعیین عدد الاسم:

۱) «أولئك على هدئ من ربهم و أولئك هم المفلحون» ← ۶

۲) «خالدين فيها وعد الله حق و هو العزيز الحكيم» ← ۷

۱۸۵۲ عین ما ليس فيه مصدر:

۱) تكلما مع والدنا حول الذهاب إلى مزرعة عمنا!

۲) هناك آثار خلابة كثيرة تجذب السياح لرؤيتها!

۱۸۵۳ عین الفعل:

۱) فعليك تشجيع الطلاب على طلب العلم، فإن طلب العلم فريضة!

۲) رزق الله على المؤمنين وعد الله عليهم دون طلب من الإنسان!

۱۸۵۴ فی أي عبارة عدد الأفعال أكثر؟

۱) ذلك هو الله الذي / أنعمه منعمه!

۲) كيف نمت من حبة / وكيف صارت شجرة!

۱۸۵۵ أي عبارة فيها عدد الأفعال أكثر من باقي الجمل؟

۱) جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال: علمني خلقاً يجمع لي خير الدنيا والآخرة فقال: لا تكذب!

۲) خجل الطلاب وندموا واعتذروا من فعلهم فنصحهم الأستاذ و قال من يكذب لا ينجح!

۳) إن هربت من الواقع فسوف تواجه مشاكل و صعوبات كثيرة و تُضطر إلى الكذب عدة مرات!

۴) لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم و لكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة!

۱۸۵۶ فی أي عبارة يوجد اسم و حرف و فعل و مصدر معاً؟

۱) البلبل محبوبوس بسبب حسن الصوت و استماع تعريده من ألد الأمور!

۲) من الناس من يعتقد أن الاشتغال بالدرس و البحث عمل لا ضرورة له!

۳) استخدام الصقر لصيد الطيور الأخرى عمل مقبول عند الصيادين!

۴) قد تبني الطيور عشها قرب منازلها و نحن نتمتع بأصواتها و حركاتها!

## گفتار ۲ شناخت جنس اسم

۱۸۵۷ عین ما ليس فيه اسم مؤنث:

۱) حافظ على هويتك الدينية في كل مكان!

۲) طوبى للزاهدين في الدنيا و الزاهدين للآخرة!

۳) هجم الأعداء الغاصبون على أراضي فلسطين!

۱۸۵۸ عین اسم المنكر و المؤنث ليساً معاً:

۱) كثير من المشاكل الكبرى يُحلل بيد رجلين محسنين في بلاد إيران!

۲) يُوجد في مدارس أوروبا حديقة فيها أشجار خضراء و المعلمون يحفظونها!

۳) إن الدنيا كبر إذا وقع الإنسان فيها لا يجد منها التجارة!

۴) خير إخوانكم إنسان أهدى إليكم عيوبكم!

## | ١٨٥٩ | أي جواب كلّه من الأسماء المنكّرة؟

- (١) السعادة - الطّلاب - الدّار - طلحة  
(٢) طلبة - الكفّار - ماء - إيران  
(٣) الآباء - أصوات - أفضل - القلم  
(٤) ورثة - بيت - معاوية - الدّنيا

## | ١٨٦٠ | عتین عدد الأسماء المنكّرة أكثر من عدد الأسماء المؤنّثة:

- (١) سافرتُ مع فاطمة إلى فلسطين و هناك كلّ الحصار كانوا ينظرون إلى مناظرنا  
(٢) مرّت سعيدة بمسجد في شيراز قرب دار أهد الناس و تنظر المكاتب و المناظرنا  
(٣) لمّا شاهدتُ المكانة للعلماء في محافل عديدة عَزَمَ على الدّهاب إلى مدارسنا  
(٤) عند رجوعكم من المکة سَأَزَيْتُ زفاقنا بمصابيح جميلة حمراء لم يُشاهد مثلها من قبل!

### اختبر

### م

### شناخت عدداً

## | ١٨٦١ | عتین نوع الجمع يختلف عن الباقي:

- (١) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!  
(٢) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!  
(٣) شاهدت الطلاب جالسين في الصّف!  
(٤) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!

## | ١٨٦٢ | عتین ما فيه جمع سالم للمذكّر:

- (١) إن كنت من الصائمين فلا تكذب في أعمالك!  
(٢) شاهدت الطلاب جالسين في الصّف!  
(٣) الدّلافين حيوانات تُحبّ الإنسان أكثر من غيرها!  
(٤) علينا أن نساعد المساكين خاصّة في فصل الشتاء!

## | ١٨٦٣ | عتین ما فيه جمع سالم للمؤنّث:

- (١) أجمل الأصوات لصوت القرآن!  
(٢) أجمل الأصوات لصوت القرآن!  
(٣) هذه الأبيات تتعلّق بشاعر كبير!  
(٤) أوقات الدّراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!

## | ١٨٦٤ | عتین ما ليس فيه جمع سالم للمؤنّث:

- (١) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!  
(٢) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!  
(٣) الأرض كرةٌ من الكرات في الفضاء!  
(٤) الذين يُقتلون في سبيل الله ليسوا من الأموات!

## | ١٨٦٥ | عتین ما فيه جمع سالم للمؤنّث:

- (١) أنشد الشاعر قصيدة طويلة، الأبيات الجميلة فيها كثيرة!  
(٢) استمعنا إلى أصوات الطيور في الغابة و هي جميلة و كثيرة!  
(٣) إن يُنقل التفطّ بواسطة الأنابيب فلا نحتاج إلى آلات لتقليل الضّغط!  
(٤) بعض الأعمال تحتاج إلى أوقات معيّنّة فيجب أن لا تتأخّر في الوصول إليها!

## | ١٨٦٦ | أي عبارة لا تشتمل على الجمع المكسر:

- (١) وقد أثبتت التجارب أن كلّ مائة غرام من العسل تُعطي ثلاثمائة سعرة حراريّة!  
(٢) العسل لا يُفسد الأسنان على خلاف السكريات الأخرى!  
(٣) للعسل عدّة خواص أخرى جعلته أفضل السكريات!  
(٤) هذه المادّة تُقدّم لعضلات الجسم طاقة و نشاطاً قوياً!

## | ١٨٦٧ | أي الأنواع من الجمع في العبارة التالية؟ «ألف المسلمون رسائل و كتباً عديدة في جميع المجالات الفكرية»

- (١) مذكر سالم - مؤنث سالم - مؤنث سالم - مكسر  
(٢) مذكر سالم - مؤنث سالم - مؤنث سالم - مؤنث سالم  
(٣) مذكر سالم - مكسر - مكسر - مؤنث سالم  
(٤) مذكر سالم - مكسر - مؤنث سالم - مكسر

## | ١٨٦٨ | أي عبارة جاء فيها اسم المثنى؟

- (١) أحبّ العاملين و هم يعملون من أجل تقدّم البلاد!  
(٢) استقبل الزائرين الذين جاؤوا من مكة المكرمة!  
(٣) إنّ الصادقين ناجحون في الحياة حتى في الشّرائط الصّعبة!  
(٤) رأيت المسافرين و هما جالسان في غرفة الانتظار!

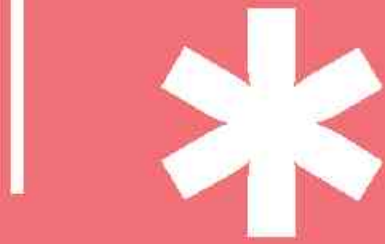
## | ١٨٦٩ | عتین العبارة التي فيها أنواع الجمع:

- (١) شجّع الإسلام المسلمين على التفكير، لذلك ألف المسلمون رسائل و مقالات علميّة عديدة!  
(٢) كان المشاهدون يشجعون اللاعبين ليواصلوا الشباقي بقوة كثيرة!  
(٣) عند الشدائد نحن متوكلون على الله و صابرون في مصائب عظيمة!  
(٤) علّق المعلمون على عنق التلميذات المثاليات و سام الاجتهاد!

## | ١٨٧٠ | عتین كلمة الجمع في العبارة مذكرة:

- (١) أريد هذه الأدوية المكتوبة على الورقة!  
(٢) هذا العمل رَفَع شأنها في الجامعات الإسلاميّة!  
(٣) كانت شيميل تدعو العالم الغربي لفهم حقائق الدين الإسلامي!  
(٤) عَصَفَت رِيحٌ شديدةٌ حَزَبَت مزارع كثيرة في القرية!





# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ضمن، گزینه‌ها غلط‌های بی‌شمار دیگری هم دارند که دیگر به آن‌ها نمی‌پردازیم!!! وقتمون خیلی تنگه!!!

۸. ۱ «طول» در گزینه «۲» تعریب نشده است. [رد گزینه «۳» «کسب کرده‌ام» به صورت «اکتسبتها» صحیح است و ضمیر «ها» به «التجارب» برمی‌گردد و باید مؤنث باشد. [رد سایر گزینه‌ها] «تجربه‌ها» بدون تغییر. [رد گزینه «۴»] «افکاراً» در گزینه «۴» زائد است. [رد گزینه «۴»] درباره موضوعی بحث حول موضوع [رد سایر گزینه‌ها]

۹. ۳ «انسان موفق» به صورت «الإنسان الناجح» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «توانایی» به صورت‌های «مهارة» و «قدرة» صحیح است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «لحظه‌ها» در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «اللحظات» آمده، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «شکار» اسم است، ولی در گزینه «۴»، «أن تصيد» و در گزینه «۱» به صورت «یقتنص» فعل می‌باشند و در گزینه «۲» هم تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «آلا» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۱۰. ۳ «تساوی» و «یشبه» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد هستند. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «طول زندگی» به صورت «طول الحياة» تعریب می‌شود، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «هر لحظه» به صورت «كل لحظة» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «از عمر ما» «من عمرنا» [رد سایر گزینه‌ها] «قیمه» در گزینه «۲» زائد است. [رد گزینه «۲»]

۱۱. ۴ «در زندگی خود» به صورت «في حيات» تعریب می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «خوشبختی» «السعادة» [رد گزینه «۳»] در این گزینه تعریب نشده است. «آرامش» «السكينة» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] در این دو گزینه تعریب نشده است. «هر کس» «من» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۱۲. ۲ «سرا» به صورت «دار» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «به خاطر» به صورت «من أجل» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «غرق شدگان» «العارقون / الغریقون» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «دنوی» «الدنیویة» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «لی» در گزینه «۱» زائد است. [رد گزینه «۱»] «برنامه‌ای» تکره است و به صورت «برنامجا» می‌آید. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «مرا کمک می‌کند» باید به صورت «يساعدني» بیاید. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۱۴. ۴ تمامی کلمات و عبارات این گزینه، به درستی ترجمه شده‌اند. بررسی سایر گزینه‌ها: «مرده‌اش» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی، معادل ندارد. / «أخيه: برادرش». «به خدا» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد. (۳) «از دیگران» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد.

۱۵. ۲ «تقدم» فعل است و به صورت «پیشروی کرد» ترجمه می‌شود، ولی در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «پیشرفت دشمن...» مصدر است و نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «یظن» مضارع است و به صورت «گمان می‌برد» ترجمه می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها «به گمان اینکه / به گمان این بود / گمان کرد» نادرست است. [رد سایر گزینه‌ها] «فشلنا» «شکست ما» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «قریب» «نزدیک» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۱. ۱ «المعلمین» به صورت «معلمان» ترجمه می‌شود، ولی «انبیا» و «پیامبران» در گزینه‌های «۲» و «۳» اضافه ترجمه شده‌اند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «جلب آن‌ها» در گزینه «۴» اضافه است. [رد گزینه «۴»] «الکاتبیاء» «مانند انبیا / چون انبیا» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «کل + تکره» یعنی «کل فرسه» به صورت «هر فرصتی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «أن یهتوا! اهتمام ورزید» در گزینه «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۴»] «لی» در «یشجعوا» ناصبه است و به صورت «مضارع التزامی: تشویق کنند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «تشویق مردم» مصدر است. «بیشتری» در گزینه‌های «۲» و «۳» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۲. ۱ «بعضی» در گزینه‌های «۲» و «۴» اضافه‌اند و معادل عربی ندارند. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «أن تؤثر» تأثیر بگذارند» در گزینه «۲» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۲»] «توانایی» و «مثل» در گزینه‌های «۳» و «۴» زائد هستند. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «أن + مضارع: آن تؤثر» به صورت «مضارع التزامی: تأثیر بگذارند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] تغییر مکان‌ها: مکان آن را تغییر می‌دهند. [رد سایر گزینه‌ها]

۳. ۱ «کوه» در گزینه‌های «۳» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «عباد الرحمن» «بندگان رحمان» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] در این دو گزینه لفظ «خداوند» زائد است. «الذین» «کسانی که» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۴. ۲ «تعالی» در گزینه «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۳»] «یحاسه» معنی «به حسی» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها] «في» در عبارت عربی نیست، پس «در انسان» در گزینه «۱» نادرست است. [رد گزینه «۱»] کلمه «رشد» در عبارت معادل عربی ندارد. [رد گزینه «۳»] «الحسنة من السئنة» به صورت «خوب از بد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]؛ چرا که در گزینه «۲»، «کار» زائد می‌باشد و در گزینه «۴»، «خوب بودن از بد بودن» مصدری بوده و نادرست است.

۵. ۴ «سجن ذهنی» به صورت «زندان ذهنم» ترجمه می‌شود، ولی «گوشه» که در گزینه‌های «۱» و «۲» آمده است، اضافه می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها] در عبارت عربی «کل / جمیع... نداریم، پس «همه» در گزینه‌های «۱» و «۳» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «مزة أخرى» به صورت «بار دیگر / مرتبه دیگر» ترجمه می‌شود، ولی «برای / برای یک» در گزینه‌های «۱» و «۲» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۶. ۳ «جیدا: خوب» در گزینه‌های «۲» و «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «الغرف» جمع است و معنی «اتاق‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] دقت کنید که در گزینه «۱» کلمه «الغرف» در قسمت دوم عبارت ترجمه نشده است، ضمیر «ها» در «فتظفوها» فقط در گزینه «۳» ترجمه شده است و کل آن به صورت «پس آن‌ها را نظافت کردند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «المتظفین: نظافت‌کنندگان / نظافتچی‌ها» [رد گزینه «۴»]

۷. ۱ «این» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «قریبه متا» به صورت «نزدیک ماست» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «من» معنی «هر کس» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] ترکیب «لن + مضارع: لن یحصل» به صورت «مستقبل منفی: نخواهد یافت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]





شبهت و تکامل

خواستار باشد که مصدرهای ثلاثی مزید را با فعل اشتباه نگیرد:

| افعال  | انفعال | استفعال | إفعال |
|--------|--------|---------|-------|
| اكتساب | انكسار | استخدام | إقدام |
| تفعیل  | تفعل   | مفاعلة  | تفاعل |
| تقديم  | تقدم   | مكاشفة  | تظاهر |

دقت کنید که در باب‌های «تفعل» و «تفاعل» حالت ماضی و مصدر و امر کاملاً شبیه به هم است که باید هر کدام را از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید:



ردگزینه‌های «۲» و «۴» [بعضی از آن‌ها] ← «بعضه» [ردگزینه‌های «۲» و «۴»] «ما را می‌کشاند» ← «یجرتا» [رد سایر گزینه‌ها]

۴۵ | ۱ «شکسته شدن» مصدر است و به صورت «انکسار» تعریب می‌شود. ردگزینه‌های «۳» و «۴»؛ «آن ینکسر» معادل «مضارع التزامی» و «انکسر» معادل «ماضی ساده: شکست» است. «نور خورشید» ← «ضوء الشمس» - «تلتصحن» [ردگزینه‌های «۲» و «۳»] «قطره باران» ← «قطرة المطر» [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]

«پدیده عجیب قوس قزح» ← «ظاهرة قوس قزح العجیبه» [رد سایر گزینه‌ها] ۴۱ | ۳ «ترک تحصیل کنند» فعل است. ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» چون به صورت مصدری «لترك» ترجمه شده‌اند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «اجازه نمی‌دهند» مضارع اخباری ← «لا یسمح» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «معاش» بدون ضمیر بوده و «معاشهن / معاشهم» نادرست است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۴۲ | ۳ «تا یاریشان کنی: نتساعدهم» فعل معادل مضارع التزامی می‌باشد. ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» به شکل مصدری «لعونهم» تعریب شده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «بدان» فعل امر است و به شکل «فاغلم» تعریب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «دست دیگری» ← «یدک الأخری» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۳ | ۱ «قبل از سخن گفتن» ترکیب اسمی است و به صورت «قبل الکلام» می‌آید و نباید به صورت فعل «قبل أن تکلم» ترجمه شود، هم چنین «تفکر قبل المکالمه» ترجمه دقیقی نیست. [رد سایر گزینه‌ها] ساختار عبارت، شرطی است و «هر کس» به صورت «من» می‌آید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «غالباً» به صورت «غالباً» می‌آید، نه «في الأغلب» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۴ | ۳ «بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) «ماتوا» فعل است و معنی «بمیزند» می‌دهد، اما «مردن» مصدر است. ۲) «کانت تعیش» فعل است و معنی «زندگی می‌کردند» می‌دهد نه «زندگی کردن». ۴) «سائر» اسم فاعل است و معنی «یوشاننده» می‌دهد نه «می‌یوشاند».

۲۵ | ۱ «ت» در «واجهت» مربوط به متکلم وحده است و به صورت «مواجه شدم / برخورد کردم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «ها» در «أبعدها» ضمیر نصی / جری است و به صورت مفعولی یعنی «آن را دورکنم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «حیاتی» ← «زندگی ام / زندگی خود / زندگی خویش» [رد گزینه «۴»] «معمتداً علی نفسي» ← «با اعتماد بر خویشتن / اعتماد بر نفس خود / با اعتماد بر نفس خویش» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۶ | ۱ در «أكثر من اللازم» ضمیری نداریم، پس «بیش از حد نیازش» نادرست است. [رد گزینه «۲»] «یُصب: دچار می‌شود» [رد سایر گزینه‌ها] «به او / او را» در سایر گزینه‌ها اضافه است. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۷ | ۲ «کم» در «یهدیکم» مفعول است و به صورت «شما را هدایت می‌کند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «مصباح» نکره است و به صورت «یک چراغ / چراغی» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۸ | ۴ قبل از «ی» در «أخذتني» نون وقایه داریم؛ در نتیجه ضمیر مفعولی است و به صورت «شگفتی مرا فراگرفت / حیرت مرا فراگرفت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «واجباتهن» به صورت «وظایف خویش / وظایفشان / تکالیف خود / تکالیفشان» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»] «شاهدت» فعل ماضی است و معنای «دیدم» دارد. [رد گزینه «۱»] «أكثر من غیرهن» به صورت «بیش از دیگران» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۲»]

۱۶ | ۳ «آن + مضارع» یعنی «آن تبدأ» به صورت «مضارع التزامی: اقدام نمایی / بردازی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «آن تبدأ یتهدیب نفسک» به صورت «شروع به مهذب ساختن خود کنی / به تهذیب خویش اقدام کنی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «تکون» با «آن» آمده است و به صورت «مضارع التزامی: باشی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «لنلتاس» ← «برای مردم» [رد سایر گزینه‌ها] «تُرد» فعل شرط است و به صورت «مضارع التزامی: بخواهی» ترجمه می‌شود، ولی «خواستی» و «خواهان» که مصدر است، نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۱۷ | ۴ «آن + مضارع» یعنی «آن یستمع» به صورت «مضارع التزامی: گوش کند» ترجمه می‌شود، ولی «گوش کردن» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «یجیبه» فعل مضارع است و به صورت «جواب او را بدهد» ترجمه می‌شود، ولی «جواب دادن / جواب» مصدر هستند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «آن یدرك» معنی «درک کند» می‌دهد، ولی «درک کامل» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «یُعارضها» به صورت «با آن‌ها مخالفت نماید» ترجمه می‌شود، ولی «مخالفت کردن» مصدر است. [رد سایر گزینه‌ها]

۱۸ | ۴ «احتیاج» نیاز دارند / احتیاج دارند» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «احتیاج ... است / نیاز ... است» هر دو مصدر هستند.

«حتی + مضارع» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود، یعنی «حتی یهدوا» به صورت «هدایت شوند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «هدایت شده» و «هدایت کرده» به ترتیب ترجمه اسم مفعول و اسم فاعل هستند و فعل نمی‌باشند. «شایان» ← «جوانان ما» [رد گزینه «۱»]

«نماذج مثالیة» ← «نمونه‌هایی برتر / نمونه‌های برتری» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] ۱۹ | ۱ «نیاید مشغول کنیم» به صورت «آن لا نشغل» تعریب می‌شود، ولی در گزینه «۲»، «لم ننشغل» معادل «ماضی ساده منفی» است و «عدم الاشتغال» هم مصدر می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها] «نوع» ← «نوع» - «أنواع»





۳۹ ۲ «ها» در «ندركها» مفعولی است و به صورت «آن را درك می‌كنیم / دركش می‌كنیم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

**اشکافیات مختلف**

دقت کنید که ضمائر «ه» و «ها» اگر به «انسان» برگردند، به صورت «او» ترجمه می‌شوند، ولی اگر به غیرانسان برگردند، به صورت «آن» ترجمه می‌شوند.



**مفاهیم... ندرکها**

ضمیر «ها» به «مفاهیم» بر می‌گردد که جمع غیر عاقل است؛ پس به صورت «آن را درك می‌كنیم» ترجمه می‌شود.

**الأم أحتبها**

«ها» به «الأم» بر می‌گردد که انسان است و به صورت «او را دوست دارم» ترجمه می‌شود.

ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «توکلهم» به صورت «توکل آن‌ها / توکلشان» ترجمه می‌شود که در گزینه «۱» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۱»] «همواره / همیشگی» در گزینه‌های «۲» و «۳» اضافه است و در عبارت عربی وجود ندارد [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] الأعداء: دشمنان [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] ۳۶ ۱ «عبادی» به صورت «بندگان من / بندگانم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «یرثها» به صورت «[آن را] به ارث می‌برند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۷ ۴ «ه» در «لا یتعبه» مفعولی است و به صورت «او را خسته نمی‌کند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «ه» در «یقویه» مفعولی است و به صورت «او را قوی می‌کند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] ۳۸ ۳ «رتك» به صورت «پیروردگارت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] ضمیر «ه» در «رسالته» به خدا بر می‌گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

**اشکافیات مختلف**

خواستار باشد ضمیر به کدام اسم بر می‌گردد و برای کدام اسم به کار رفته است، تا برای همان ترجمه کنید و جابه‌جا یا اشتباه ترجمه نکنید، به طور مثال در آیه داده شده در همین سؤال دقت کنید که: «یا أیتها الرسول بلّغ ما أنزل الیک من ربک وإن لم تفعل فما بلّغت رسالتک» ضمیر «ه» در «رسالتک» به «رب» بر می‌گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می‌شود که در دو گزینه اشتباه است.

«ما» معنی «آنچه» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۹ ۴ «کُنْ» فعل امر است؛ در نتیجه ضمیر «ک» مربوط به «للمخاطب» می‌باشد، که جمله او را خطاب قرار داده است. پس «أصبعک» به صورت «انگشتت» ترجمه می‌شود، اما در سایر گزینه‌ها این ضمیر ترجمه نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «طریقها» به صورت «راهش / مسیرش» ترجمه می‌شود، چون ضمیر «ها» به «التملة» بر می‌گردد. [رد سایر گزینه‌ها] «التملة» معرفه است و «مورچه‌ای» نکره است؛ لذا نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «تجعل» به صورت «قرار می‌دهی» ترجمه می‌شود و «قرار بگیرد» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۴۰ ۴ «لک» ← «برایت / برای تو» [رد گزینه «۱»]

ضمیر «ه» در «جعله» مفعول است و باید به صورت «آن را قرار داده» ترجمه شود، ولی «در آن قرار داده» نادرست است. [رد سایر گزینه‌ها]

۴۱ ۲ «ستستفید» مستقبل است و به صورت «استفاده خواهی کرد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «للتجاج» به صورت «برای پیروز شدن» ترجمه می‌شود [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «تحمله» به صورت «تحملش / تحمل آن» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «فرصاً» جمع مکتب است و به صورت «فرصت‌هایی / موقعیت‌هایی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۱»] ۴۲ ۱ «لذنبک» به صورت «گناه تو / گناهت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «خدای تو» نادرست است؛ چرا که ضمیر «ک» به «الله» تجسیده است. [رد گزینه «۴»] «انّ» معنی «همانا / قطعاً» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «خدا برای گناه تو مغفرت خواست» کاملاً نادرست است. [رد گزینه «۳»]

۴۳ ۲ أمتنا السّفکرة: اّمت متفکر ما / اّمت اندیشمندان [رد گزینه «۴»] دقت کنید که «اّمت ما که اندیشمند است» معادل درستی نیست. «الأعداء» تنهاست و ضمیر ندارد، پس «دشمنان ما / دشمنانمان» ترجمه درستی نیست. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «عملاءهم» به صورت «عوامل خود / مزدوران خود» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»]

«ها» در عبارت «لا تقدّر أن نصفها» مفعولی است و به صورت «قادر به توصیف آن نیستیم / قادر به توصیفش نیستیم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «هناک» ابتدای جمله است و معنی «وجود دارد» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها] «مفاهیم بسیطة» ترکیب وصفی است. و به صورت «مفاهیم ساده‌ای / مفاهیمی ساده» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۴»]

۳۰ ۲ «کلامک» به صورت «سخن تو / سخن خود» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «ک» در «لیصاحبک» مفعولی است و به صورت «با تو مصاحبت کنند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «راغبین» حال است و به صورت «با میل، شتمایل» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] ۳۱ ۲ «عمرك» به صورت «عمرتو / عمرت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «لا یسمح لک» به صورت «به تو اجازه نمی‌دهد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «طعم الحیاة الحقیقی» ترکیب «اسم + م + الیه + صفت» می‌باشد که در فارسی به صورت «اسم + صفت + م + الیه» یعنی «طعم واقعی زندگی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۲ ۴ «مخلوقات» به صورت «مخلوقاتش / مخلوقات خود» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «منها» به صورت «از آنها» ترجمه می‌شود، که در گزینه «۳» ترجمه نشده و در گزینه «۱»، «آن» آمده که مفرد است، در گزینه «۲» هم به جای «من: از»، «تا» آمده است. [رد سایر گزینه‌ها] «خصائص» ← «خصوصیاتی» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۳ ۱ «عنک» به صورت «از تو» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «القلب» بدون ضمیر است، پس «قلبت» نادرست است؛ چون «ت» اضافه است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لا تکن» فعل نهی است و به صورت «مباش / نباش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «فقلّ غلیظ القلب» به صورت «درشت خوی سنگدل» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۴ ۲ «دینکم» به صورت «دین شما / دینتان» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] این آیه قرآن است که خدا با انسان سخن می‌گوید، پس ضمیر «ی» در «نعمتی» را خدا بیان می‌کند و به صورت «نعمتم / نعمت خود / نعمت خویش» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۵ ۴ «هم» در عبارت «کانوا قد روعوهم» مفعولی است و به صورت «آنها را تهدید کرده بودند» ترجمه می‌شود، که در گزینه‌های «۱» و «۲» این ضمیر



ترکیب «أن + مضارع: أن يُفترق» به صورت «مضارع التزامی: پراکنده کنند / پراکنده سازند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۴۴ «العداوة» ضمیر ندارد، پس «دشمنت» نادرست است و نیز معنی «دشمنی» می‌دهد، نه «دشمن شدن». [رد سایر گزینه‌ها] «جدأ» معنی «بسیار» می‌دهد که در گزینه «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۴»]

۴۵ در سایر گزینه‌ها ضمیر «ها» در «یضیعها» ترجمه نشده و ترجمه درست آن «تباہش کند / آن را تباہ کند» می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها] «من» در اینجا اذات شرط نمی‌باشد و معنی «کسی که» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] همچنین به همین دلیل «ملاً» فعل شرط نبوده و به صورت «ماضی ساده: پر کرده است» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] دقت کنید که «پرمی‌کند» مضارع اخباری، «پر شده است» ماضی مجهول و «پر کرده باشد» مضارع التزامی است. «حیاته» به صورت «زندگیش / زندگی خود» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۱»] ترکیب «کان + مضارع: کان یعلم» به صورت «ماضی استمراری: می‌دانسته / می‌دانسته است» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] دقت کنید که «بداند / دانسته» معادل‌های درستی نیستند.

۴۶ «لا نقدر» فعل نفی مضارع بوده و به صورت «نمی‌توانیم» ترجمه می‌شود، نه «قادر نیستیم». [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«نفسه» به صورت «خودش / خود او» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«التقدم» ضمیر ندارد، پس «بیشرفتش» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۴۷ «قلیش» ← «قلبه» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«به ناامیدی» به صورت «للایس» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«أن لا یسزب» معادل «که نفوذ نکند» است. [رد گزینه «۲»]

۴۸ «دهانشان» ← «فهمیم» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لسان» به معنی «زبان» است. «فکر» ضمیر ندارد، پس «فکرهم» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لیس» به معنی «نیست» می‌باشد و معنی منفی دارد. [رد گزینه «۴»]

۴۹ «دل» ضمیر ندارد، پس «قلبنا» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «فکر» ضمیر ندارد و اسم است، پس «تفکرنا» و «أن تفکر» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۵۰ «دوستم» ← «صدیقی» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«تو را فراموش کرده‌ام» به شکل «قد نسیتک» تعریب می‌شود، دقت کنید که در «نسیئت» ضمیر «ک» تعریب نشده و نیز «أتسا» مضارع است و به صورت «فراموش می‌کنم» ترجمه می‌شود و نادرست هستند. [رد سایر گزینه‌ها]

«از توباقی نمانده است» ← «لم یبق منک ذکراً / مایقی منک ذکراً» [رد سایر گزینه‌ها]

«ندیده بودم» ماضی بعید است و از ترکیب «کان + ماضی» تشکیل می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] دقت کنید که چون «أشاهده» مضارع است، با «کان» به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۵۱ «زندگی خود» به صورت «حیاتک» ترجمه می‌شود و در «نفسک» ضمیر در جای درست خود ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«کار نخواهی کرد» به صورت «ان تعمل» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۵۲ «برای آنها» ← «لهما» [رد سایر گزینه‌ها]

«نیست» ← «لیس» [رد گزینه «۱»] / «بزرگ‌ترین» ← «أعظم» [رد گزینه «۱»]

۵۳ «اشتباهاتشان» ← «أخطائهما / خطایاهما» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«تعب: زحمت» اسم است نه فعل پس «یتعبان» نادرست است. [رد گزینه «۱»]

۵۴ «تظاهر کرد» فعل ماضی بوده و تعریب درست آن «تظاہر» است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «بالش» دارای ضمیر بوده و به صورت «جناحه» تعریب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] در سایر گزینه‌ها ضمیر تعریب نشده است.

۵۵ «با» به صورت «مع» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

در این دو گزینه ترجمه نشده است. برایشان امکان دارد: یمكن لهم [رد سایر گزینه‌ها] برنامه‌هایشان: برامجهم [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۵۶ «نا» در «أعدائنا» و «ثورتنا» ترجمه شده و کاملاً درست است. بررسی سایر گزینه‌ها: «۱» ضمیر «ی» در «معلمی» ترجمه نشده است که به صورت «معلم / معلم خود» ترجمه می‌شود. «۲» ضمیر «ه» در «دروسه» ترجمه نشده که به صورت «درس‌هایش / دروس او» ترجمه می‌شود، در ضمن «ما شاهد» فعل ماضی منفی است که به صورت «مشاهده نکرد» ترجمه می‌شود. / «تقدماً» نکره است و ترجمه صحیح آن «بیشرفتی» است. «۳» ضمیر «ک» در «صلاک» ترجمه نشده که ترجمه درست آن «نمازت / نماز تو» است.

۵۷ «اللیالی» جمع است و به صورت «شب‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «المصانع» جمع است و به صورت «کارخانه‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «أحد» معنی «یک» می‌دهد، که در گزینه‌های «۱» و «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«عزم» ماضی ساده است و به صورت «تصمیم گرفت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «المصانع» معرفه است، پس «یک کارخانه / کارخانه‌ای» که نکره هستند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۵۸ «عمل حسن» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت «کار خوبی / کاری خوب / یک کار خوب» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«عمل سئی» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت‌های «کار بدی / کاری بد / یک کار بد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«۵» در «تحتیه» مفرد است و به صورت «دوستش داری، او را دوست داری» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۵۹ «الأمثال» جمع است و معنی «مثل‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «یضرب» مضارع است و به صورت «می‌زند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «الأمثال» معرفه است و «مثل‌هایی / مثلی» هر دو نکره و نادرست هستند. [رد سایر گزینه‌ها]

۶۰ «آلهة» ← «خدایان» - «مخلد» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«راغب» اسم و خبر است و ترجمه صحیح آن «روی‌گردان هستی» می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]

۶۱ «السموات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«آیه» مفرد و نکره است و به صورت «آیتی / یک آیت / نشانه‌ای / یک نشانه» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«لی» در «للمؤمنین» حرف جز است و به صورت «برای مؤمنان» ترجمه می‌شود و «مؤمنان را / مؤمنین را» نادرست است. [رد گزینه «۴»]

۶۲ «السموات» ← «آسمان‌ها» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«الأرض» ← «زمین» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«من» به صورت «کسی که / هرکس» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۶۳ «أنفس» ← «جان‌ها» [رد سایر گزینه‌ها]

«یضحون» مضارع است و به صورت «فدا می‌کنند / می‌گذرند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«مجهولون» ← «ناشناخته‌اند / ناشناخته هستند» [رد سایر گزینه‌ها]

۶۴ «التاس» مفرد است و به صورت «مردم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]